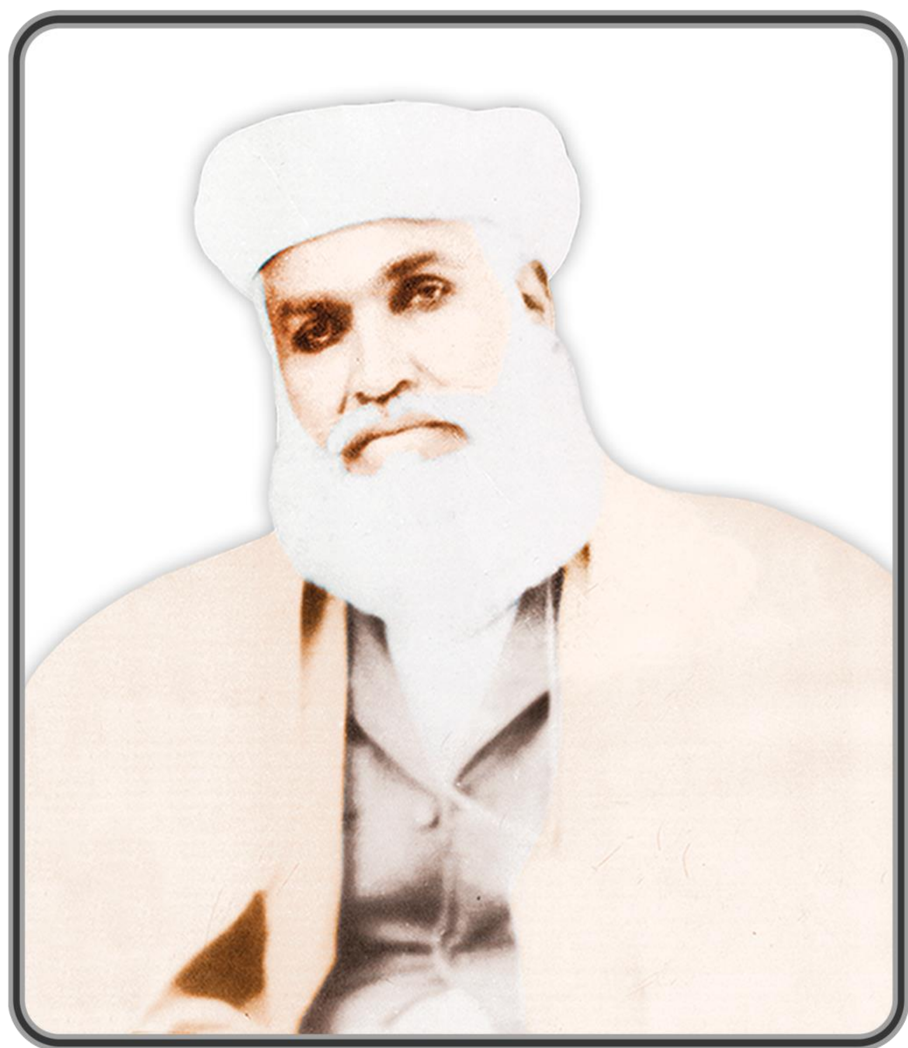
بسم الله الرحمن الرحیم



اسرار خلقت تا بارگاه عظمت

یا

جام و میگر پنجم



کانون فرهنگی علامه فیضانی

عنوان: اسرار خلقت تا بارگاه عظمت یا جام و میگر پنجم

الداعی الی اللّه مولانا محمد عطاءاللّه صاحب فیضانی

محل نگارش: محبس عمومی دهمزنگ کابل

نمبر معیاری بین المللی کتاب: ISBN 978-9936-1-0034-3

چاپ ها : اول، ١٣٦٤ هـ ش- **دوم**، ١٣٧٦ هـ ش - **سوم**، حمل ١٣٩٦ هـ ش.

چاپ چهارم: بهار ١٤٠٢

ناشر: کانون فرهنگی علامه فیضانی

صفحه آرا: عبدالمبین عابد

تیراژ : ٥٠٠ جلد

سفارش برای نقل قول: فیضانی، محمد عطاء الله (١٤٠٢)، شش جام به تقویهٔ ایمان، کابل کانون فرهنگی علامه فیضانی.

فهرســـت مندرجـــات

شش جام به تقویهٔ ایمان

عنوان **صفحه**

اسرار خلقت تا بارگاه عظمت
یا جام و میگر پنجم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِی هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِیَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ

ترجمه: ثنا و صفت مر خدایی را که هـدایت کـرد مـا را بـه ایـن [راه] و اگـر حضـرت او جلت عظمته رهنمونی نمی‌فرمود، ما نبودیم که راه یابیم.

به عبارهٔ دیگر: اگر حضرت او جل جلاله ما را به شاهراه مستقیم راه نمایی نمـی کـرد، مـا راهیاب نمی شدیم.

مقدمه

آنچه را که بشر به غرض دریافت سعادت جستجو مـی کنـد و از راه پهـن شـدن علـوم معاش به دست آوردنش را گمان می‌نماید و آرزو می برد، تا جایی مغالطـه بـوده و اشـتباه است.

آنا می‌بینند که با ارتقای علوم و تکنالوژی، باز هم آدم کشی‌ها و اسـباب محیـر العقـول آن به طور سرسام آور بنام مسابقهٔ تسلیحاتی وحشیانه پیش و پیشـتر رفتـه و کـار بـه جـایی رسیده که $\frac{۱}{۴}$ و $\frac{۱}{۳}$ یا حصهٔ عواید شان را پیشرفته ترین ممالک صرف این راه عبث و جنون می گردانند که اینک جهان را به پرتگاه نابودی به یک سویچ زدن کشانیده اند.

به این نظر اندازی مختصر معلوم شد که آرامی واقعی روز بـه روز بـه سـوی گمنـامی و نابودی می رود. پس چه باید کرد ای فرزنـدان منـور اولاد بشـر و ای پیـروان قـرآن دسـت ناخوردهٔ خالق این همه بحر و بر؟

آری! یگانه راه نجات برای همه، فقط و فقط شیوع توحید متکی بر ایمان به خدا و صحت و سلامت قلب از آفات غیرالله است، که کتب و رسایل مدرسهٔ قرآن به یاری او جلت عظمته از عهدهٔ آن بخوبی برآمده، و به غرض تعمیم اصل برابری و برادری و عدالت گستری، زندگی مسالمت آمیز تماماً آزاد و مملو از محبت را می‌تواند با حیات مرفهٔ آرام و سعادت منظور نظر بشریت در کام او فرو ریزد.

اینک آخرین و تمام‌ترین تشریحات مستند بر اساسات آیات دست ناخوردهٔ قرآن و احادیث را که اجمالاً برای رهنمونی اسلام و بشریت نقلاً رسیده است مطالعه می‌کنند.

اکنون بر شماست ای جوانان مؤمن و ای صاحب‌درایتان موقن که آن را به دقت هرچه تمامتر خوانده و از آن نورانیت کامل در چارج هستهٔ توحید قلب خویش، به طور مکمل حاصل نموده و عروج قوای روحانی را به غرض ارتباط به ذات صمدانی او جل‌جلاله به دست آورده و با ذوق سرشار در شیوع این رسایل و توضیحات مطالبش، دید و نظر خود را مستانه‌وار روشن و روشنتر کرده باشند و تا آخرین لحظه که سلامت بشر را در سرتاسر جهان تعمیم نه بخشیده باشند، آرام نه نشینند.

امید است که با وصول و شیوع هرچه زودتر و تمام‌تر این دولت، به زودی پسمانی عالم اسلام را در علوم و فنون تکافو کرده و عقب افتاده گی‌هایی را که به مقابل ممالک پیشرفتهٔ صنعتی داریم، با حصول قرب حضور و دریافت صفائیت ایمان، به منظور تعمیم عدالت و برادری و برابری با زندگی تماماً آرام ظاهری و معنوی، به یاری خدای عظیم سبحانش جبیره نموده و به چابکترین فرصت مرفوع و التیام بخشیده باشند.

گرچه دربارهٔ طریقهٔ همسری یا پیشروی و همدستی با ممالک پیشرفته نگفتم، ولی حقایق دانان مؤمن به خوبی می‌دانند که با شیوع این اسلوب هرچه زود تر از این راه، ارتقاء برای کافهٔ ممالک اسلامی به یاری خدا جل‌جلاله میسر باشد.

بمنه و فضله الکریم

اساس پیدایش جهان و جهانیان

۱- آیا می‌دانید؟ که این همه عوالم عیان و نهان را از هیچ یا عدم محض خلق کرده اند که کره یا فلک ما به طور مثال جزئی از شاخهٔ کلان درخت است فی المثل، که مانندش چندین شاخه به نام کهکشان‌ها دارد که فلک ما به زاویهٔ یکی ازین کهکشان‌ها واقع است. سبحان الله العظیم! هرگاه گوشه یی ازین نظام چنین باشد، ازینجا تا مبدأ آن چه‌ها خواهد بود؟!

۲- آیا می‌دانید؟ که برای ثبوت این مدعا می‌خواهم تا شما با ما به دیدار مناظر عالم بالا و اساس خلقت جهان و جهانیان آنجا و اینجا، سفر کرده و از سراپردهٔ حضور ذات **(نُورُالنُّوْرِ فِیْ کُلِّ الْاَزْمِنَةِ وَ الدُّهُوْرِ)** تا مسکن و حتی سر دسترخوان، چنانکه در رسایل قبلی گذشت، به دقت دیده و از آن جلال و جمال و کمال صانع بی‌مثال او را به نور ایمان کامل یافته و پذیرفته باشند. این است کوتاه ترین راه ارتباط و قرب بنده با خداوند جل‌جلاله.

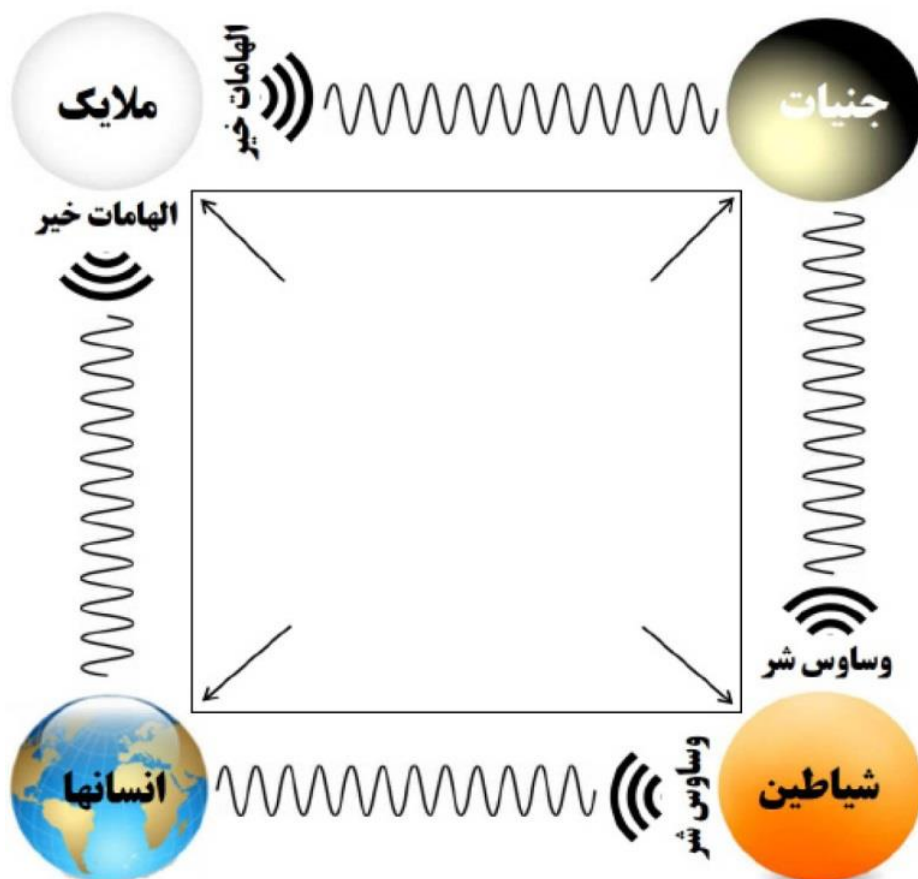
۳- آیا می‌دانید؟ که مبدأ خلقت جمیع کون و مکان، مظاهری از پرتو انوار سرا پردهٔ حضرت الهی جل‌جلاله بوده که از آن به کرات حوالی عرش عظیم فی المثل جذب شده و عندالامر او تعالی به حواشی کرسی منفلقانه رسیده و از آنجا ذرات نورانی به استهلاک رسیده را عالم بالا در خود جذب کرده، سپس عندالامر او جلت عظمته به فضای لایتناهی به انواع و اقسام افلاک و کرات منقسم گشته، به مدار خاص استقرار می‌یابد.

٤- آیا می‌دانید؟ که از انفلاق اول، ذرات نورانی دارای عمرهای خیلی‌ها باقی به ماحول کرسی پخش و از کفیدن کرات ماحول کرسی انوار باقی قابل رشد و تکامل، به جنان ریخته و جِرم کثیف تر آن سپس به شکل کرات یا افلاک ماحول ما به این اعمار

اضافه از هزاران سال خود در می‌آیند. **چه خدای عظیم و علیم و توانا و یکتاست جل‌جلاله.**

۵- آیا می‌دانید؟ که به اطراف هشت جنت، نهم عرفات، دهم دوزخ ها واقع بوده و به چهار زاویهٔ آن افلاک قدسیان (ملکوت) و انسان و جن و شیاطین اند.

٦- آیا می‌دانید؟ که زوایای ملک و شیاطین و جن و انس به مقابل همدیگر قرار دارند. به طور مثال: هرگاه فرض کنیم در یک مربع که دو به دو زوایای روبروی آن، در شکل مقابل یکدیگر واقع اند، این چنین افلاک ملک به زاویهٔ افلاک شیاطین و افلاک بشر با فلک جن به زوایای مقابل خویش موقعیت دارند.



۷- **آیا می‌دانید؟** که افلاک ما به دست راست زاویۀ ملک و به دست چپ افلاک زاویۀ شیاطین واقع است که گویا طرف دست راست آن‌ها طرف دست چپ یا جایگه تمرکز دل در ماست؛ که این هم بذات خود احسان خداوند جل‌جلاله برای گرفتن الهامات ملکی در بشر باشد.

۸- **آیا می‌دانید؟** که به دست راست شیاطین و دست چپ افلاک ملکوت، افلاک جن قرار دارند؛ زیرا دل‌های شان برعکس ما به طرف راست شان واقع است.

۹- **آیا می‌دانید؟** که به این دو زاویۀ مقابل معین افلاک بشر و جن، از افلاک ملکوت الهامات خیر و از افلاک شیاطین، شر و شرارت همیشه به ما و جنیان پخش می-شود.

۱۰- **آیا می‌دانید؟** که موکلین ملکی به ما و جنیان عندالفرصت آن الهامات خیر را علاوه از تلقینات نیک ملک انفسی، از افلاک خود در افراد این دو طبقه (انس و جن) ریلی می‌کند. لذا انسان‌های بدکار هم گاهی بی‌اختیار و بدون هرگونه مطلب، خود به خود به کارهای نیک متوجه و عامل می‌گردند که بعضی ها پس از کردن آن عمل نیک نادم می‌شوند.

۱۱- **آیا می‌دانید؟** که از افلاک شیاطین به این دو طبقه (انس و جن) نیز وساوس و شرارت‌های منتشره را شیاطین انفسی علاوه از تلبیسات خود گرفته، به قلب القا و ریلی می‌نماید، لذا شخص بدون کدام سابقه بعضاً بدکار می‌گردد.

۱۲- **آیا می‌دانید؟** ازینجاست که انسان‌ها گاهی خوشخوی و نیک‌عمل و زمانی عین شخص بدکار و بدعمل می‌گردد. این است منشأ اصلی ابتلاء و آزمایش که به دقت باید دید و فهمید و به چاره جویی آن لازم است تا همت عالی و اخلاص کامل ورزید.

۱۳- **آیا می‌دانید**؟ که تـنها انسان و جنیان مورد صدور اوامر و نواهی بـوده و از کـوره های آزمون خداوند جل‌جلاله باید برآیـد. قولـه تعـالی: ﴿وَ مَاخَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلاَّ لِيَعْبُدُوْنَ﴾ [1]

ترجمه: نیافریدم جن و انس را مگر برای عبادت(یافتن معرفت یـا ارتبـاط بـه حضـرت خویش).

١٤- **آیا می‌دانید**؟ که انسان‌ها وقتی از فتنۀ این تکالیف و وساوس شر شیاطین نجـات به یاری خداوند جل‌جلاله می‌یابند که علماً موقـف خـود را حسـب الارشـادات کتـب و رسایل ملهمۀ مدرسۀ قرآن، به تأسی از اساسات سلیم دست ناخوردۀ قرآن به دقت دریافتـه و سپس به آن عمل کرده باشند.

---

۱. ذاریات/٥٦

مظاهر جمال و کمال در پاره‌یی از
اسرار اسماء الله جل‌جلالهُ عَمَّ نوَالهُ

مقدمه

چون تا جایی به طور اجمال بر اساس پیدایش جهان و جهانیان نظر بـه ارشـادات قـرآن بـه یاری خداوند جل‌جلاله وارد گشتند، خوب است تا به کـارگردانی مظـاهر آثـار اسـماء ذات حضرت کبریا جل‌جلاله، مختصراً مطلع گردند. **لذا پیش از همه بایـد بـدانیم کـه اسـماء الله و مظاهر آن به نزد برخی علمای کرام عین ذات و به دیدهٔ عده یی از ائمـه(رح) صفات ذات اند که در واقع باز هم به یک مطلب خلاصه مـی‌گردنـد. گویـا مظـاهر خالقیـت عظـیم الشـان او جـل‌جلالـه روشـنگر پـاره یـی از کمـالات و قـدرت ذات ویتعالی اسـت. یـا بـه عبـارهٔ دیگـر پیـدایش کاینـات بـا همـه جزئیات و کلیات آن، تمثیلی از اسرار اسماء الله باشد و در واقع نموداری هر یک از آن را، مـا بـه صـفتی از صفات او تعالی جل‌جلاله نسـبت مـی‌دهـیم و در حقیقـت ایـن نامگـذاری‌ها را بـرای تسـهیل فهـم اولاد بشـر نمـوده انـد. ورنـه کارگردانی‌هـا و کمـالات و اسـرار قدرت و مظاهر آن در هژده هـزار عالـم، همـه و همـه زادهٔ صـانعیت و خالقیـت و ربوبیت وغیره دست قدرت بلاکیف ذات یکتا و بی‌همتای او جَلَّتْ عَظَمَتُه اسـت.** مثلاً از عدم به وجود آوردن اشیاء مظهر اسم **اَلْمُبْدِئْ** جل‌جلاله یا **اَلْمَاجِدْ** جلت عظمتـه وغیـره باشـد، و بـه شـکلی از اشـکال آن را نمـودار سـاختن اثـر اسـم مبـارک **اَلْمُصَـوِّرْ** جل‌جلاله بوده، و آن را به قسم موجودی دارای ابعاد ثلاثه به طور مرئی یا نـامرئی حیـات بخشیدن، اثر اسم مبارک **اَلْحَـیْ** جل‌جلاله و سپس که به چه مراحل رشـد و کمـال دادن بهرهٔ بزرگ اسم مبارک **اَلرَّبْ** جل‌جلاله در آن مؤثر بوده، و روزی اش را برای نشو و نمـا و تکامل او به طور سیار مثل جانداران و یا به قسم ثابت مانند احجـار و اشـجار و نباتـات وغیره مهیا کردن مظهر اسم مبارک **اَلـرَّزَّاقُ** جل‌جلاله است، سپس به کجا و چه وقت او را فانی کردن، اثر نام مبارک **اَلْمُمِیْتُ** جلت عظمته می‌باشـد؛ کـه بـه ایـن تفصـیل، همـه

اسماء لله فقط بروی نموداری مظاهر اسمی مقید بوده و مُـمِد فعـل و انفعـال اشـیاء انـد، ورنه هرچه هست و نیست همه اوست جل جلاله وَ عَـمَّ نَوَالـهُ وَ عَـزَّ اِسـمهُ. کـه آن را بـه صفتی از صفات او تعالی جل¬جلاله نسبت دهند و قرآن کریم به ۹۹ صـفت از آن مـا را مسبوق ساخته است.

داســتان در پـرده مــی گویم ولــی　　　گفـته خواهــد شد به دستان نیز هم

هر دو عـالم یک فروغ روی اوست　　　گفتمــت پیــدا و پنـهــان نـیز هــم

حافظ (رح)

با تأسف که اولاد بشر کلمات بیانگر آن را هم ندارنـد و عجبـا بـا ایـن همـه ضـعف و ناچیزی که باز هم دعوای درک را به کنه ذات عظیم الشان او جل جلاله بنماینـد و چـون ندانند و حقیقت را دریافته نتوانند، عوض اعتراف بر کوتاهی و قصور فهم، سر انکار را با خدای عزیز قهار او جل جلاله به میان آرند.

اَللّٰهُمَّ اِهْدِیهِمْ بیَدِیْ وَ اَحِبَّائِکَ وَ اَحِبَّائِیْ وَ اَعْوَانِیْ مَا دَامَتِ حَیَاتِیْ کَامِلاً وَ عَاجِلاً تبْقِهَا اِلَی یَومِ الدِّینْ بِعِزِکَ وَ شَانِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ - آمین. [۱]

اینک به پاره یی از مظاهر مختصر صفات ذات او تعالی جل شانه دقت کنید:

۱- آیا می‌دانید؟ که غنای ذات عظیم بی منتهای او چنانکه ثابت و مسلم اسـت، بـه روی رازهای فعل و انفعال که در اشیای ماحول ما به خوبی تمام روشن می‌نماید، قـدرتی است کامل بدون نیاز و باقی است برای ابد بدون فنا جَلَّتْ عَظْمَتُه.

۲- آیا می‌دانید؟ که خلاصه، همه قدرت و قوت در ایجاد، تربیه و کمال هـر موجـود به هر شکل که هست، تا زمانی که او جل جلاله دامنهٔ نسل یا هستهٔ آن چیز را بقا بخشـد؛

---

[۱]. ترجمه: بار خدایا! رهنمایی فرما ایشان را توسط من و دوستانت و دوستان من و همکارانم تا زمانیکه در قید حیات هستم، بصورت کامل و عاجل و بقا بخش این هدایت ایشان را تا روز قیامت بعزت و شأن خود، ای مهربان ترین مهربانان (آمین).

با غیره صفاتی که ما تا هنوز، بلکه احدی آن چنانکه لازم است پی بر حشمت و قدرت و کمال این ذات بی‌زوال و لایزال نبرده و نمی‌توانیم که ابدًا ببریم.

آری! همه و همه این رازها در کلمه ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ حضرت ویتعالی مستور باشد؛ یعنی باش! درحال می‌شود آن چنانکه او جل‌جلاله خواهد. به هر شکل و صورت و کیفیت و حکمت تا زمانی که لازم است بقای نسل و عدم وجود آن چیز را به عین راز و حکمت ثُمَّ به ثُمَّ تا دام قیامت یا هر زمان و وقتی که او جل جلاله مقدر کرده دوام دهد و این را اجل موعود آن شئ گویند. **چه رحمنُ الرَّحیم خدای علیم و حکیم است جل جلاله!**

۳- آیا می‌دانید؟ چنانکه به دفعهٔ اول، تخلیق نسل انسان صورت گرفت، تا اکنون و حتی تا قیامت به همین شکل، سلسلهٔ نسل او را از اسپرما به حسب ظاهر در حال مزاوجت نر با ماده یا القاح اسپرمای آن در مشیمهٔ ماده، به عین وجود یا چهره پیدا می‌کند. این چنین همه نظام جهان حیه و جمادات با تفاوتی که بعضاً می‌بینند خلق گردیده و می‌گردد. **چه واسع الحکیمُ الوَدوُد و رَبُّ المَوجودِ یکتاست جل‌جلاله!**

٤- آیا می‌دانید؟ که انواع تخلیق کلیه موجودات و همه مخلوقات مربوط به یک لفظ **(كُنْ)** از حضرت او جل‌جلاله بوده و به کلمهٔ **(فَيَكُونُ)** تا زمانی که او جل‌جلاله در لوح خویش مقرر کرده است، سلسلهٔ نسل آن باقی و سپس فانی می‌شود. مثلاً پیدایش انسان وغیره جانداران از نطفه و قرار یافتن آن در مشیمه و دورهٔ تکامل خود را طی کردن و به زمان معین باذن الله به دنیا برآمدن، هکذا ازینجا پس از تثبیت جهت و اتخاذ محبت با خدا یا خالق کل و یا غیره موجودات، به دار بقا رحلت کردن باشد و بس. **آری! صَمَدُ الصَّانِعْ وَ وَاحِدُ الرَّافِعْ اوست جل‌جلاله!**

٥- آیا می‌دانید؟ که مظاهر فعل و انفعال اسمای او جلت عظمته وجود و عدم هرچیز را که خواهد فقط به اطلاق کلمه **(كُنْ)** که اصطلاحاً توضیح و ترسیم گردیده و مفهومش یعنی باش، **(فَيَكُونْ)** پس شود آن چنانکه ارادت الله بر بودن یا نبودنش رفته، منطوی است. **الحق که مُجیبُ الوَاسِع و عظیمُ الرَّافِع اوست جل جلاله!**

٦- آیا می‌دانید؟ پس عظیم بی‌مثال و خالق لایزال دارای این همه قدرت و کمال را شایسته و لایق چنین است که غنی بی‌مانند و معطی بیچون و چند خوانیم. با تأسف کلماتی را که بیانگر حشمت و عظمت این ذات با شوکت باشد و به ما یاری در بهم آوردن جملات آن نماید، نداریم. چه عجیب موجودان ضعیف هستیم که برخی ما را نفس و شیطان گاهی به چه انانیت‌هایی می‌کشاند که بی‌شرمانه می‌گویند خدا نیست.

۷- آیا می‌دانید؟ که در چنین صورت فعل و انفعال که پارهٔ مختصر آن را به شواهد از چند مثال تذکر دادیم، همه و همه نموداری حکمت و اسرار کمال و عظمت وی جل‌جلاله بوده و در حالیکه به پیدایش کلیه این جهان عیان و نهان از او جل شانه هیچ چیز کم نشده و نمی‌شود و نقص در قدرت و قوت ذات با عظمت او جل‌جلاله واقع نگردیده و نمی گردد. لذا غنی مطلق و حکیم برحق و خالق و رازق مشفق است که با تأسف باز هم کلمات بازگو کنندهٔ جلال و کمال و حشمت و عظمتِ غنی بی‌زوال او جل‌جلاله را نیافتیم تا شما را به رموز این بارگاه و عظمت و جلال این کارگاه واهب العطایا هرچه خوبتر مسبوق سازیم. **چه حسیب الجلیل خدای سمیع البصیر است جل‌جلاله!**

۸- آیا می‌دانید؟ که حیات در کلیه موجودات مقید به ابعاد ثلاثه (طول، عرض و ضخامت) فلک ما وغیره افلاک، مظهری است که به انواع و اقسام از سرچشمهٔ اسم مبارک **(الحی)** او تعالی جل‌جلاله بهره ور گردیده و ظهور وجود آن بنابر رازها تا زمان معین در جهان موجود باشد که او جل‌جلاله خواسته است. **چه خالقُ الْمُتَکِّبِر و بَارِئُ الْمُصَوِّر است جل‌جلاله!**

۹- آیا می‌دانید؟ که این چنین هر اسم از اسمای شریف و لطیف حضرت رحیم و کریم او جل‌جلاله را مظاهری در عالم است. مثلاً همه اشکال جاندار و بی‌جان به هرکیف و رنگ و قواره که در بر یا بحر و جاهای دیگر هستند، همه و همه مظهر یا نمایانگر اسم مبارک **(المصور)** او تعالی جل‌جلاله دانسته می‌شوند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ همه موجودات که نموی شان منوط به مراحل است، از اسم مبارک **(اَلرَّبْ)** بهره‌ور بوده، به اختلاف زمان و مکان رشد خود را طی می‌نمایند. مانند مراتب تکامل حیات انسان و اشجار و نباتات و کلیه موجودات خواه بی‌جان اند و یا جاندار، همه از سرچشمهٔ **(اَلرَّبْ)** به انواع مستفید بوده و مراحل نموی خودها را به اختلاف مدت به اقسام گوناگون متکامل می‌سازند. **آری! اوست رب الارباب جل‌جلاله. فَاعْتَبِرُوْا وَ تَعَقَّلُوْا یَا اُولِی الْاَلْبَابْ.**

مبنای خلقت بر محبت

مقدمه

حالا که تا جایی جسته جسته بر اسرار مبادی پیدایش جهان و جهانیان مرئی و نامرئی خود و پاره یی از اسرار اسماء الله جل‌جلاله واقف شدیم، بیجا نخواهد بود که باری نظر را بر اساس و علت ایجاد این همه کاینات و هیجانات و زحمات و دیدار انواع صحنه‌ها و گزارشات آن اندازیم؛ و به دقت تمام مطابق ارشادات رسول علیه السلام بدانیم که اصل منشأ ظهور عوالم گوناگون به مقصد حصول معرفت ویتعالی بوده تا ما وغیره اشرافیان و نیکان افلاک متنوعه، از تماشای انواع کمالات و قدرت او در هرچیز به هر جا دیدن کرده و بهرهٔ لازمه را گرفته و انتها ازین راه، با او جلت عظمته علایق و ارتباط قایم نموده باشیم. یا **به عبارهٔ دیگر برای مخفی نماندن اسرار اسماء حلیمی و ستاری و غفاری و چندین صفات دیگر، این جهان و جهانیان را آفرید و بشر را به خواستهٔ خودش به صحنه‌های امتحان کشید**؛ و برای نموداری حلم، با همه قدرت مجازات و با همه عظمت، به ستاری نخروشید و پوشید، یعنی عدولی را که از حدود شرع می‌کنیم او جل‌جلاله می بیند و به ستاری خویش می‌پوشد و قهر نمی‌گردد. در حالیکه قدرت جزا را هنگام کار در هرجا دارد و می‌دانید که مخالفت از اوامر به دیدهٔ مقتدران گناهی است نابخشودنی، ولی او جل‌جلاله با همه دیدن و قدرت داشتن، حلیمی کند، باز هم به ستاری پوشد و نخروشد؛ و هکذا چون بنده به صدق باز گردد، آن همه دفاتر سیاه را با آب رحمت توبه شوید و بلکه به رحیمی خود مدارج در بدل به اندازهٔ پیش آمد و عذر و عجز با همه سیآتش به وی دهد. قوله تعالی:

﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوْءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِاللهَ يَجِدِاللهَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا﴾ [1]

---

[1]. نساء/۱۱۰

ترجمه: و کسی که کرد عمل بد و تاریک شد نفسش سپس آمرزش خواست از خداوند جل جلاله، بیابد خدا جلت عظمته را آمرزندهٔ گناهان و بلند برندهٔ درجات. زیرا وجود عجز به درگاه او جل جلاله نبوده و بنده را به این مقصد آفرید و همه چیز را پیش از فعالیت یا عبادت به اختیارش کشید تا عجز کند و بهتر از آن را در هر دو جهان به او دهد.

هر سحرم ز لامکان می‌رسد این ندا ندا درگهٔ لطف بسته نیست طالب من بیا بیا

۱- آیا می‌دانید؟ اولین چیزی که در مظاهر عالم پا به عرصهٔ وجود گذاشت، محبت یا عشق بود که از سرچشمهٔ «**اَحْبَبْتُ**» حضرت ویتعالی جل جلاله منشأ گرفته است که به پرسش‌های بعدی حقایق آن را به خوبی تمام در می‌یابند.

۲- آیا می‌دانید؟ ذات اقدس او تعالی جل جلاله گنجی دارای هرگونه قدرت تخلیق، ابداع، ایجاد، صورت کشی، روزی رسانی و صدها قسم کمال و جلال و عظمت بی‌زوال بوده و هست؛ که از تنگی عبارت رسول علیه‌السلام به حدیث قدسی برای درک ما به لفظ: «**کُنْتُ کَنْزًا مَخْفِیًا اَحْبَبْتُ اَنْ اَعْرَفَ فَخَلَقْتُ الخَلْقَ لکی اعرف**» اشارت نموده اند. مشکوة

ترجمه: بودم گنجی پوشیده دارای هرگونه قدرت، دوست داشتم تا شناخته شوم، ازینرو آفریدم مخلوقات را تا مرا بشناسند.

۳- آیا می‌دانید؟ که از سرچشمهٔ (**اَحْبَبْتُ**) محبت و از پرتو اسم مبارک (**الرَّب**) روحیهٔ پرورش را به همه موجودات زنده و غیر حیه، به قسمی از اقسام در نمو و رشد نسل و اولادهای شان بهره‌ها داده اند. لذا با همه تکالیف باید به تربیه و رسانیدن چوچه های خود تا سرحد کمال خصوصاً ماده‌ها، بیشتر سهیم بوده و به تحمیل آن حصهٔ کافی داشته باشند.

٤- آیا می‌دانید؟ که ذوق تربیهٔ اولاد و علاقهٔ مفرط آن در ماده‌ها از سرچشمهٔ اسم مبارک (**الرَّبُ**) منشأ داشته و به آن مقدار که در فعالیت او به تربیهٔ چوچه‌گانش مساعی

به کار باشد، داده اند و به عشق کامل آن را باید تا زمان معین انجام دهد. **چه قادر قیوم خدای عظیم تواناست جل‌جلاله!**

۵- آیا می‌دانید؟ که این هسته (عشق) در قلب انسان‌ها جایگه جداگانه داشته و حاوی حجرات مشخص به خویش بوده و آن را به زیر حجرات عقل در کمپیوتر دل قرار داده اند که بعضاً به زمان بلوغ، آتش شهوت بر آن غلبه کرده برخی را به انحرافات روبرو می‌سازد و این دولت محبت، با تماس به هرچیز (جانداران و بی‌جان‌ها) عکسی از آن را در خود می‌گیرد و حتی از تماس جای و مسکن نیز محبت آن مکان در انسان‌ها جایگزین می‌گردد.

نکته: هرگاه با مداومت دید و وادید جا و مسکن، پرتوی از محبت آن در دل خلق شود که آنا می‌بینند، پس با دوام یاد و ذکر خداوند جل‌جلاله با غیره کارهای نیک که برای خوشنودی او تعالی کنند، آیا در دل عامل، نور و ارتباط با خالق ارض و سماوات پیدا نمی‌شود؟ جواب مثبت است.

٦- **آیا می‌دانید**؟ که در نسل موجودات زنده، تنها نر و مادهٔ انسان‌ها و اکثراً طیور و برخی جانداران دیگر است که به اکمال زندگی فرزندان خویش تا سرحد رشد یکجا حصه دارند و متباقی بار دوش ماده‌ها بوده که به انواع و اقسام، نمو و کمال می‌یابند. گویا مشاهدهٔ هریک از آنها، کمال و جلال صانع متعال را به قسم عجیبتر به غرض شناسایی هرچه بیشتر به این بشر شوریده سر، ثابت و روشن می‌نماید.

نظام خلقت در افلاک چهارگانۀ
ملک، بشر، جن و شیاطین

مقدمه

بی‌شک تا جایی نظر به استعداد عالی ایمانی و اسلامی و صفائیت معنوی، به خوبی تمام به پاره یی از نمایشگاه اسرار اسماءالله و قسمتی از موازین وزین خلقت در بارگاه عظمت و کارگاه قدرت او تعالی وارد گردیده و به اعماق دل حقایق آن را درک کرده باشند. باری لازم می‌آید تا منشأ و اساس پیدایش طبقات چهارگانۀ ساکنین افلاک اربعه، واقع شدۀ زوایای متقابله جنان و دوزخ‌ها را که عبارت از ابوالبشر و ابوالجان موجودات شریف کرۀ خودها اند، بدانند و مورد آزمایش قرار گرفتن خویش را که به غرض تثبیت جهت به یکی از دو طرف (خدا جل‌جلاله یا دنیا) مختار گردیده اند درک نمایند. اما ملایک و شیاطین که ریلی‌گران و الهام دهنده گان خیر و شر از افلاک خویش به این دو فلک جوار خودها اند را نیز اجمالاً از نظر بگذرانند و علماً دریابند که چرا خدای متعال جن و انس را مورد بارکشی طاعت قرار داده و به چه موقعیت افلاک شان را با چه کشاکش‌ها روبرو ساخته است. زیرا هرگاه اساس خلقت و طرز فعالیت و اثرات منفی و مثبت آن را در فرد یا اجتماع و یا هر شی دانستیم، اینجاست که فهم انسان به رهنمونی علم حاصله از آن، پایه داری یافته و به نیروی عقل منکشف و هستۀ توحید و دیدار نندارتون (دنیا) و مرور همه کاروان‌های بشر که از تنگنای اجل باید بگذرد، با غیره مطالب تکان دهنده، همه و همه ثابت می‌نماید که سرانجام انسان به یکی از دو طرف (صانع یا مصنوع) که انتخابش به ذوق او تعلق مستقیم دارد، باید به اختیار خود اتخاذ علاقه را با خدا جل‌جلاله یا غیرالله و یا هردوی آن یکجا با گذشت این جنگ و گریزها بنماید و اینکه چه‌چیز باعث تغییر جهت و فسخ انتخاب ما از گرفتن علاقه با خدا جل

جلاله و صانع بی‌همتای ابدی می گردد، یا برعکس همت ما را به دنیـا و لذایـذ زودگـذر فاسد آنی و فانی آن متوجه می سازد و راه نجات آن کـدام اسـت؟ جـواب ایـن حقـایق را یکی بعد دیگر باید به خوبی تمام بدانیم، که خوشبختانه این رساله بـا غیـره آثـار و کتـب مدرسهٔ اسرار قرآن، ممد و معاون و رهنمای این دولت به یاری خدا جل‌جلاله و همکاری یاران با صفا باشد.

اَللّٰهُمَّ اَجْمِعْهُمْ وَ وَفِّقْهُمْ مَعَنَا بِمَرْضَاتِکَ وَ شُیُوعِ وَحْدَتْ مَعْرِفَتِکَ یَا قَاضِیَ الحَاجَاتِ بِاَسْرِعِ السَّاعَاتِ آمین یَا رَبَّ الْعٰلَمِیْنَ[1]

۱- آیا می‌دانید؟ که ذات اقدس ویتعالی را در افلاک دیگر، موجوداتی بـه نـام ملـک به طور خاص است که ایشان به ایفای عبـادت و اوامـر کـه از آن حضـرت جلـت عظمتـهُ می‌رسد، مصروف اند و بدون کسالت و کوچکترین سرکشی کماشـانه بجـا مـی‌آورنـد و این‌ها را از هرگونه خواهشات نفسانی و خطرات شیطانی مبرا کرده و پاکیزه با همه صـفا، بدینجا رسانیده اند، قوله تعالی: ﴿**لاَ یَعْصُوْنَ اللهَ مَا اَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُوْنَ مَا یُؤْمَرُوْنَ**﴾[2]

ترجمه: نافرمانی نمی‌کنند خدای متعال را به آنچه موظف گردند و بـدون مخالفـت و سستی به جا می‌آورند بدانچه مأمور شوند.

۲- آیا می‌دانیـد؟ طبقهٔ ملک مورد رحمـت خـاص او جـل‌جلالـه بـوده و مظهـری از مظاهر شفقت و عنایت ویتعالی جلت عظمته باشند، برعکس شیطان و ذریات آن از پرتـو قهاری و خشـم او تعالی نموداری می‌کنند که فقط بروی یک عقدهٔ حسـادت از نهایـت بدبختی سر مخالفت را با آدم علیه السـلام و ذریـات او در شـیوع بـی راهـی و اشـراک و انکار مطلق شان از خـدا جل‌جلاله برداشته و تا دام قیامت امتداد خواهند داد.

---

[1]. ترجمه: بار خدایا! یکجا گردان و توفیق ده ایشان را با ما به کسب خشنودی و پخش یکتاپرستی و معرفت خویش، بزودترین فرصت ای برآرندهٔ حاجات، آمین.

[2]. تحریم/٦

۳- آیا می‌دانید؟ که طبقهٔ اول، اجسام لطیفهٔ نورانی مطلق، ملایک بوده و طبقهٔ دوم اجساد کدرانی خاص شیاطین اند. گویا از معجون این دو مظهر لطف و قهر، طبقات نامرئی و مرئی باز هم جن و انس باشند تا در صحنه‌های آزمایش معلوم شود که به کدامین جهت (ملکی یا شیطانی) ایشان متمایل می‌گردند.

٤- آیا می‌دانید؟ که از امتزاج پرتو انوار عالم بالا ارواح لطیفه ملکی و از فشردهٔ عالم خبث کدرانی یا جهان ما، باز هم موجود شریف ازین دو نیرو، بشر را خلق کردند که تا تزکیه و تصفیهٔ کامل نیابد، به جهان نامرئی راهیاب نگشته و یا عروج به دست آورده نمی‌توانند.

امید به حضرت اوست جل‌جلاله که هرچه زودتر این دولت به ساده ترین صورت مر نیکان اولاد بشر را بدون ریاضت فقط به درک اسرار آثار منتشرهٔ مدرسهٔ قرآن و رسایل مربوط به آن حاصل گردد، که اینک تحت مطالعهٔ شماست. **چه حکیم با عظمت خدای تواناست جل‌جلاله!**

٥- آیا می‌دانید؟ که طبقهٔ چهارم عبارت از حیوانات وحشی و اهلی و طیور وغیره موجودات در بحر و بر اند که اینها برعکس از هرگونه شرافت و زیب و زینت بری بوده و به هیچ وسوسه جز تأمین زندگی خویش سر و کار ندارند و همین که خوردند و سیر شدند، برای پس انداز فکری در مغز اکثر شان نباشد، جز عده یی محدود مثل مورچگان و زنبوران عسل و برخی موشان وغیره که در مغاره ها اند، قسماً آذوقه برای ایام سرمای خود تهیه می کنند.

٦- آیا می‌دانید؟ که از نگاه اصلی عالم ملکوت مظهر اسرار رحمت خاص خدای متعال بوده و شیاطین مظهر اسمای قهر و غضب مطلق اند که هر دو از یکنوع اسماء الله بهره داشته، ولی برای ملایک اسباب قُرب و برای شیاطین وسیله بُعد گردیده است، زیرا ایشان از آن به نفع مادیات و خودنمایی و رهزنی دیگران (انس و جن) کار می‌گیرند و عین اسماء الله را ملک برای حصول طی مدارج قرب می‌خوانند.

۷- آیا می‌دانید؟ این چنین تصرف کامل و شرافت تام در کرهٔ ما به سرداری بشر میسر شده و در کرات دیگر مانند ملکوت و جن و شیاطین، به سرداری اشراف مخلوقات شان (ملک، جن و شیاطین) منوط است.

۸- آیا می‌دانید؟ که ملک و عالم ملکوت محتاج الیه غذای نورانی روحی است، زیرا کرهٔ شان نورانی بوده و در آنجا از کدورات نفس و آثار آن اصلاً خبری نیست. **چه قادر قیوم خدای تواناست جل‌جلاله!**

۹- آیا می‌دانید؟ که شیاطین در اصل مخلوط کدرانیت و آتش بوده ولی هستهٔ نفس در آن‌ها جانب حسادت را غلبه داده و عداوت با این دو طبقه (انس و جن)، در ایشان تخمیر شده، لذا به جز ضرر و نقصان، دیگر هیچ صفت در اکثر آن‌ها از پرتو صفات روحی دیده نمی‌شود و تصرف در اسرار اسماء الله را نیز برای برآورده شدن این مطلب به دست آرند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ درست است که شیطان به اولاد آدم به واسطهٔ حسادت فطری بر سر دریافت مقام خلافت کینه‌توزی نمود، اما با طبقات ابوالجان که جنس وی اند چرا؟ آری، پس از استماع امر: ﴿**قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ**﴾ [۱]

ترجمه: فرمود، برآی! از مقام قُرب یا گروه ابوالجان به درستی که تو رانده شده‌یی.

بناءً طبقات ابوالجان نیز او را از گروه خود راندند، این عمل باعث ازدیاد نفرت او با ایشان گردید.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که باز هم شیطان برای تشویق شان به همکاری با خویش مساعی کرد، ولی سخن او کارگر نشد و جنیان خود را در مقام عبودیت و طاعت چنانکه بودند آماده و ثابت داشتند. به مرتبهٔ دوم این عدم همکاری و به جای سوم: ﴿ **قَالَ فَبِعِزَّتِكَ**

---

۱. ص /۷۷

﴿لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾[۱] یکی بعد دیگر باعث گردید که شیطان و ذریاتش به طور پیگیر مقابله نمایند.

ترجمه: گفت به عزت و حرمت تو ای خدا سوگند که یاغی و باغی گردانم همهٔ ایشان را مگر بنده گان مخلصت را که نتوانم.

در قسم یاغی کردن همهٔ شان، طبقات ابوالجان هم در جایش به نوبهٔ خود داخل این عداوت و مخالفت می گردند.

۱۲- **آیا می‌دانید**؟ که شیاطین ازینرو در پی تباهی انسان‌ها افتاده و به دوری شان از معرفت حضرت کبریا جل‌جلاله و ایفای اوامرالله می کوشند که از یک طرف قسم: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِکَ﴾ را مؤکد ساخته است و از جانب دیگر بهترین و لذیذترین خوراک شان آن است که انسان‌ها در معاملات از اثر اغوای شیطان، حرامکاری و غداری را مداخلت دهند.

۱۳- **آیا می‌دانید**؟ این چنین در کرات ابوالجان مخلوقاتی اند مرکب از نور و آتش و کدرانیت. در ایشان هم قوای روحانی و نفسانی به حکم اصل واقع بوده و قوای روحانی به عین پیمانه در آن‌ها مانند بشر محتاج الیه باشد، ولی بنابر کثرت غفلت، ایشان نیز چون اولاد آدم اضافه روی کرده، جانب نفس را بعضاً ترجیح داده اند.

۱٤- **آیا می‌دانید**؟ که حیوانات کره ما همه محتاج الیه نفس اند و به وقت معین شهوت رانی‌ها برای امتداد نسل دارند، دیگر از شرافت و آثار معنویت هیچ رقم و کیف به آنها نیست فقط توسط شعور که شبه از عقل محدود نامیده می‌شود هرچه را ذات حضرت او تعالی جل‌جلاله به فطرت شان برای بقای زندگی و تأمین حیات آنها آموخته است دانند و توانند و بس. **چه خدای حکیم و داناست جل‌جلاله!**

---

۱. ص/۸۲-۸۳

۱۵- **آیا می‌دانید**؟ که برخی ازین‌ها می‌توانند گفتار یا کردار شبه انسان‌ها را نمایند، ولی بدون مفهوم باشد، گویا اکثراً چیزی را به تکلیف چون شعور یا شبه عقل در آن‌هاست، بیاموزند و یاد گیرند، اشکال ندارد، ولی این گروه کم بوده و کارنامه‌های شان اندک باشد، مانند طوطی، شادی و عده یی محدود دیگر. باز هم به نسل‌های بعدی شان انتقال به طور ارث نمی‌یابد و خیلی‌ها کم و ناچیز به چنین صفات گرایند.

١٦- **آیا می‌دانید**؟ که تنها این موجود به نام انسان است که اساس پیدایش او از ترکیب عالم علوی به نام روح و جهان سفلی به نام نفس خلق گردیده و جوهرهای مذکور را در او به ودیعت نهاده اند، برعکس آن، دو طبقه، (ملک خالی از نفس و هرگونه لذایذ و جانداران دارای نفس مطلق) بوده، اما از هرگونه زیب و زینت و زیور مبرا اند و فقط انسان است که در کرهٔ خود به کشاکش حیات به نشیب و فراز عجیب دست و گریبان باشد و هم ازین جا صحنه‌های آزمایش او صورت می‌بندد.

رقم از تسلسل نظام بارگاه

مقدمه

حالا که شمه یی از آثار اسماء لله و صفاته جل‌جلاله را با نظام خلقت در افلاک چهارگانه دانستیم و به درستی وارد شدیم که ذات عظیم بی‌همتا و یکتا، غنی بی‌زوال و قدیم بلا مثال است که از وی جل‌جلاله هیچ چیز در تخلیق و اعطای او کم نمی‌شود، ولو که به هریک از جانداران ساحهٔ چون کرهٔ ارض ما را واحداً واحداً مرحمت و عنایت دارد، با آنهم در نظام بارگاه، انواع تخلیق را سنت‌هایی است چنانکه در ماحول خود اگر به هر بی‌جان و جاندار و اشجار و اثمار و احجار و هزاران نمونهٔ دیگر نظر کنیم به خوبی تمام در می‌یابیم که نظام خلقت مربوط به دو کیفیت باشد:

اول - عده یی از اساسات نظام بارگاه، طوری دوار اند که از بیرون مظاهر آن احساس می‌شود، مانند رسیدن انرژی آفتاب که بخار بحور از آن به شکل برف و ژاله و باران وغیره به زمین رسیده و فضله واپس در بحر ریزد.

دوم - به سر رسیدن محصولات زمین برای انسان‌ها وغیره جانداران و فضله بر زمین و امثال این، نظام‌های خلقت دارای دوران تسلسلی منظم باشند، که صاحب نظران مؤمن به سلامت ایمان و دید عمیقی که دارند به روشنی تمام در می‌یابند که ما چه می‌گوییم؟ و از کجا می‌گوییم؟ و برای پاک سرشتان و کافهٔ انسان‌های این سرا می‌گوییم.

لذا به پاره یی از پرسش‌ها و جوابات همراه آن ذیلاً دقت کنند تا حقیقت نظام کارگاه تخلیق را که هیچ چیزی از ویتعالی در پیدایش آن کم نگشته و در ایجاد موجودات به هر شکل و کیفی که الی‌الابد خلق نماید و روزی دهد، قصور در آن وارد نشده و غنی خدای بی‌زوال، دارای این همه کمال و جلال است که ما اینک به شمهٔ ناچیز آن به یاری

و مددگاری خاص حضرت او جل‌جلاله مسبوق می‌شویم. **بیشک ذات واحدُ الْاَحَد و کبریا و یکتاست جلت عظمتهُ.**

۱- آیا می‌دانید؟ کارهای حضرت کبریا جل‌جلاله علی الاکثر دوران تسلسلی دارد، که از یک طرف اگر صرف می‌شود، از جانب دیگر یا بر آن افزوده و یا واپس به اصل خود جذب می‌گردد و منبع بعضی آن چنان قوی است که هزاران سال باقی اند، مانند آب بحرها و روییدن اشجار و اثمار و انرژی گرفتن نباتات از زمین و آفتاب، درین ارهد دوار (زمین) وغیره.

۲- آیا می‌دانید؟ که همه نظام و کارروایی‌های حضرت ویتعالی طور اتوماتیک به قسم ظاهراً مستدام، در دایره‌های گوناگون مقررهٔ خویش فعالیت‌های بسزایی در خور شأن هر مخلوق خواه بی‌جان باشد یا جاندار دارد. چنانکه مقرر شده مانند آمدن باران و برف از بخار بحرها که قسمتی برای آبیاری زمین، نباتات، اشجار و رفع نیازمندی انسان‌ها و حیوانات صرف شده و متباقی واپس به بحرها می‌ریزد.

۳- آیا می‌دانید؟ که در حقیقت اکثر نظام ذات حضرت کبریایی او جل‌جلاله به حکم ارهد دوار دارای فعالیت خاصی است، چنانکه انسان‌ها ارهد صرف اکل و نوش اکثر میوه جات، حبوبات، گوشت‌ها، روغنیات وغیره بوده و بعد از صرف و استفادهٔ لازم که جسم از آن برای نموی بدن گرفت، فضله اش را واپس به زمین تحویل می‌دهد.

٤- آیا می‌دانید؟ که از مواد فضله و پس افگنده‌های لازم علی‌الاکثر به فصل یا زمان دیگر به تغییر جنس، انواع اشجار، نباتات وغیره چیزهای مورد ضرورت را خلق و به معرض استفادهٔ ما قرار می‌دهند. دقت کنند در چنین صورت از بارگاه ایزد متعال چه کم می‌گردد، فقط یک دوران تسلسلی به حکم: ﴿كُنْ فَيَكُوْنُ﴾ از فعالیت لمایشاء حضرت او تعالی جل‌جلاله است.

۵- آیا می‌دانید؟ که مظهر فعل و انفعال همه اعطیات او جل‌جلاله در ماحول ما از آفتاب روشنتر است. مثلاً از بحرها بخار آب توسط حرارت آفتاب به فضای معین به امرالله متراکم شده و از آنجا به شکل باران، برف، ژاله وغیره به زمین

می‌رسد که باعث رشد و نموی اشجار و حیات همه جانداران می‌گردد و از حضرت او هیچ چیزی کم نگشته و نقص در رازقیت اش واقع نشود. ﴿وَاللهُ الْغَنِيُّ وَ اَنْتُمُ الْفُقَرَآءُ﴾[1] ترجمه: خدا جل‌جلاله غنی است و شما نادار و فقیر.

٦- آیا می‌دانید؟ یکی از نمونه‌های دوران تسلسل، آمدن بخار از بحرها است که به شکل باران یا ژاله یا برف ریخته و بالاخره از زمین توسط اش انواع حبوبات، نباتات، اشجار، اثمار و صدها نمونهٔ دیگر به غرض استفادهٔ مستقیم و غیرمستقیم اولاد بشر وغیره جانداران به دسترس اختیار شان قرار می‌گیرد که باز هم آب فاضل دریاها به بحرها می‌ریزد و سپس به دوران مذکور به وقت دیگر بسوی زمین سرازیر می‌شود.

۷- آیا می‌دانید؟ که به این حساب گویا بحرها ارهد آبرسانی به زمین و خشکه‌های آن بوده و فضله را واپس به خود راه داده و از آن اشجار و اثمار وغیره حبوبات را برای تأمین زندگی جانداران خصوصاً انسان‌ها به اذن الله و مشیته می‌سازد و پس از صرف و بهره‌گیری لازم فضله‌هایش به شمول انسان به این خاکدان می‌ریزد، گویا دوران تسلسلی برقرار دارد.

۸- آیا می‌دانید؟ که ریختن آب باران و برف و ژاله وغیره اشیای پاکیزه از بالا، فواید بسیار دیگر هم دارد و از جمله شستن هوا و اثمار و نباتات از میکروب‌ها باشد که البته مطالب عمدهٔ مفید و ارزنده‌تر و بیشتری با وی همراهست.

۹- آیا می‌دانید؟ این چنین از انواع خوراکه‌ها و مشروبات، در وجود انسان نیز یک دوران تسلسل مرئی و نامرئی واقع می‌شود. به این معنی که از فرآورده‌های حاصلات زمین و دیگر اشیای قابل استفاده، بدن انسان وغیره جانداران انرژی لازمه را تأمین کرده و فضله را واپس به زمین تحویل می‌دهد. **چه عظیم کریم و یکتای حکیم است جلت عظمتهُ!**

۱۰- آیا می‌دانید؟ هکذا دوران تسلسلی در داخل جسد همهٔ جانداران با کمی تفاوت برخی با برخی پیداست، مثلاً از فشردهٔ کلیه مأکولات و مشروبات در بدن مواد غذایی به

---

[1]. محمد/۳۸

قسم خون سفید تهیه گشته، پس از اثر فعل و انفعال جگر، شش‌ها و دل، آن را بـه جسـم برای اکمال انرژی از دست رفته به جای‌های لازمه تحویل داده و فضله را به طور چـرک بدن، از مسامات جسم واپس به بیرون افـراز مـی‌کنـد، کـه در حقیقـت این‌هـا اجسـاد آن مالیکول‌های زنده اند که پس از تکمیل دوران کار به صورت چرک به روی جلـد بیـرون می‌افتد.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها در واقع ارهد بزرگ یا صـراف اکثـر اشـیای خـوراکی، مانند نباتات، اثمار، روغنیات وغیره پیداوار بـری و بحـری زمـین بـوده و بعـد از اسـتفادهٔ لازمه و صرف آن، فضله اش را واپس به زمین انداخته و از زمین طوری که می‌بینند و در بالا گفـته شد، باز همان چیزها به فصل دیگر و زمـان جداگانـه روییـده و نمـو کـرده بـه معرض استفادهٔ اولاد بشـر قـرار مـی‌گیرنـد. **بـی‌شک قیـوم المقتـدر و ماجـد الحاضر ویتعالی است** که بدین اساس در کلیه کائنات و افلاک، حتـی جــنان و دوزخ‌هـا نظـام تسلسلی کامل بدون کمترین نقصان از ویتعالی مقرر و مقدر است.

مشاهده و بررسی پاره‌ای از امور در بارگاه حضور

مقدمه

چنانکه ملاحظه کردند در نظام بارگاه تخلیق و عنایات ویتعالی جریان تسلسلی به کار رفته که از نگاه اسباب نیز تماماً معقول و کاملاً منطقی بوده و اصلاً کمی و نقصان در آن بذاته پدیدار نمی‌گردد. با آنکه حضرت او جل‌جلاله را قدرت و عظمتی است که ابداً زوال یا نقصان را در آن امکان نباشد که در پاره یی از پرسش‌های فوق الذکر مطالعه شد. این چنین بررسی همه کرات و موجودات مربوط به آن نیز به دیدبان و نظارت ﴿وهُوَالسَّمِيعُ البَصِيرْ﴾ او جل‌جلاله خیلی‌ها تمامتر از مشاهدهٔ ما در صحنه‌یی از صحنه‌ها باشد به طور مثال جاگذاری تلویزیون در فابریکات بزرگ و ادارهٔ آن، همه کارگاه‌های مشتمل از هزاران کاریگر را یک نفر به خوبی دیده و وارسی به هر جز و کل آن کرده می‌تواند، با درک این مثال و حقیقت آن، میلیاردها بار بلاتشبیه بررسی او جل‌جلاله کاملتر در کلیه نظام و مخلوقات باشد و آنکه عارفی گفته:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار　　　هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

به این اصول اسباب آلات امروزی را اگر به دقت بنگرید، در حقیقت ثابت کننده اساسات عالم بقا برای تسهیل فهم باشد، چنانکه در مثال فوق ارائه گردید و ما اینک به مطالب بعدی نظر تان را جلب می‌کنیم، امیدواریم که از آن حقایق نظام هر دو جهان را به قدر توان و صفائیت نور ایمان و نیروی روح و روان به خوبی تمام دریابند. **بمنه و فضله الکریم**

۱- آیا می‌دانید؟ چطور که ما در تماشای یک فلم مرده که به دستیاری هنر بهم آمده و به دیدهٔ ما زنده می‌نماید و به مشاهدهٔ آن سرگرم می‌گردیم، این چنین ذات اقدس کبریایی او جل‌جلاله به دیدار چندین هزار افلاک و در آن کرات دارای زنده‌جان‌های گوناگون خصوصاً اشراف شان و تماشای مناظر افعال و

حرکات هر یک آن، با همه لطف و شفقت متوجه و با خبر است، و هُوالعِلِیمُ الخَبِیْر.

۲- آیا می‌دانید؟ چنانکه ما از دیدن یک منظره و یا یک واقعه خصوصاً که به طور فلم تنظیم شده باشد، از ابتدا تا انتها بررسی کرده و می‌بینیم، گرچه باز هم ممکن است که وارسی آن را با همه جزئیات و کلیاتش به خوبی کرده نتوانیم. اما خدای عظیم بررسی کلیه افلاک و موجودات مربوط به آنرا جزءً و کلاً طوری می‌نماید که کوچکترین ذره از نظرش مخفی نمی‌ماند و این دیدار و مشاهده در تاریکی یا روشنی، روی زمین یا زیر زمین، دوری و نزدیکی وغیره با کلیه حال و احوال جاندار و بی‌جان به حضرت ویتعالی بی تفاوت مطلق باشد. **سبحان الکریم و هوالسمیع العلیم!**

۳- آیا می‌دانید؟ که تعجب آورترین مناظر دید و مشاهدهٔ اشیاء و بررسی جزء و کل آن به بارگاه حضرت بی‌همتای او جل‌جلاله، ازینجا بیشتر انسان را به حیرت می‌اندازد که خود ویتعالی(ج) از یک طرف در ساختمان و نمو و رشد و حیات و ممات شان در عین حال کارگردانی دارد و از جانبی دیگر باز هم به صفت یک مشاهد از حرکات و طرز امرار و اراده خوبان و اشراف شان خصوصاً نیکان بشر و ملک و جن و شیاطین و حتی هژده هزار عالم از جزء تا کل دیدبانی می‌کند، بلاتشبیه به حکم یک تماشاچی به آن مصروف باشد. **چه خدای عظیم و حکیم و تواناست جل‌جلاله!**

٤- آیا می‌دانید؟ چطور که در برابر ما و به دیده چیزفهمان، جریان فلم‌های زنده واقعیت ندارد و در حقیقت مناظری است بروی هنرنمایی که زنده آسا می‌نمایند؛ هکذا مناظر جمیع کون و مکان و عالم و عالمیان، گرچه به دیده ما واقعیت باشد اما نظر به دید وسیع حضرت کبریایی و عظیم بی‌همتای او جل‌جلاله و پاکان درگاهش، حقیقتاً هیچ نبوده و نیستند. ببین تفاوت بصیرت از کجاست تا به کجا! با این ضعف بینایی و ناتوانی باری عده یی آرزوی دریافت کنه عظیم سبحان او را می‌نمایند! **تَعَالَی الله عَمَا یَصِفُون عُلُوًا کَبِیراً.**

دلایل علت عدم درک به کُنه ذات

مقدمه

هستند عده‌یی که بدون کدام سنجش بنابر کوتاهی درک و نظر که دارند ادعا می کنند که ما باید خداونـد جـل‌جلالـه را ببینـیم، هرگـاه چیـزی بـه چشـم دیـده نشـود و علـم و تکنالوژی آن را ثابت نکند، قابل قبول نیست.

باید گفـت خداوند جـل‌جـلاله عـلاوه ازینکـه دیـده مـی‌شـود، بلکـه از هــمه بـه مـا نزدیکتر می‌باشد، قوله تعالی: ﴿وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الوَرِيْدِ﴾[1]

ترجمه: و ما نزدیکتریم به او (انسان) از رگ‌های گردن وی یعنی شریان و وریدهایش.

حالانکه ساینس و تکنالوژی وغیره علوم، وجود ذات او جل‌جلالـه را بـه تمامـه ثابـت کرده، اما این بی‌سوادان و ادعاداران دروغین انسانیت و اسـلامیت که ندانند و نـه بیننـد، گویا چون انکار خفاش از وجود آفتاب است! و این ادعا از جهال یهود به ایشـان بـه ارث مانده، چنانکه در قرآن کریم به چندین جای خبر داده است. قوله تعالی:

﴿وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسَى لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ اَنتُمْ تَنظُرُوْنَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ﴾[2]

ترجمه: و یاد کن زمانی را که گفـتید شما [یهودیان] ای موسی مـا بـه تـو ایمـان نمـی آوریم تا خـدا را واضح نه بینیم، پس رسید شمایان را برقک یا صاعقه نمائی [که جـزء از میلیاردم حصهٔ تجلی ذات او تعالی جل‌جلاله بود بلا تشبیه] که می‌دیدید [با آنهم درحال

---

۱. ق/۱٦

۲. بقره/٥٦

مردند] بعد از آن [به دعای موسی علیه السلام] زنده گردانیدیم شما را که تا [این عمل] باعث شکران نعمت تان گردد.

واقعه چنان بود که رؤسای قوم موسی علیه السلام گفتند تا مایان خدا جل‌جلاله را به چشم سر نه بینیم به تو ایمان نیاوریم. جمعی را به فرمان او تعالی جل‌جلاله به کوه طور برد و خداوند جل‌جلاله فرمود شما تاب دیدار میلیونم حصهٔ نورانیت ذات اقدس مرا با این حالت ندارید، اصرار کردند که بنماید.

روایت است که از ورای چندین هزار پرده، به اصطلاح امروز فی المثل به تنزیل ترانسفارمر چندین هزار ولتیژ برق، به غرض تسهیل فهم، ذره یی از پرتو جلال خود را او جل‌جلاله به کوه طور انداخت، کوه به اصح روایات در گرفت و قوم مردند و موسی علیه السلام بیهوش شد! زمانی که بخود آمد، دید همراهان او همه مرده اند، گفت: الهی اگر اراده کشتن شان را داشتی در خانه آن‌ها را می‌کشتی. اکنون من به قوم چه گویم؟ همان بود که خداوند ایشان را دوباره زنده ساخت. اینجاست که چرا موسی علیه‌السلام نمرد؟ حجت واضح و بیانگر استعداد عالی او از دیگران بوده است که به ما تعلیم ارتقای قوای روحی یا پیمانهٔ سنجش طاقت و لیاقت جسمی را می‌دهد که بشر به تقویه این نیرو تاب مقاومت دیدار را یافته می‌تواند.

از ارائه شواهد فوق چنانکه ملاحظه کردند معلوم می‌شود که این خواستهٔ قبل التاریخ عده یی از جهال قوم بنی اسرائیل بوده و سابقه طولانی دارد، اما اکنون که جمعی به اظهار همچو مطالب می پردازند، بروی چه مقصد بنا یافته؟ اگر گوییم از فرط نادانی در پی چنین پرسش‌ها می‌گردند درست نیست، زیرا ایشان دعوای رسیده گی و مدنیت و کمال می‌نمایند. پس حقیقت چیست که خواستاران همچو مطالب به عصر ما با همه دانش و حتی پیروی از اسلام و اسلام زاده‌گی که دارند، چنین گویند و بدین اساس سوال‌ها نمایند؟

آری! راستش اینست که ارائه کننده‌گان این مدعا فقط برای ساکت ساختن مؤمنین از تصدیق وجود خدا جل‌جلاله و یا لکه گذاشتن بر کلام الله و بازپرس

روز جزا و یا شانه خالی کردن از خدمت خلق الله برای خوشنودی او تعالی جل‌جلاله با غیره نظرداشت‌ها، چنین گویند تا گوینده را خاموش سازند و خود را از چنگال دعوتش به سوی حق برهانند و یا اگر توفیق بیشتر یافتند، در او نیز ایجاد تزلزل به جای کارگردانی شیاطین جنی نمایند و اینها همه در واقع تاکتیک‌های استعمارگران جدید عصر اتم باشد که آرزو دارند از راه مغز فتوحات را بهم آرند، چه ایشان می‌دانند که به زیر سلطه آوردن ممالک کوچک مشکل نباشد، ولی به مرور زمان به اثر نیروی ایمان از چنگال شان می‌برایند. لذا اولتر روحیهٔ ایمان و اسلام را به این و امثال این دلایل گمراه کنندهٔ پوچ می‌خواهند نابود سازند و اذهان جوانان بی‌خبر را بدین وسیله مخدوش ساخته و به این مدهوشی آن‌ها را چون بخارا وغیره ممالک به زیر سلطه اسارت دایمی خود درآرند. اینک نظر شما را ذیلاً به سه مطلب جلب می‌کنم که رهنمای طرق دیدار حضرت الهی است جل‌جلاله:

۱- دلایلی که چرا بشر را با این قدرت، تاب دیدار خداوند متعال نیست؟

۲- دلایلی که به درک و دریافت ماورای ادراک انسان، باید وسایط و اسباب به کار برد، پس خدای عظیم را به این همه عظمت، ذره منی ضعیف الفطرت چطور مستقیماً دیده می‌تواند؟

۳- ما چطور می‌توانیم که شرفیاب، به دیدار حضرت کردگار گردیم؟

دلایلی که چرا بشر را با این قدرت،
تاب دیدار خداوند متعـال نیسـت

الف- ضعف فطری

۱- آیا می‌دانید؟ که مبدأ پیدایش انسان در ماهیت خود یک اسپرما است که از ۱۵ تـا ۸۰ میلیون مثل آن اسپرم، هنگام فروریختن یکبار انزال حاصل آید. پـس از جـزء نـاچیز این مقدار و آنهم از یک اسپرما که انسان خلق شود، دقت کنند ظرفیت همـهٔ آن بـالغ بـر یک سانتی‌متر مکعب تخمیناً باشد. این را اگر به مقـدار اصـغری و اعظمـی فـوق الـذکر منقسم نمایند جنس نامرئی می‌گردد که به غیر از میکروسکوب نشاید دید و ماهیت بشـر از این بیش نیست!

۲- آیا می‌دانید؟ موجودی با ایـن هسـتهٔ فطری ضعیف را ادعـای دیـد خداونـد جل‌جلاله و یا درک به کُنه ذات کبریا جل‌جلاله که خالق وی و همه کـون و مکـان عیان و نهان است کجا میسر گـردد؟ مگـر کـه وی جـل‌جلالـه هـدایت کـرده و بـه شـرافت دولـت دیـدار خـود خاصـانش را مشـرف سـازد، چـون احمـد مختـار صلی‌الله‌علیه و سلم را که به مقام ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾[1] فرا خواند.

ترجمه: نزدیک گردید چون نزدیکی دو قاب کمان و یا کمتر از آن.

۳- آیا می‌دانید؟ چنانکه از قدرت و قوت تـا قوت‌هـا در بـین هـر طبقـه از جانـداران تـفاوت است و هکذا در قوهٔ باصره و سامعه نیز برتریت‌هایی در انواع جانـداران مشـاهده می‌شود. به این معنی که گوش داریـم امـا آوازهـای دور یـا نشـرات رادیـویی را مسـتقیماً شنیدن ممکن نیست، این چنین فهم ما به درک کنه ذات گرچه فهم محسوب مـی‌گـردد

---

[1]. نجم/۸

ولی از دریافت کنه ذات عاجز است. بلی! به واسطه‌های مختص با آن که در رسایل دیگر ملاحظه می کنند، اشکال به یاری خداوند جل جلاله ندارد که عبارت از دید بعد چهارم باشد.

٤- **آیا می‌دانید**؟ و دقت کرده اید که طیور علی الاکثر بال‌ها دارند ولی برای ساحهٔ پرواز هر جنس، سرحد معین فطرتاً مقرر شده، گرچه فضا آزاد است، اما او را از آن بالاتر نیروی عروج ممکن نیست، مثلاً به جایی که کبوتر اوج می گیرد؛ گنجشک پرواز کرده نمی‌تواند و هکذا بلند پروازیی که باشه و باز وغیره طیور دارند، کبوتر را یارای رسیدن بدانجا نیست. این چنین ارتقای ساحهٔ درک بشر را سرحد معین بوده و عندالله مقرر و مقدر است که از آن بالاتر بدون از تزکیه و تصفیه، عروجش ناممکن و متعذر باشد.

٥- **آیا می‌دانید**؟ که عموماً جانداران را ساحهٔ درک محدود است، گرچه همهٔ شان زندگی دارند اما طرز زیست و تناسل و توالد به اختلاف زمان با کوایف خاص می‌نمایند، ولی به طور عموم فهم و درک اولاد بشر را بر ایشان مزیت‌ها و برتری‌هاست که از برکت دولت علم: ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا﴾[1]

به تعلیم استادان این هسته انکشاف می‌یابد. این چنین در همه اولاد بشر هستهٔ درک قُرب حضور ذات او تعالی جل جلاله موجود است، ولی تا استادان خاص آنرا تنویر و تکامل به حق و حقیقت نبخشند، عروج فهم به آن جانب ناممکن نماید.

[1]. ترجمه: و آموخت خدای متعال به آدم علیه السلام اسمای همه اشیاء یا اسرار همه چیزها را. (بقره/۳۱)

ب- تمثیلات به تحقیق و تثبیت ساحهٔ تکامل هرچیز که محدود است و هکذا سرحد عروج عقل نیز هم

اینجاست که باید به دقت تمام غور کرد چنانکه اندازهٔ رشد هرچیز را در خود و ماحول خویش تا جایی معین می‌بینند و از آن بالاتر با وجود وسایط، نمو و رشد بیشتر آن ناممکن باشد، این چنین تکامل ساحهٔ درک در ماورای ابعاد ثلاثه برای عقل و دانش انسان متعذر بوده، گویا سرحدی را خدای متعال به وی مقرر کرده است که بیش از آن عروج فهم امکان ندارد که در تمثیلات آتی خوبتر روشن می گردد:

۱- **آیا می‌دانید**؟ زمانی انسان از انواع نیروی خوراکه ها، از۳۰ تا ۳۵ سانتی قد الی یک متر و ۷۵ سانتی و بالاتر از آن نهایت رشد می‌یابد، ولی سپس نموی جسمش با صرف بهترین انواع خوراک و مشروبات متوقف می‌شود، چرا؟

۲- **آیا می‌دانید**؟ اشجار و حبوبات با جمله سبزیجات وغیره تا جایی که ارتقا و تکامل آن را مقدور و معین کرده اند رشد کنند، ولی از آن بیش با وجود مساعد بودن فضا و غذا دیگر ارتقا و بلند روی شان ناممکن می‌شود. هکذا ارتقای دانش و فهم بشر در ماورای جو (میتافزیک) و قُرب حضور، به این حالت ابتدایی و نارسایی متعذر باشد.

۳- **آیا می‌دانید**؟ با آنکه طیور بال دارند و فضا تا جایی اضافه از پانزده کیلومتر برای پرواز شان مساعد است، اما هریک نظر به طاقت فطری که در نسل شان گذاشته شده، بالاتر اوج گرفته نمی‌توانند. مثلاً به جایی که گنجشک رود، پشه با داشتن بال رفته نتواند و به فضایی که کبوتر عروج کند، گنجشک پرواز نموده نمی‌تواند وغیره، ولی با بودن فضای آزاد همه طیور اضافه از ده کیلومتر اوج گرفته نمی‌توانند، این چنین طیران درک و دانش بشر در ماورای اسرار عالم بقا با وضع کنونی ناممکن است.

٤- آیا می‌دانید؟ به موضع طیران راکت‌ها و کوزموس‌ها و وایکنگ وغیره، طیارات با طیران فضایی که دارند رفته نمی‌توانند.

از دلایل ارائه شده فوق روشن شد که به عین پیمانه ساحهٔ درک و دانش را نیز حدودی در ماورای ابعاد ثلاثه بوده و مقدار پیشرفت آن در انسان تا سرحد معین مقرر گردیده است و اضافه از آن به صورت عادی ناممکن است.

حالا سوال ایجاد می‌شود که آیا دیدار ذات حضرت کردگار برای بشر امکان ندارد؟ در جواب باید گفت: نه خیر، و شرح آن را بعداً ملاحظه می‌نمایند.

بازگردیم به پاسخ سوالی که چه چیز برخی انسان‌ها را اجازت درخواست دیدار با عظیم کبریایی او جل‌جلاله و یا پی بردن به کُنه ذاتش داده و این آرزوی او، با چه اشتباهی التباس یافته و از کجا منشأ گرفته، پرسش بجاست که باید مورد مداقهٔ نظر قرار گیرد.

حقیقت امر اینست، چنان که می‌دانند امروز در عده یی از پیروان ملحدین دیده یا شنیده می‌شود که آن‌ها برای خوش ساختن مؤمنین، بعضاً اقراری بر وحدت و موجودیت خدا جل‌جلاله می‌نمایند و هرگاه نشد برای اینکه از جنجال صحبت شان خود را نجات دهند و یا به نحوی از انحا ایشان را ساکت و مات گردانند، به این سوال کوتاه به زعم خود پردازند که باید مسلمانان به ما روشن سازند، که اگر خدا هست چرا ما نمی‌بینیم؟ و یا اینکه برخی ازین خودنمایان غافل گویند، چیزی را که علم و تکنالوژی ثابت نکند ما آن را قبول کرده نمی‌توانیم و به عبارهٔ دیگر، به لفاظی این آقا، گویا علم و تکنالوژی آنست که او از مکاتب و مدارس فرا گرفته، پس هرچه مطابق فورمول‌های خوانده گی و معلومات داشتگی شان نباشد قابل قبول نبوده، یعنی علم و تکنالوژی دانستگی او، آن را رد کرده است. حالا کیست که ازین لگام گسیختگان پرسان کند: با آنکه انسان زنده به روح است اما دیده نمی‌شود، از آن باید منکر شد و رد کرد؟ نه هرگز و در فضای ما اصوات و صور بسیار از ورای دستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی پخش می‌شود در حالیکه چشم و گوش داریم اما مستقیماً دیده و شنیده نمی‌توانیم تا وسایط اش نباشد، آیا از وجود شان می‌توان منکر شد؟ جواب منفی است و هکذا در بین لین، برق مثبت و منفی دوران دارد،

در حالیکه به چشم سر، وجود سیم چنانکه بود نماید و برق در آن، چیزی نمی‌افزاید، آیا از بودن برق در آن باید انکار نمود؟ و این چنین در خود الکتریک، اشعه‌های اکس، ماورای بنفش، قرمز، لیزر وغیره وجود دارد، چون به چشم سر نمی بینیم، باید آنرا نادیده گرفت و منکر شد؟ و هکذا در ترکیب آب ذرات اتم هایدروجن موجود است ولی احساس آن به چشم و یا درک ما نمی‌شود، باید گفت نیست؟

در وجود انسان عقل و دانش به سویه‌های عالی باشد و به چشم نمی‌توان دید باید از آن انکار کرد؟ و یا در اعضا درد است ولی دیدنش متعذر باشد می‌توان انکار کرد؟ نه هرگز و صدها نمونهٔ دیگر. اما وقتی که یکی ازین‌ها را به لابراتوار مخصوصش تحت تجزیه و ترکیب مواد کیمیاوی وغیره دستگاه‌های علمی و برقی قرار دهیم، ثابت می‌شود آنچه را نمی‌دیدیم و یا نمی‌توانستیم بدانیم، اکنون توسط اسباب آلات مختص به آن، ثابت و روشن گردیده که هستند. باری ازین قبیل دلایل و حجج بسیار است که برای انتباه از این اشتباه، گواه حال کوتاه نظران این ادعاست.

بهتر است خود شان به اصطلاح سر به گریبان تفکر فرو برند و عظمت صانع عظیم را از مصنوعات که هریک بیانگر مظهر اسرار کمال قدرتی است که انسان مدرک دارای اندک فهم را مات و مبهوت می‌سازد، متوجه گردند که این همه کاینات با کلیات و جزئیات آن زادهٔ دست قدرت عظیم و حکیم جل‌جلاله است که ما و درک و فهم ما، جزء از مخلوقاتش شمرده می‌شود.

باری چطور می‌توان گفت که این‌ها همه خود به خود خلق شده و یا طبیعت موهوم آن را آفریده است و خالقی وجود ندارد؟ اگر خدایی باشد به چشم سر باید دیده شود. **سُبْحَانَ الله وَاهْدِيْهِمْ بِاَيْدِيْنَا يَا مَولىٰ.**

بازگردیم به پاسخ سوالی که چه‌چیز عده یی از دانشور نمایان جهان را به صدد این ادعا آورده است که باید با همه تردامنی و کوتاه نظری، به تاخت و تازهای پی بردن به کُنه ذات گرایند؟

آری! حقیقت اینست که چون جمعی خام طبع ناچیز از روشناسان علم یا قدرت، ساحۀ نفوذ خود را در میان جماعۀ کم‌درایت بلند بینند گمان دارند که هرچیزفهم شده اند، حالانکه ساحۀ دانش شان در ماورای رشتۀ تحصیلی که در آن دکتورا یا بالاتر از آن رتبه حاصل کرده اند صفر جمع صفر است، حتی در آن شق، غیر از موضوع طرف توجه خود بیش ندانند. مثلاً دکتور چشم از امراض داخلی ویا متخصص اعصاب از آفات جسمی و تخنیکر موتر از راکت سازی و یا انجنیر آب و برق از امور زراعتی و صدها کار دیگر عاجز مطلق اند.

دقت شود هرگاه به شقوق علوم پیش پا افتادۀ روز، قدرتی در خود سراغ نکنند، پس به درک کُنه ذات عظیم بی منتها و خالق این همه علوم و اشیاء چطور به خود اجازت ادعای قدرت دیدار یا درک به کُنه ذات عظیم ستار او را می‌دهند و آیا این از کمال نادانی و نهایت سفاهت نیست؟ جواب مثبت باشد. سعدی علیه الرحمه گفته:

توان در بلاغت به سحبان رسید نه در کُنه بیچون سبحان رسید

اینست حقیقت ادعای درک به کُنه ذات خداوند جل‌جلاله و یا شرفیابی ملاقات به جمال عظیمُ الْخَلْقُ و الکائنات که در مطالب پرسش‌های ذیل روشنتر می گردد.

۵- آیا می‌دانید؟ که برای مقایسۀ حالات اشیاء یا اشخاص، توازن سویه، امر لازمی است. به روی این فورمول باید دیدار خداوند جل‌جلاله را کسی ادعا کند که لااقل عین یا شبه آن همه قدرت و عظمت را بلا تشبیه داشته باشد.

٦- آیا می‌دانید؟ که مغز و استعداد اخذ و درک را به ما خدای عظیم جل‌جلاله عنایت کرده، پس درک مخلوق به کُنه خالق جل‌جلاله کجا رسیده تواند.

مصرع: که نقش از نگارنده آگاه نیست.

۷- آیا می‌دانید؟ ما هرچه آموخته و اندوخته ایم، از مدارس و مکاتب و استادان است. دقت کنید با این درک محدود، خدا جل‌جلاله و خالق این همه استادان و

پروفیسوران و فلاسفه و حتی خالق عقل و دانش را چطور گمان می‌بریم که باید ببینـیم و یا از نزدیک شرفیاب ملاقاتش با این همه تردامنی گردیم؟

۸- آیا می‌دانید؟ که درک هرچیز به عقل و دانـش مـی‌شـود، خـوب غـور کننـد خداوند جل‌جلاله فی المثل اگر به هر واحد از اولاد بشر یک پاو عقل داده باشد، پس به چهار میلیارد نفر معاصر ما[1] چقدر داده اسـت؟ و در گذشـته و آینـده چنـد بوده و خواهد بود؟ و هکذا با جمع شعور جانداران به کجا مـی‌رسـد؟ و در برابـر جمع این همه عقول، دانش ما دارای چه مقدار ازین همه فـهم، دانسـته شده؟ و به این عقل ناچیز چه کرده می‌توانیم و چطور بـه خـود اجـازه مـی‌دهـیم کـه بایـد حضرت باری جل‌جلاله را ببینیم و یا پی بـه حقیقـت کُنه ذات او جـل‌جلالـه بـدون یاری و مددگاری اش برده بتوانیم.

۹- **آیا می‌دانید؟** برای روشن شدن هرچه بیشتر جوانب موضوع فوق، طبیعی ذاتی کـه این همه کمال و دانش را به همه موجودات بخشیده، به حضرت عظیم الشان او به اندازه یی علم و دانش باقی است که نمی‌توان به آن سرحد نهایی تعیین کرد.

چنانکه میلیاردر اگر به فی نفر یک یا چند افغانی دهد، طبیعی خودش میلیاردها بار از آنچه داده است دارایی بیشتر دارد که تمثیل ایـن مثال‌هـا در بـارهٔ کبریـایی او جـل‌جلالـه بکلی ناچیز بوده، به غرض تسهیل فهم بشر ارائه گشته است.

۱۰-آیا می‌دانید؟ اگر قرار باشد که مصنوع به کنه ذات صانع خود پی برده بتواند، باید مصنوعات مکمل الکیفیت دارای گفتار چون رادیو و قدرت رفتـار چـون آبگـوت هـزاران تنی و طیارات و موتر از حال و احـوال صانع یا مالک خود لااقـل بدانند. چـه آن‌هــا هـم سخن می‌زنند و راه می‌روند و بارهای ثقیل چندین دفعه از انســان سـنگین‌تـر را در بـر و بحـر حمـل مـی کننـد و هماننـد بشـر غـذای لازمـه را از روغنیـات و روح محـرک یعنـی الکتریک یا برق مثل انسان‌ها با جزء تغییر، نیروگیری‌ها کرده قدرت نمایی‌ها می‌نمایند.

[1]. این رقم مربوط احصائیه سال١٣٥٤ هجری شمسی مطابق سال ۱۹۷۵ میلادی می باشد.

۱۱-آیا می‌دانید؟ حقیقت این امر را هرگاه با مقایسه از فهم نادانان بشر به مقابل پروفیسوران یا فلاسفهٔ جهان که به دیدهٔ عده یی کم‌دانش ابنای زمان، زبده‌ترین انسان‌ها اند، اگر به ترازوی انصاف قرار دهیم، به خوبی تمام روشن می‌شود که این چنین از دیدبان حیوانات دیگر، طیاره و آبگوت و یا لااقل موتر نیز جاندار صدها بار از انسان قویتر و عالیتر باشد، لذا حتمیست که با این درک و قدرت، صانع خود را باید بشناسد و به کُنه او پی برد، اما کجا امکان دارد غور شود!

۱۲-آیا می‌دانید؟ هرگاه این فورمول صحیح باشد که مصنوع، صانع خود را دیده و پی به کُنه او برده می‌تواند، باید حتماً مصنوعات زادهٔ دست بشر صانع خود را بشناسند و به کُنه او پی برند زیرا از جنس سازنده گان مصنوعات بشر کم از کم چهار میلیارد نفوس بروی زمین موجود اند و درک به کُنه ذات بشر آنقدرها اشکال هم ندارد و مغلق نیست، گذشته از اینکه شبه حضرت او تعالی جل‌جلاله اصلاً نبوده و نباشد، بلکه به تصور نیز درآمده و پیدا شده نمی‌تواند؛ زیرا انسان چیزی را که ببیند از آن صورتی در مخیله آورده می‌تواند و اِلاَّ خیر.

دلایلی که بـه درک مـاورای دید و فهم، اسباب و آلات به کار برند

مقدمه

اکنون که به پاره یی از حجج ضعف ذاتی انسان بـا ارائـه دلایـل علمـی و منطقـی وارد شدیم و در برابر درک و دانش ذات عظیم بی‌همتای او، عدم لیاقت و کفایت خـویش را از هر نگاه دانسـتیم و فهمـیدیم که بـه راسـتی بـا داشـتن اسـتعداد و لیاقـت، در حـالی شخص چیزی را می‌تواند پی ببرد که با وی به درک و کمال همسنگ و موازن باشد و یـا لااقـل شبه آن قدرت را در خود سـراغ کنـد. بـه طـور سـاده اگـر دقـت کنـیم، متعلمـین مکاتب ابتدایی یا بالاتر از آن با آنکه خط‌خوان و چیـزفهم منوجـه شـمرده مـی‌شـوند آیـا می‌توانند که استعداد عالی علمی یک پروفیسور را تشخیص دهند؟ آیا کاتب و حتی مدیر وغیره می‌توانند راز سیاستمداری رئـیس جمهـور یـا شـاهی را کـه وی در قلمـروش کـار می‌کند بتمامه دریابد؟ نه هرگز. عین مثال برای تسهیل فهم اگر اندکی غور کنند مصداق حال ادعاداران دیدار خـدا جل‌جلاله یا پی بردن به کُنه ذات کبریا جل‌جلاله باشد.

با دیدن این حقیقت اگر بگویـم نسبت بنده با خـدا جل‌جلاله و یا مقایسه اش به عظـیم کبریا جل‌جلاله به هیچ صورت از هیچ نگاه جز جهل و حماقت مآبی انسـان‌هـای دارای چنین آرزو و آراء فاسد نباشد، بجاست.

اینک به اقامهٔ دلایلی می‌پردازیم که بشر را حالتی است تا در کشف اشیای ماورای دید و فهم، از اسباب آلات باید کار گیرند، پس با دید ظاهر و درک ناچیز، پی بردن بـه کُنـه عظمت کبریایی او را چطـور آرزو مـی‌کننـد کـه بـدون واسـطه و اسـباب آلات لازمـه و دریافت نورانیت بازغه، نظر به دیدار عظیم کردگار او اندازند؟

۱- **آیا می‌دانید؟** که چشم انسان طاقت دیدن نورهای تیز و تند چون نظر مستقیم به قرص آفتاب هنگام چاشتگاه یا دیدن به نورافگن‌های قوی و یا ولدنگ‌های گیسی و برقی وغیره را ندارد و بدون اسباب مستقیماً به آن نظر کرده نمی‌تواند زیرا نور چشم را می‌برد پس با خالق این همه انوار که جزئی از میلیونم حصه انوار عظیم بی‌زوال او شمرده نمی‌شوند چطور امکان تاب دیدار را به خود گمان می‌برند، در حالیکه هیچ استعداد نیافته و اسباب آلات لازم را به دست نیاورده اند.

۲- آیا می‌دانید؟ که ذات اقدس او تعالی از ذرهٔ اسپرما، گل‌چهره‌هایی آفریند که انسان‌های ادعادار این دیدار به آن تاب نیاورده و فریفته و گرفته و حتی محو شان گردند، پس لیاقت دیدار خالق این جزء ناچیز خوشگلان جهان فانی را که در برابر گلرخان سرای بقا به حکم یک بر هزار بیش نباشند چطور داشته و بدان تاب آورند، تا وسیله یا کمال نورانیت ایمان و روح قوی را در خود تهیه نکرده باشند.

۳- **آیا می‌دانید؟** که اکثر این ادعاداران در برابر هیبت و سطوت ارباب قدرت، زهره آب کرده یا به ادنا تهدید و خشم شان تاب روبرو شدن را ندارند. باری به مقابل هیبت و عظمت ذات عظیم بی‌مثال او جل‌جلاله چه دل و زهره‌یی به خود سراغ دارند که به این حالت ضعف و ناتوانی ادعای دیدار و یا درک به کنه ذات صمدانی را بنمایند؟

٤- **آیا می‌دانید؟** که انسان‌ها از نهایت ضعف، تا با میکروسکوب، میکروب را نه بینند به چشم سر دیده نتوانند و تا به تلسکوب نگاه نکنند مناظر کرات بعید را دیده نتوانند، با آنکه چشم و فهم دارند چرا نمی‌بینند و نمی‌دانند؟ پس با این اعضای ضعیف، خالق این همه مصنوعات قوی و عجیب را چطور گمان دارند که باید بنگرند و پی به کنه ذات عظیم بی‌مثالش ببرند.

٥- آیا می‌دانید؟ که در پایان کار، ما مُحَدثیم و خداوند جل‌جلاله قدیم، ما فانی و خداوند جل‌جلاله باقی، ما مرزوقیم و خداوند جل‌جلاله رازق، ما ضعیفیم و او جل جلاله قوی، ما محتاجیم و او جلت عظمته بی نیاز، ما معذور و معیوبیم، خداوند جل‌جلاله بی عیب، ما به اجتماع نیازمندیم و او جل‌جلالهُ یکتا، مثل ما میلیاردها

باشند و او بی‌مانند، ما دانش به اسباب داریم و او بدون وسیله حقیقت و مفاد هرچیز را با کلیات و جزئیات آن داند و مثل این هزاران تفاوت دیگر.

پس با چنین شاه عظیم و خالق کریم، بشر را نه سزد که ادعای دیدار بالمواجه کند و یا خود را به این ضعف و تردامنی شایستهٔ دیدار او جل‌جلاله دانسته و یا گمان برد که با درک ناچیز خود می‌تواند پی به کنه ذات قوی کردگار او جل‌جلاله ببرد و خود را لایق این همه استعداد شمارد، بسی ابلهی و نهایت کوتاه نظری باشد. بدتر از همه هرگاه چنین نشد باری از وجودش العیاذ بالله انکار ورزد. این فرضیه از بدترین رهزنی‌های شیطان به غرض زوال هستهٔ ایمان یا معرفت با حضرت حنان و منان او جل‌جلاله باشد، اکنون دقت کنید که ما کیستیم و چیستیم؟ در حقیقت موجودنمای فانیستیم، پس نشاید در برابر خالق و رازق خود ایستیم.

حالا سوال ایجاد می‌شود که آیا دیدار ذات حضرت کردگار جل‌جلاله برای بشر ناممکن باشد؟ در پاسخ باید گفت: نه خیر، چنانکه در پاره یی درک اشیای ماورای دانش و دید انسان، ملاحظه کردند که اسباب آلات مخصوص به دریافتش با آنکه مادی اند به کار است، البته به دیدار ذات حضرت صمدانی او که **نُوْرُالنُّوْرِ فِیْ کُلِّ الْاَزْمِنَةِ وَ الدُّهُوْرِ** است حتماً ضرورت می‌افتد تا استعداد عالیتری را انسان به خویش مهیا نماید و خود را به یاری خدا جل‌جلاله مالک آن گرداند، چنانکه در بالا تذکر دادیم راکت زمانی به ماورای جو عروج کرده و از کرات دیگر به ما اطلاع آورده می تواند که مواد سوخت و یا نیروی عروج و طیرانش از اتم تهیه شده باشد. این چنین به ماورای جو قرب حضور ذات اقدس کبریایی او، هرگاه اتم نفس مطمئنه را با تصفیهٔ قلب (پاک کاری و شستشوی دل از چتلی‌ها) به کار اندازیم بیشک ما را بدان بارگاه راه و جای بالاتر از عروج اشراف ملک میسر باشد[۱] که کتب و دروس مدرسهٔ توحید روشنگر

---

۱. در صف معراجیان گر بیستی   چون بُراقت بر کشاند، نیستی
(مولوی)

حقایق این راه و رسم به یاری خدای عظیم بوده و بدین اواخر برای رهنمونی مؤمنین و کافه اولاد بشر جمع و تهیه گردیده است.

وَ مِنَ اللهِ التَّوْفِیقْ وَ نَرْجُوْا مِنهُ الْکَمَالِ وَالْجَلَالِ بِحُضُورِ حَضْرتِ ذُوْالجَلَالِ وَالْاِکْرَامَ- آمین ثُمَّ آمین، بَاَسْرَعِ الزَّمانِ یَا رَبَّ الْعٰلَمِیْن.

ترجمه: می‌خواهیم از خدای متعال توفیق وصول این دولت را و آرزو داریم از حضرت او جل‌جلاله عم نواله آن چنان کمال و جلال را که باعث دریافت قُرب حضور ذات ذوالجلال و الاکرام او جلت عظمته گردد! آمین. به چابکترین زمان و وقت عنایت فرما ای پرورش دهندهٔ عالمیان!

ما و این سرای فنا و رفتن به عالـم بقا

۱- آیا می‌دانید؟ چطور که مدتی را انسان در شکم مـادر بـی‌خبـر مـی گذرانـد و بـی اختیار، برای آمدن به دنیا ساخته می‌شود این چنین زمـان غیبـت روح در اجسـاد مـا و یـا غیره جانداران شریف افلاک ثلاثه، مقدمهٔ دخول به یکی از دو جای نعمـای ابـدی و یـا عذاب سرمدی برای انسان و ایشان است.

۲- آیا می‌دانید؟ چطور که انسان به ترتیب رشد و تکامل خود در شکم مـادر قـدرت نداشته و به فضل و کنترول او جل‌جلاله آن دوران را بدون شعور مـی گذرانـد ایـن چنـین دوران تکامل و رشد مراحل جسمی و روحی شخص نیز در شکم دنیـا بـا داشـتن اختیـار بشری به تحت نظارت و لطف حضرت رب العلمین انجام می‌یابد، تـنها بـه ایـن تـفاوت که درینجا عقل و شعور و اختیار منوجه انتخاب طریق را به انسان داده اند، بکوشـید کـه در اتخاذ راه وصول قُرب او تعالی جلت عظمته به قول و عمل فعال باشید و ایـن حقیقـت مبادی اتخاذ محبت به جانب حضرت ویتعالی باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ چنانچه زمان بودن در شکم مادر، آماده‌گی برای امرار حیات بدین سرای فانی است این چنین دوران بودن در دنیا، آماده‌گی برای زنـدگی در سـرای بـاقی و سـرمدی حضـرت کبریـایی و شـرفیابی بـه دیـدار حضـرت رحمـان جل‌جلاله و نعمای همیشگی او در جـنان برای مؤمنان است.

٤- آیا می‌دانید؟ که دنیا فی المثل بـه حکـم پرتـوی بسـیار نـاچیز و گنـگ از عالــم بقاست که به نسبت آن جهان را $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ اگر نشان دهد هنوز بسیار باشد.

۵- **آیا می‌دانید**؟ که نمونهٔ زندگانی بعد از مرگ[1] چون حیات شخص و حرکت و گفتار و رفتار اوست در حالت خواب که می‌بیند صحبت می‌کند و راه می‌رود و چیزهایی می‌خورد، ولی جسد از آن هیچ خبری عملاً ندارد.

٦- **آیا می‌دانید**؟ چرا جهان نامرئی واقع در بعد چهارم را عالم باقی می‌گویند؟

زیرا هر شئ که در آن خلق گشته، به ذات خود یک حیات منظم دورانی دارد، لذا نابود نشوند، بنابرین باقی و ابدی اند.

۷- **آیا می‌دانید**؟ حقیقت این راز چطور باشد؟

آری! به دوران بقای جنان و عرفات و دوزخ‌ها مواد لازمه آن طوری به کار رفته که طراوت ذات آن چیز ابداً تغییر نمی‌یابد، مانند جریان لین برق که از یک طرف برق مثبت داده و روشنی و استفاده‌هایی از آن حاصل گشته و از جانب دیگر به آرت منفی منحل می‌گردد، گویا یک دوران منظم در حین بهره رسانی خود فی المثل خیلی‌ها بالاتر از این دارد.

۸- **آیا می‌دانید**؟ چرا در نتیجه برای ابد چالان باشند؟

زیرا اسباب آلات آن دوار دیده می‌شوند و این مثال به نسبت حقایق اسرار اشیای عالم بقا یا حضور حضرت کردگار یک بر هزار به مقایسه نمی‌آید.

۹- **آیا می‌دانید**؟ که فضله‌های انسان و جانداران به طور عرق به زمین جنت جذب و از آن به اشجار و نباتات و گل‌ها مقدار لازم الاستفاده رسیده و بالنوبه کثیفتر آن به دوزخ‌ها علی الترتیب منقسم می‌گردد و در اخیر قسمت کثیفش در«**وَیل**» یا آخرین جای‌های دوزخ سوزد. **نَجِنَا الله مِنَ النَّارِ وَ غَضَبه الجَبَّارِ** آمین!

---

۱. حیات برزخی

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ﴾[1]

ترجمه: هلاک و یا چاه اشد عذاب برای عیب‌جویان به زبان و اشارت گران به ابرو و جوارح است.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که جریان بی‌اختیار ارواح، به یکی از دو جایگاه دوزخ و یا جنت، بروی جمع کرد و فعالیت این دو نیرو (روح و نفس) از دنیا می‌باشد که نیک عملان را در جنت علی مراتب و بدکاران را در دوزخ‌ها مستقر سازند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ هرگاه به اساس عنوان ایمان به خالق زمین و آسمان اعمال مزین باشد، جایگاه شخص در جنان یا برای کمی در دوزخ‌ها بوده، اگر برعکس بدون ایمان یا در حال ضعف آن، عملی را انسان بجا آورد، بعضی را برای ابد و برخی را به مدت معین در دوزخ‌ها به موضع تهیه شده اش حتماً بدانجای می‌رسانند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ آنکه رسول علیه السلام فرمودند: **(قبر باغچه‌یی از باغچه‌های جنت و یا چقری‌یی از چقری‌های دوزخ است)**، مبرهن مطلب فوق باشد و مراد از قبر، قبر ارواح یعنی وجود ارواح در محفظه‌های جنان یا دوزخ است، چنانکه به تمثیلات فوق الذکر روشن گردید و البته قبر اجساد در خاک چون مؤمنین و یا در آتش مثل هنود وغیره صورت گیرد.

۱۳- آیا می‌دانید؟ که در آن‌سرا اشخاصی که به طلب دنیا برای برآورده شدن امیال فاسد شهوانی و یا اندوخته‌های غیر انسانی مساعی از وجوه ناجایز کرده باشند، ولی اخیراً با ایمان رفته اند، در جسد شان لکه های درازی شبیه شکم زن هایی که چند بار بچه زاییده اند نمودار است.

١٤- آیا می‌دانید؟ کسانی که بروی اغراض شخصی و ظلم پروری به مقصد جاه طلبی های غیر انسانی، به هراندازه که مساعی نموده اند، باز هم ایمان به خدا

---

۱. همزة/۱

جل‌جلاله با خود برده باشند، در اجساد شان لکه‌های تقریباً چون داغ چیچک دیـده مـی شود.

۱۵- آیا می‌دانید؟ که با داشتن هرنوع توجه و مساعی در راه غیـر خـدا جـل‌جلالـه و ناروا، در صورت مستحق گردیدن به جنت، یک نوع لکه دارای علامت خاص بر اجسـاد شان نمودار است که خوبان این طبقه را در کف پا نهند.

۱٦- آیا می‌دانید؟ اگر هر یک از ذوات مـذکور یـا غیـره مـؤمنین را توفیـق توبـۀ ثابت داده شـد و همـت خـود را از آنچـه بـد بـود بـر نکـردن آن جَـزم[1] نمودنـد و بدین منوال تـا آخـر عمـر بـاقی ماندنـد، دوام و بقـای شـان در آن کـارهـای نیـک باعث زوال آن لکه‌های مذکور می‌گردد.

۱. استوار

ارائه دلایل به منکرین وجود عالـم بقا

۱- **آیا می‌دانید**؟ برخی موجودان پیرو شیطان، بقای انسان را در جنان برای ابد مشکل و باز هم به صورت جوانی و کامرانی ناممکن می‌دانند باری، چرا اینقدر فکر نمی‌کنند آن خدایی که برای سی تا چهل سال دوران زندگی را به انسان‌ها با طراوت جوانی رشد دهد، او جل‌جلاله حتماً میلیاردها سال یا بالاتر از آن تا ابد نیز این حالت را مستدام کرده و نگه داشته می‌تواند.

۲- **آیا می‌دانید**؟ که تردد دوم این‌ها برای بقای فصل چون بهار خوشگوار است که بودنش را در جنان نامعقول می‌دانند، باری چرا فکر نمی‌کنند آن خدایی که سه ماه بهار و سه ماه تابستان را از فصول خوشگوار خلق کرده و به روی این مدت بقا بخشیده است، بی‌شک می‌تواندآن‌را به میلیاردها سال باقی و دوامدار نماید. چه آن ذاتی که به شش ماه یا اضافه‌تر، دوامش را برای هزاران سال نمود، بی‌شبهه برای میلیاردها سال نیز بر وی جل‌جلاله مشکل نباشد.

۳- **آیا می‌دانید**؟ که برای روشن شدن این حقایق مثال‌های دستبرد بشر بسیار است. مثلاً انسان شیشه را ساخت ولی از شکستن آن ناراحت بود، اخیراً برای بقایش مواد کیمیاوی در آن مخلوط کرده و ناشکن گردانیده توانست. آیا خدای این موجود و همه جهان عیان و نهان که ابدیت چیزی را اراده فرماید، نتواند؟ حاشا و کلا! مگر به گفتهٔ علمای جیولوژی، عمر کرهٔ ارض ما را به میلیون‌ها سال قبول نکرده اند؟ پس ذاتی که میلیون‌ها سال به یک کره بقا دهد، آیا هرچه را که خواهد به میلیاردها سال امتداد داده نمی‌تواند؟ جواب مثبت است.

٤- **آیا می‌دانید**؟ داشتن این قدرت و قبول کردنش به بشر مشکل نباشــد، پـس بـه خـدا جل‌جلاله و خالق این همه کون و مکان عیان و نهـان چـه اشـکالی دارد کـه پـس از مـرگ انسان‌ها را زنده گرداند و باقی و ابدی نگه دارد، پس چرا ناممکن شمارند.

٥- **آیا می‌دانید**؟ که یکی از دلایل عدم عقیدۀ برخی بر بقای سرای ابد، حیـات بعـد از مرگ است. چرا اینقدر غور نمی‌کنند! آیا هر شب مردن بـه نـام خـواب و صـبح زنـده شدن نیست؟ جواب مثبت است. پس آن خالق که ایـن توانـد بـاری زنـده کـردن بعـد از مرگ را نیز به سهولت انجام دهد.

٦- **آیا می‌دانید**؟ آن خدایی که هر سال زمین مرده و اشجار و اثمار از بین رفتـه را بـه پیش چشم ما حیات نوین می‌دهد، بی‌شک او جل‌جلاله زندگی اجسـاد را بعـد از مـرگ ازین هم آسانتر و تمام‌تر انسجام داده می‌تواند و بر وی جلت عظمته هیچ اشکال ندارد.

٧- **آیا می‌دانیـد**؟ انسان‌ها اگر کدام عمل را که هیچ نکرده باشند، یکبار انجام دهند، برای بار دوم خیلی‌ها زودتر و خوبتر از اول بجا آورده می‌توانند که گویند: نقاش را نقش ثانی خوشتر آید ز اول.

بی‌شک او جل‌جلاله به تکرار زنده کردن اجساد قادر غالب و کریم است. دقت کنند اسپرمای ناچیز را در رحم مادر، انسان ساختن، درحالیکه هـیچ مجسـمه اش نبـود؛ بـاری پس از موجودیت، اسپرمایش را از خاک کشیدن چون لبلبو وغیره اثمار نـاممکن باشـد؟ نه هرگز.

از آنجا که درک این حقایق به نورانیت ایمان صورت می‌گیـرد و ایـن هسـته در ایشـان مختنق گردیده است لذا کمتر به قبولش در باطن توفیق یابند.

٨- **آیا می‌دانیـد**؟ زندگی بعد از مرگ را هر شب اگر دقت کنید چون خواب می‌شـویم می‌یابیم که در واقع روح از بدن ما به یک فاصلۀ معین مفارقـت کـرده و شـخص چـون مرده می‌گردد که هر تصرفی در اموالش کرده شود او قدرت مخالفت نـدارد. همـین کـه بیدار شود گویا پس زنده می‌گردد. **چه حکیم خدای توانـاست**(ج).

۹- آیا می‌دانید؟ چه چیز باعث کوری و کم مغزی و نا اندیشی این گونه انسان‌ها گردیده است، که در حال دیدن این همه نعما از کرهٔ ارض و برآمدن به طور مکرر همه ساله و واپس رسیدن به ما به داخل فصول اربعهٔ یکنواخت، باز هم از تودهٔ خاک که به ظاهر هیچ خاصیت و کیفیت ندارد توسط تخم‌های گوناگون نباتات و اشجار و معادن وغیره در بر و بحر به انسان‌ها همه چیزها را داده و می‌دهد که هرکس می بیند و می داند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ ذاتی که از خاک بدون مصرف و تکلف و نقصان، همه‌ساله این همه نعما را نسل بالنسل دهد، آیا او جل‌جلاله از جنس بهتر و لطیف‌تر از خاک، نعما و لذایذ کاملتر و تمامتری را به طور مستدام برآورده نمی‌تواند؟ با اندک تعمق جای تردید باقی نمی‌ماند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ آن ذاتی که ازین خاک و آب و نور آفتاب این همه انواع نباتات و اشجار و معادن و صدها اشیاء و جانداران را نمو و رشد بخشد، چنانکه خواسته باشد از جنس بهتر و اکملتر (مادهٔ کاملتر از خاک) خیلی چیزهای نیکوتر و لذیذتر و معطرتر را خلق کرده و می کند که آن جای را جنت و سرای ابد گویند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ که یکی از حکمت‌های آفرینش بشر بدینجا آنست تا از مطالعهٔ مواد ناچیز مثل خاک بداند که این همه نعما و لذایذ گوناگون را خدای متعال برمی‌آورد؛ البته از مادهٔ افضل و اعلی‌تر از آن که مراد از خاک عنبرسرشت جنت باشد، خیلی‌ها بیشتر و به صدها بار لذیذتر متکیف به کیفیت‌های دیگر، نعما را برای اشخاص مؤمن دارای قلوب سلیم در آنجا تهیه و آماده کرده و مرحمت می گرداند که اندازه گیری آن از ساحهٔ فهم ما بکلی دور نماید. ﴿وَأُزۡلِفَتِ ٱلۡجَنَّةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾[1]

ترجمه: و آراسته کرده می‌شود جنت برای پرهیزگاران.

۱۳- آیا می‌دانید؟ که این راز از نگاه عقل ناممکن نیست. چه آن ذاتی که در معادن انواع خاص را دارای کیفیت و ارزش جداگانه مانند طلا و پلاتین و امثال آن خلق کرد،

---

۱. شعرا/۹۰

بی‌شک در سلسلهٔ اقسام خاک‌ها هم افضلترین نمونه و کاملترین آن را در ترکیبات جنت آفریده است.

۱٤- **آیا می‌دانید**؟ آن ذاتی که به هزاران سال به زمین وغیره کرات و موجودات حیهٔ عالم ملکوت و شیاطین و دیگر مخلوقات عالم ارواح عمر داد، برای هر موجودی که بخواهد این طوالت عمر و حیات را بخشیده می‌تواند.

مناظر حیات شِبه خواب از حالات اصلی بشر باشد

مقدمه

اکنون که به درک اجمال عظمت ذات عظیم الشان او جل جلاله قسماً وارد شدیم، باری دقت کنیم که در چه حال ما به طلب چنین دولت دست اندرکار می‌شویم؟

آری! در زمان خواب و حالات زودگذر مدارج حیات که چون گذشت اعاده نمی‌شود. **بیت:**

هوشیار باش خواجه که از مرگ چاره نیست

غافل مشو که عمر عزیزت دوباره نیست

اما از آن، صحنه‌های فلم زندگی بشر با همه نشیب و فراز یکی بعد دیگر به طور آنی و فانی مملو می‌گردد، با درک این حقیقت که باز هم به جاذبه و یاری او جل جلاله به رهنمونی رسایل عالیهٔ مدرسهٔ توحید متکی بر اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام مفتخر می‌گردیم، باید دانست که لطف خاص است. بناءً نشاید این دولت پربها را رایگان از دست داده و این فضل و احسان او تعالی و مساعی یاران پاکدل این راه مقدس را سرسری دید که مبادا فرصت لازم را خدای نخواسته در چنین لحظات حساس از دست دهیم و وقت را عبث و ضایع گردانیم، **ورنه بادی بدن برای اجرای امور به اختیار روح و نفس به کارگردانی ملک و شیطان باید فعال باشد. اگر ما آن را برای نیکویی متوجه نساخته و به کار نیندازیم، شیاطین جنی و انسی به استفاده از فرصت به راه‌های ناروا و ظلم و غدر وغیره بدبختی‌ها می‌کشاند و حیات چون مرور آب به جویبار عمر مقید به زمان و مکان، عبث بدون خدمت به جامعهٔ مسلمین پریشان ما می‌گذرد و باز هم نمی‌گردد.**

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین   کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس[1]

---

۱. حافظ

و یا به قول بیدل (رح):

من نمی‌گویم زیان کن یا به فکر سود بـاش

ای ز فرصت بی خبر در هرچه هستی زود باش

به ابیات فوق اکتفا کرده به سوالات روشنگر این مطلب شما را ذیلاً ملتفت می‌سازیم:

۱- آیا می‌دانید؟ که تمثیل زندگی و تصرفات ما در خواب بـا تصـرفات عالــم بقـا بـه حکم هزارم حصهٔ آن نیست، چه در خواب اغـواهای شیطـانی و سلطه‌های شهوانی وغیره رذایل اخلاقی بعضاً دامنگیر انسان می‌شـود، ولـی زنـدگـانی بعـد از مـرگ بکلـی ازیـن شایبه‌ها مبرا و مجزا است.

۲- آیا می‌دانید؟ ما هر وقت ازهر قسمت گزارشات گذشتهٔ زندگی را که مـی‌خـواهیم یادآور شویم، جز قصه و یا حالات خواب نمایی گویا بیشتر نبوده و چیـزی از آن حاصـل نشده و حقیقت به دست نیاید. این است بهترین نمونه درگذشت دنیا. ازینجاست کـه در عقبی مردم به پاسخ سوالی، چقدر ماندید در جهان؟ گویند مانـدیم روزی یـا پـاره یـی از روز. قولـه تعـالی: ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ﴾ [1]

ترجمـه: فرمود چقدر ماندید در زمین به حساب سال‌ها، گفتند ماندیم یک روز یا پارهٔ روز، پس بپرس از شمار کنندگان.

۳- آیـا مـی‌دانیـد؟ نیکتـرین بنـده‌گـان خــدا جـل‌جلالـه کسـانی انـد تـا ایـن صحنه‌های خواب را از اعمال و اقوالی پر سازند که خـود چه بلکـه دیگـران را نیز برای آرامی خلق الله به غرض خوشنودی خالق و مـولای خـویش وادار و دسـت اندرکار کرده و در شیوع وحدت و تعمیم عدالت وغیـره مکـارم اخلاقـی و عقیـده کوشان می‌گردانند.

---

۱. مؤمنون/۱۱۲ و ۱۱۳

٤- **آیا می‌دانید**؟ چطور که در عنفوان جوانی خصوصاً هنگام طی مراحل کمال غلبه شهوت و سرازیر شدن غرایز جنسی، جوانان را از راه نظربازی حظ کامل از جنس مخالف حاصل می گردد، حتی ذوق در دل هم می‌یابند، پس با نظر وسیع، باید از حسیات عالی دیگر خود که دارای عین کیفیت اند، بهره گیرند و وقت را عبث نگذرانند و از استادان راه حق سرپیچی نکنند، باز هم می گذرد. **بیت:**

جوانا سر متاب از پند پیران　　　که رأی پیر از بخت جوان به[1]

۵- **آیا می‌دانید**؟ این چنین انسان‌ها از مبادی حیات تا کلیه مراحل رشد، از غذاهای گوناگون قوت در انسجام بخشی انرژی جسم به دست می‌آرند. خلاصه یک انگشت زبان و هکذا کمتر یا بیشتر از آن آلهٔ تناسل، بزرگترین وسایل درک لذایذ اند که بیش از اندک زمانی احساس شان منطفئ می‌شود.

٦- **آیا می‌دانید**؟ که این هر دو نیرو(چکیدهٔ شهوت و لذت از نعما) به هنگام پیری و زهیری از شخص بی‌اختیار گرفته می‌شود که در آن وقت دیگر وجود باکرات به اصطلاح بی‌ارزش گشته و از لذایذ خوراک وغیره جز درک شور و شیرین و شکم پرکردن و تأمین حیات نمودن چیزی اضافه تر به دست نیاید و دیگر آن کیفیت مانند زمان جوانی را به انسان بخشیده نمی‌تواند. پس چه خوبست که از هم اکنون جوانان روشندل بکوشند که به تهیهٔ این فرآورده های نفس از راه‌های ناجایز، عمر عزیز و گرانمایه را صرف نکنند!

۷- آیا می‌دانید؟ پیران خردمند و دارای احساسات عالی درک می کنند که لذت مثل جوانی را مردمان مُعمَّر از اشیای فوق برده نمی‌توانند، پس حیف نباشد ای جوان مؤمن تا عمر گرانمایه که ثانیهٔ آن می‌تواند چندین مراحل قرب را با خالق کون و مکان به شما حاصل نماید، برعکس به جزء از ماسوی الله به زیر سایهٔ عیاشی و خوشباشی‌ها در حال این همه پسمانی‌های مملکت صرف کنیم؟ مگر تحصیلات را برای تکمیلات زندگی فردی و شخصی خود و برای هوا و هوس

---

١. حافظ

نموده بودند؟ دقت مزید به کار دارد تا دیده و دانسته به منصۀ عمل گذاشته شود.

۸- آیا می‌دانید؟ که تانک‌های هزاران گلنی برای پرکاری تانک‌های کوچک ماشین آلات، مثل موترها، آبگوت، طیارات وغیره آلات ترافیکی در بحر و بر اند. اما برعکس تانک پرکاری معده‌های انسان، کاسه و یا دیگ که بزرگترین آنها در هوتل‌هاست می‌باشد.

۹- آیا می‌دانید؟ برای حیوانات، آخور فول کنندۀ تانکی شان بعضاً به طور معین و قسماً بته و گیاه‌ها و علفزارهای صحراست که کم کم از اینجا و آنجا مقرر گردیده و ایشان به جمع و صرف آن به دشت و دامان سرگردان اند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که بهم آوردن باغ و راغ و زمین از خون خلق الله و بدان افتخار کردن، چون زندگی نمودن مرغان در بین باغستان است، چه او گمان دارد که این جا برای همیشه بوده، خبر ندارد که اساساً باغ از دیگری است، این چنین انسان‌های متجاوز گمان دارند که فراهم کرده گی‌ها از آن اوست، با آنکه اندکی بعد مرگ او را ربوده و این دار و ندارش از دیگران و برای دیگران بوده باشد.

دیدی که چه کرد آن ستمگر   خود مظلمه برد و دیگری زر

خواص فطری جنت در بشر و بشریت

مقدمه

یقین است که هیجان در قلب قاری از مطالعهٔ این آثار گهربار، خصوصاً دفتر هذا به قول ملا، پیدا گردیده و از هر نگاه بر اتخاذ تصمیم نهایی به این دنیا خود را مکلف می‌دانند. بجا خواهد بود که سررشتهٔ صحبت را به سوی سوالات انتباهی ذیل باز گردانیم: **که انسان چرا با این همه مساعی جانکاه به تپ و تلاش تهیه کردن لذایذ و نعما جانبازی‌ها می‌کند؟ و چرا با به دست آوردن هرچیز باز هم از کوشش نمی‌ایستد و قانع نمی‌شود؟** با آنکه در اوایل حال فقط به تهیه و یافتن خوراک شباروزی قانع بوده اکنون که علاوه بر آن پس اندازهای سال و حتی سال‌ها، بلکه به صدها سال را دارد، باز هم از مساعی و جمع‌آوری مال و منال از وجوه حرام و حلال عنان خود را نمی‌گیرد، بلکه قدرت جلوتابی از دستش رفته، لذا با همه کبر سن و پیری و زهیری به گردآوری آن، در خود ذوق سرشار را احساس می‌نماید و امثال این.

یقین که با درک این پرسش‌ها به تدقیق آن ملتفت شده و به دریافت پاسخ‌های شان خود را مکلف می‌یابند. اینک به جواب آن شما را سرگردان نگذاشته ذیلاً به طور اختصار به توضیحش اشارت می‌داریم.

بلی! آثار این همه جستجو و بهم‌آوری آرزوها، زادهٔ ارثی است که در اولاد بشر از بودن جدات شان در جنت رسیده و این انگیزه ما را روحاً نا آرام می‌دارد.

اینجاست که شیطان با استفاده از تأمین خواسته‌های زندگی نیکو در جنان، برعکس توجه باطنی روح جانب ملأ اعلی و ایفای اموری که از آن هرچه زودتر و تمام‌تر بشر می‌تواند مالک کشف، حتی وصول جایگه اصلی و ابدی خود به عین الیقین در جنان گردد، او را فریب داده به تقلیب اصل درخواست‌های روح، بادی بدن را به دغابازی و

کارهای اضـافی و جمـع آوری مـال و منـال از مـدارک حـرام و حـلال سـرگرم کـرده، نمی‌گذارد که دمی به توجه عالـم بالا و دریافت راه وصول با حضرت کبریـا و یـا خـالق این همه نعما مصروف گردیده ملتفت شود، بلکه عده‌یی را چنان مُسخر خـود شیطـان و نفس نموده که اگر دراین باره صحبت به میان آید، آن را مزخرف و پوچ و بی اسـاس بـه انواع حـیل و لفاظی وانمود سازد، چـون لااقـل مجـال و ذوق شـنیدن را ندارنـد. لـذا بـا استفاده از نفوذ خویش جلو چنین مباحـث را مـی‌گیرنـد و ممانعـت از آن بـه عمـل مـی آورند، که خدای متعال به چندین جای فرموده است: ﴿**اَلَّذِیْنَ یَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِیْلِ اللهِ وَ یَبْغُوْنَهَا عِوَجًا. . . الخ**﴾[1]

ترجمه: آنـانی که مانع می‌شوند از پیشرفت راه حـق و مـی‌خواهنـد کجروشـی و کـج بحثی را[برای تخریبکاری اعلای حق و شیوع وحدت].

تا جایی اگر بگوییم این‌ها حق به جانب اند گزاف نیست، زیرا ما به نام دین جز نماز و تسبیح و برخی ظواهرسازی‌های ناچیز بیش نـداریم و بـرعکس بـه اسـتثمارگری نابـجا و قلابی چنان دست اندرکارند که آنا می‌بینند و عیان را گویند حاجت نیست به بیان. از سر مبحث دور نشویم که این رویهٔ فریبکاری‌هـای شیطـان بـه اسـتفاده از نفـس، چـون آرام کردن طفلی است که پدر یا مـادرکلانش، درحالیکه مادر او به جایی رفته و یـا مصـروف کاری گشته، طفل می‌گرید؛ اما ایشان گاهی به آوازهای قسماقسم از دهن خود و زمـانی به دنگ و فنگ قاشق یا پیالـه یـا پتنـوس یـا بـه پـیش‌آوردن ایـن و آن چیزهـا، طفـل را از گریانش خاموش می‌سازند. پس به همچـو حالـت شیطـان بـه همکـاری نفـس، روح را فریب داده به این معنی که روح هر دم فشار بر نفس وارد کرده و او را متوجه جانب معاد و حضور رب الارباب می‌سازد، ولی شیطـان به نفس تلقین دهد به طـور مثـال گویـد: نـا آرامی ات ازاین است که زن نداری، سپس کوشد تا متأهل شود، اندکی بعد چنان که بود بدتر گردد، بعـداً گوید: اولاد نداری، می کوشد تا چوچه دار گردد باز هم بـه اصـطلاح

---

۱. اعراف/۴۵

از بد بدتر گشته باری گوید: حویلی شخصی نداری، مساعی نماید تا حویلی به دست آرد، اما آرامی لازم را در باطن نیابد. خلاصه برای تهیه کردن زمین، باغ، مقام، جاه و چه و چنان او را طوری درهم پیچد که هرچه کوشد راه نجات و یا فرصت آرام در خود نیابد.

اینجا که این همه خواهشات به دست آید کار سهل نباشد و میلیون‌ها انسان به غرض تأمین این آرزوها از پا درآمدند، تباه شدند و به باد فنا رفتند که رفتند! اینکه می گوییم، مقصد ما ترک دنیا یا نکردن کارهای لازمهٔ حیات نیست، اشتباه نکنند و تعبیر بعید از آن چون عده یی از کوتاه نظران نه نمایند، **بلکه مقصود اینست تا در راه سلامت قلب شیوهٔ دست به کار و دل به یار را چنان حاصل دارند که با همه متانت و صفائیت عضو خیلی‌ها مفید و ارزندهٔ اسلام و جهان بشریت باشند و هرگاه آنقدر نشوند، باری به کسی اگر خیر نرسانند، لطفاً مضر و بدکار و بدگفتار هم نگردند** و این دولت گرانبها را چطور می‌توان به دست آورد سوال باز هم بزرگ و پرارزش است که لله الحمد جامعُ الْکِلَمْ اسلام (قرآن) به طور اجمال و رسایل مدرسهٔ قرآن آن را به کلیدهای خاصش به تفصیل کشاده و از راه: **(اِنِّیْ اَرىٰ مَا لاَ تَرَوْنَ)** [1] به اینجانب رسیده و توسط یاران پاکدل و صاف طینت که او جل‌جلاله در جمع کردن و بهم آوردن این اسرار با ما یکجا کرده در معارک عملی نیز ثابت قدم و همراه با فتح دارد. ازینرو لازم است تا سردمداران این سلسله در برداشت و شیوع آن مساعی خستگی ناپذیر نموده و به فعالیت‌های لازمی و متعدی، خویش و بیگانه را وا داشته باشند. و **نرجوا منه مزید التوفیق** خواسته؛ وصول هرچه زودتر این دولت را به حیات خویش بر همه بشر در بحر و بر ببینم. بحرمت **﴿وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾** [2] چون حضرات انبیاء علیهم السلام در سابق و اعوان مهدیون بدین اواخر **بمنه و فضله الکریم** به معاصرین و آینده گان بعدی به یاری و مددگاری حضرت باری جل‌جلاله موفق باشند. **آمین یا رب العالمین!**

---

۱. ترجمه: می بینم چیزی را که شما نمی بینید. رواه ابن ماجه، شماره حدیث ۴۱۹۰

۲. ترجمه: به درستی که واجب است بر ما نصرت مؤمنان.(روم/٤٧)

آرزو داریم تا به منطق عالی سلیم انکشافی، سلوک دریافت زندگی با بنده‌گی را در فضای تماماً آزادی و آرامی به زیر سیطرهٔ توحید، عدالت گستری و همزیستی مسالمت آمیز، برابری و برادری، چنان گسترش دهند که مطابق نیل همه ساکنین روی زمین و کافهٔ اولاد انسان بوده و بدون مخالفت به هرجای جهان خواهند باشند که فقط با روحیهٔ خدا پرستی و سلامت ماشین منابع نشاط افزای دل این دولت کامل و کاملتر گردیده می‌تواند و مفاهیم عالی این حقایق را سردمداران راه ارشاد (مؤمنین) بروی عطش ارواح مصفایی که دارند با داشتن آثار فطرت از جنت به طیب خاطر می‌پذیرند و به ایمان کامل پس از درک اصل مطلب، طرف فرعی گمراهی و مغالطه‌آوری شیطان و نفس را چنان که گفته شد ترک داده و به نیکویی و سلامت دل متوجه بوده و به آرامی اولاد بشر و رهنمونی شان به شاهراه هدایت کوشان اند.

وَفَّقَکُمُ الله مَعِیَ وَ مَعَ کُلُ الْمُعَاوِنِین-آمین یا ربَّ العالَمِین وَ یا ارْحَمَ الرَّاحِمین.

ترجمه: توفیق نصیب گرداند خداوند جل‌جلاله شما را با من و همه همکاران، آمین ای پرورش دهندهٔ عالمیان و ای مهربانترین مهربانان!

طـراز اول

تقرب به عزت و دوری از ذلت

۱- آیا می‌دانید؟ که از اول دنیا تـا آخـر، ذریـات حضـرت آدم(ع) را خـدای متعـال از پشتش کشیده و به فهم کامل رسانیده سپس از ایشـان سـوال کـرد: آیـا نیسـتم پروردگـار شما؟ همه گفـتند: بـی‌شک توخالق و مربی ما هستی. قوله تعـالی: ﴿ **اَلَسْتُ بِرِبِّكُمْ قَالُوْا بَلٰى** ﴾[1]

پس همه را چنانکه بودند در پشت آدم علیه السلام جایگزین کرد و او را بـا زوجـه اش حـوا (ع) بـه امـر: ﴿**وَ قُلْنَا يَا آدمُ اُسْكُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ وَ كُلاَ مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ**﴾[2] در بهشت سکونت بخشید.

ترجمه: و گفتیم ای آدم قرار بگیـر تـو و خانمـت (حـوا) در جنـت و بخوریـد هرچـه خواهید در هرجا اما نزدیک نشوید به این درخت، [هرگاه نزدیک شدید] پـس از ظالمـان می گردید.

۲- آیا می‌دانید؟ با آنکه خدای متعال می دانست جای ابدی آدم و حوا علیهما السلام برای فعلاً در جنان نیسـت، بـروی چـه رازهـا و رمـوز و فوایـد، ایشـان را در آنجـا مسـتقر گردانید؟

آری! حکمت‌های بسـیاری دارد که هـرگاه دقـت کننـد دریابنـد و از جملـه، خـدای متعـال می‌خواست تا در مغز و دل انسان‌ها بـوی و طـراوت آن مکـان بـاقی و سـرمدی را جایگزین نماید. همین که انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام از حقیقت آن سرای ابـدی یـاد

۱. اعراف/۱۷۲

۲. بقره/۳۵

آوری کنند، انسان‌های کمترآلوده به خوبی تمام درک کرده و به طلب آن گرویده گشته و در به دست آوردنش مساعی نمایند. هرگاه آن رایحهٔ دلفزا در مشام اولاد بشر نمی‌بود، قبول دعوت انبیاء علیهم السلام با موجودیت تقلیب کاری‌های شیطان به همکاری نفس مشکل می نمود.

۳- آیا می‌دانید؟ که اولاد بشر آن را اکثراً فراموش کرده و از جانبی هم به ماسوی الله طوری مستغرق گشته اند تو گویی تا ابد این جا بوده و خواهند بود. با این مشکلات چطور ممکن می‌شد که به دعوت دریافت آن‌سرا و دیدار حضرت مولی جل‌جلاله کسی طالب گردد.

٤- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها حالات اوایل جوانی وغیره ادوار زندگی مکرر خویش را فیصد۵۰ به طور اعظمی به یاد آورده و از گزارش‌های آن به این عمر کوتاه مسبوق نیستند، آیا چطور ممکن است که بر واقعهٔ یک دفعه یی هزاران سال پیشتر و آنهم در عالم دیگر، با کوایف و حالات گوناگون تماماً متغیر از و ضع امروزی، به مغز و حافظه بشر از آن یادی بماند؟ و مشکل دیگر این‌ست که درک یاد آن زمان و آنجا، متعلق به قوت روحی و دل صاف قوی عالی انسانی است که با تأسف اکنون قوای نفسانی بتمامه غالب آمده و نیروی روحانی چون سبزه به زیر پای درخت تنومند نفس و یا مانند طفل شیرخوار به مقابل مرد قوی هیکل و با سلطه قرار دارد.

۵- آیا می‌دانید؟ با این همه معضلات که پاره اش را گفتیم، باز هم اگر قوای روحانی در انسان‌ها به اثر رهنمایی سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام رشد نماید، چنانکه در این رسایل حقایق و اسرار عالم قدس را از مبدأ تا معاد آن می‌خوانند، شک نیست که به یاری و مددگاری حضرت باری و همدستی استادان مدرسهٔ توحید به حکم: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾[1]

ترجمه: آنچه دل دیده است دروغ نیست. بکوشند به حقایق اسرار عالم بقا با روح مصفا در رسند.

---

[1]. نجم/۱۱

٦- **آیا می‌دانید**؟ که این همه گرفتاری و سرگرمی خستگی ناپذیر اولاد بشر در تهیه لذایذ و نعما و قصور و آرامگاه، همه و همه زادۀ اثر آنجاست که روح تلقین به دست آوردنش را از راه‌ها و کارهای نیک به دریافت دولت سرای ابدی می‌نماید. ولی برعکس شیطان به نیرنگ‌ها و همکاری نفس رنگ قلابی به آن داده و بسوی این جهان فانی و اسباب آن شخص را طوری متوجه گرداند که از حاجت اصلی هم اضافه‌تر گردیده و به آدمخواری‌ها و ظلم پروری‌ها رهبری نماید، که آنا می‌بینند با این همه درک و دانش چه ها که بعضی انسان‌های تحت تأثیر اغوای شیطانی و شهوانی و نفسی نمی‌کنند؟

۷- **آیا می‌دانید**؟ که اساس یکتاپرستی نیز یکی از غرایز فطری شئونات عالی انسان است، زیرا در جنت و عالم بقا تنها خداوند جل‌جلاله را مقتدر و خالق عظیم و یکتای کریم می‌دیدند و اکنون به تأسی از آن روحیه، هر واحد از اولاد بشر خوش دارد که با زعیم جوامع ارتباط داشته باشد، که اطفای حاجت اصلی مذکور به شکل معکوس در انسان‌ها نشئت کرده و التباس شیطان با استفاده از نفس باشد. یعنی روح تلقین کند که او با رب الارباب ارتباط قایم سازد، اما نفس و شیطان به تعبیر بعید به ارباب قدرت دریافت این آشنایی و معرفت را حواله کنند.

۸- **آیا می‌دانید**؟ که خود را به شخص اول در هر اجتماع ولو که کوچک باشد یا بزرگ، هرکس آرزو دارد که نزدیک سازد؛ چرا؟ در حقیقت این هسته نیز از ذوق نزدیکی و قُرب حضرت احدی او جل‌جلاله در انسان‌ها از آنجا انتقال یافته، چون راه وصل و نزدیکی به حضرت ویتعالی تا جایی صفائیت باطنی به کار دارد و این عمل بر نفس دشوار آید، لذا به تکلف کناره کرده به ارباب زور علاقه می‌گیرند.

۹- **آیا می‌دانید**؟ اولین کسی که مورد نوازش به محض موهبت قرار گرفت و لایق سجدۀ احترام به امر خدای ذوالجود والاکرام واقع شد، حضرت آدم علیه السلام و ذریات اوست که در پشتش بودند.

۱۰- **آیا می‌دانید**؟ اولین موجودی که در جامعۀ جانداران شریف، مطلقاً برهنه گشتند، حضرات جدات ما آدم و حوا علیهما السلام بودند که پس از خوردن دانۀ گندم

لباس از تن شان ریخته، لخت گردیدند و شروع کردند که از برگ‌های اشجار و اثمار آنجا به خود عورت پوشی بهم آورند. در حالیکه سخت متوحش بودند و اکنون نیز برهنگی را بشر کار شرم‌آور داند، بجز عده یی از پیروان شیطان و شهوت‌رانان مدهش دهر، قوله تعالی:

﴿فَدَلَّٰهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾[1]

ترجمه: رهنمایی کرد ایشان را شیطان به فریب، هنگامی که خوردند از آن درخت منهیه، آشکار شد از ایشان شرمگاه شان و شروع کردند به چسپانیدن برگ‌های درختان جنت بروی عورت خویش.

۱۱- آیا می‌دانید؟ اولین عرق خجالت که بر رخسار حضرات آدم و حوا علیهما السلام در آنجا سرازیر گردید، درست در همان فرصت ریختن لباس از جان آن‌ها در جنت بود. اکنون به اعمال شرم‌آور که در آن اولادش واقع می‌شوند، به عرق شرمساری و حیا، تر می گردند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ اولین کسانی که معصیت و لغزش را از جبین خویش از ساکنان کرات جاندار،[2] به واسطه ندامت و فغان و زاری دور کردند و خودها را مورد عفو حضرت ویتعالی به لطف و کرمش قرار دادند نیز حضرات آدم و حوا علیهما السلام بودند که این سنت از وی به اولادش مانده است، هرگاه بلغزند و از آن عفو خواهند و توبه کنند مورد قبول واقع گردند. ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾[3]

ترجمه: پس به پاکی یاد کن ثنای خدای خود را و آمرزش خواه از وی جل جلاله، بدرستی که او جلت عظمته هست بسیار آمرزنده و قبول کنندۀ توبه.

---

۱. اعراف/۲۲

۲. کرات دارای اشرف مخلوقات

۳. نصر/۳

۱۳- آیا می‌دانید؟ خطای اول از شیطـان است که سجده نکرد اما بازگشـت از کـرده نیز ننمود، لذا مردود ابدی شد و دومین سهو که سر زد از آدم و حوا علیهمـا السـلام بـود که گندم را خوردند و مورد عتاب خداوند جل‌جلاله واقع گشتند و به فیصــله و قضــای او جل‌جلاله از جنت کشیده شده و به کرهٔ ارض تا زمان معین و دادن امتحان جـایگزین گردیدند. ﴿وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾[1]

ترجمه: شماراست در زمین جای و وسایل حیات تا وقت معین.

١٤- آیا می‌دانید؟ همین که حوا علیها السلام گندم را کند، از جایش شیر برآمـد و او دعای بد کرده به حوا (ع) گفـت: چنانکه شیر مرا کشیدی، از خـدا جل‌جلاله می‌خـواهم که هر ماه از تو و دخترانت چنین شیره یی (که آن را خون حیض گویند) برآید و اینسـت تا اکنون و شاید تا دام قیامت، نساء به آفت حیض و تکلیف آن مواجه باشند.

۱۵- آیا می‌دانیـد؟ که چون آنجا حضور خداوند جل‌جلاله و موضع قبـول دعـا بـود، لذا نفرین آن شجر (گندم) دربارهٔ حوا علیها السلام و دخترانش مستجاب گشته و تـا روز قیامت باقی باشد. این چنین دعای شیطـان برای خواستن بقا تـا روز معلـوم، بـرای گمـراه کردن متابعان خـدا جل‌جلاله قبول گردید. این است که بدون خسـتگی تـا دم مـرگ بـه کوشش خود ادامه می‌دهد.

١٦- آیا می‌دانید؟ تـنها جنس مادهٔ انسان است کـه در طـول عمـر بـه مـرض حـیض ماهوار گرفتار می‌گردد و در دیگر نسل‌های موجودات جاندار، خواه پستاندار اند و یا نه، عین کیفیت نیست که ثابت کنندهٔ آن دعای گندم در جنت به دختران حوا (ع) است.

---

[1]. بقره/٣٦

طــراز دوم

مقدمه

حالا که به پاره یی از خواص ذاتی انسان به مشاهدهٔ ماورای ادراک یا به قول بعضـی‌ها مافوق طبیعت که انسان آثار آن را فی البدیهـه طـوری کـه گفتـه آمـد در خـود مـی‌بینـد، مسبوق گشتند؛ خوبست تا این سلسله یادآوری‌ها را دنبـال کـرده و بـه نشـانی کـه اینـک یکی بعد دیگر ارائه می‌شود و شما در خود نیز خواص آن را همزمان مطالعه ایـن اثـر مـی یابید، بجاست تا هرچه بیشتر دقت نماییم و بدانیم که الحق، نـه تــنها انسـان فقـط بـه دام نفس و شیطـان خود به خـود افتاده، بلکه غرایز داخلـی ناخودآ گـاه دیگریسـت کـه او را بسـوی حـق و حـقیقت می کشاند، ولی دشـــمن عیـار (شیطـــان) بـا اســتفاده از فرصـت توجه ثابت قوای روحانی را که می‌خواهد به طرف عالـم قدس بادی بدن را متوجه نماید، برعکس به جانب ماده و مادیات معطوف کرده و سرانجام این مساعی به حدی به زیادت از وجوه حلال و حرام طوفان‌آسـا مـی‌گـردد کـه اخیـراً بـه جنـون مـی‌گرایـد و انسـان را خاصیت تماماً درنده‌گی و بُرنده‌گی به ناحق می‌دهد.

بلی! منظور ازین اغفالگری‌ها چیسـت؟ سـوال بجاسـت کـه ناگفـته جـواب آن پیداست. آیا در جهان بشریت کنونی با ایـن فیصـدی چشـمگیر تمـدن و نهضـت فعلـی، بـاری مبـالغ سرسـام‌آور ۱/۳ و یـا ۱/۴ حصـهٔ عوایـد ممالـک پیشـرفته بـه مسـابقهٔ تسلیحاتی مصرف شدن جنون نیست؟ و آنهم در تولید افزارآلات هسـته‌یی که نه تـنها بشـر را به شکست و نابودی می‌کشاند، بلکه همه جانداران و ابنیه و قصـور و باغ و راغ و بند و انهار را ویران کرده یعنی حتی بی‌جان‌ها نیز از گزندش به امـان نمی‌ماند!

در جای سوم، این مصارف عبث زمانی صورت می گیرد که فی صـد هشـتاد و یـا نـود نسل بشر به جهان مأیوسی و پریشانی با همه گرسنگی و برهنگی دست و گریبان اند و از

عدالت جز نام و از امنیت جز نشان به شکل واقعی آن دیده یا شنیده نمی‌شود و آرامی یا سعادت اصلی بشر به حکم عنقا گشته و به آن همه مساعی که کرده اند تا اکنون به دست نیامده و شاید تا دقت نکنند نیاید.

آری! چه‌چیز مانع وصول آرامی انسان‌ها گردیده است؟ بلی؛ عدم توجه به خواسته‌های قوای روحانی و همکاری با نیروی مخالف حقیقت انسانی باعث این کشمکش‌ها و آدمخواری‌ها گردیده و بس **و تا زمانیکه اولاد بشر به تجزیه و تحلیل اتم انسان نپردازند و از راه مدرسهٔ قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به تقویهٔ قوای ایمانی و روحانی خود وارد نگردند و به مقابلهٔ دشمنان تمام عیار خویش یعنی شیطان‌های جنی و انسی پی نبرند و اسلحهٔ لازم به دفاع شان برندارند، محال است که به آرامی مطلوب بشر نایل آید.** و ما علینا الاالبلاغ

خوبست تا به تدقیقات مطالب ارزنده و تحایفی که از جنان با خود داریم و الآن مظاهرش ما را سرگردان دارد باز گردیم.

۱- آیا می‌دانید؟ عموم انسان‌ها از چهره‌های زیبا و دلکش در هرچیزی و شئ که بینند خوش شان می‌آید، زیرا در جنت همه اشیاء به حدی زیباست که عقل از درک و زبان از بیان آن عاجز باشد و رسول علیه السلام در باره فرموده اند: **(مَا لاَ عَينٌ رَاتْ وَلاَ اُذنٌ سَمِعَتْ)**

ترجمه: هیچ چشم ندیده و هیچ گوش وصفش را نشنیده.

بروی آن ذوق فطری به چیزهای خوشگل فانی نیز تمایل مفرط از خود نشان می‌دهند.

۲- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها به خوشبویی علاقهٔ بسیار دارند و می‌کوشند که علاوه از جان، در مسکن و طعام شان نیز وصف الحال باید خوشبویی باشد. این دولت نیز از اثر آن عطرهایی است که انسان بویش را از آنجا با خود آورده و در محفظه‌های شامهٔ مغز محفوظ داشته و اینجا بنابر عدم موجودیت خوشبویی در هرجا جوهر گلها را به نام عطر کشیده استعمال می‌کنند.

۳- آیا می‌دانید؟ که انسان به رنگ‌های گوناگون در لباس و خوراک و مکان و ظروف وغیره اشیاء تمایل مفرط دارد، زیرا در جنت همه چیزها به رنگی از رنگ‌ها ملون بوده و این انعکاس آنجاست که به طور ارث به ما رسیده است.

باید دانست که رنگ‌های اینجا تا زمانی ثابت باشند، اما الوان جنت علاوه از براقی جالب زایل نگشته و به طور زنده اکثراً متحرک در اشجار و اثمار و قصور وغیره دیده می شوند و تعداد شان از حیطهٔ شمار بیرون است.

٤- آیا می‌دانید؟ که ذوق دیدن مناظر طبیعی، گل و مل وغیره یکی از غرایز فطریست که در انسان‌ها دیده می‌شود و به ارث از آنجا در ما انتقال یافته است و اینک متمولین می کوشند تا گلخانهٔ خورد یا بزرگ در همه فصول داشته ولو که گل‌های آن خوشبویی هم نداشته باشند.

٥- آیا می‌دانید؟ چرا انسان به آواز و انواع ساز و نغمه‌ها دلچسپی از خود نشان می‌دهد؟ زیرا در جنت آواز و خواندن‌های طیور و حور با پاره یی از حرکات اشیاء و حتی برگ‌های اشجار و پرواز پرنده گان و خواندن‌های گوناگون دلربا را با غیره نغمه‌های دل انگیز می‌شنیدند، اکنون برای به دست‌آوردن آن ذوق و اطفای آن غریزه از تار و چنبر و یا سیم و فنر به نام طبله و تنبور وغیره اسباب آلات ساختند و می‌کوشند شبه آن اصوات دلربا را از آن‌ها دریابند، اما آن کجا و این کجا.

دانهٔ فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه هر دو جانسوز است اما آن کجا و این کجا[1]

٦- آیا می‌دانید؟ که خوراک یا لباس یا غیره اشیاء که در بین بسته‌ها و کارتن‌ها مرتب شده باشد، طرف علاقه و دلچسپی انسان‌هاست و امروز بیشتر می‌کوشند که بدون قطی یا باربند اشیای صادراتی را نفرستند، چه این عطیه زادهٔ آن دولت سرای ابدی است که به انسان‌ها ارثاً بدینجا رسیده است، زیرا در جنان همه چیزهای قابل اکل و شرب و استفاده در بسته‌های منظم ملفوف اند.

---

۱. حافظ

۷- **آیا می‌دانید**؟ چرا انسان‌ها به آمدن بهار و فصل آن نظر به همه فصول علاقهٔ زیادی داشته و بی‌اختیار یک فرحت در خود هرکس احساس می کند؟ زیرا این فضای گوارای بهار، جزء از فضای خوش‌هوای متوازن جنت است که از آنجا به ارث در انسان‌ها انتقال یافته است، ازینرو به آمدنش بشر خود را خوشحال و مفرح می‌یابد.

۸- **آیا می‌دانید**؟ که چرا انسان‌ها به پاکی و سترگی در لباس، ظروف، جای، حتی شهر و کوچهٔ خود علاقمند اند؟ زیرا در جنت ستره‌گی و صفایی و پاکی را در هرچیز می‌دیدند، بنابر آن عادت' درینجا هم ذوق به دست آوردن و تهیه کردن آن‌را دارند.

۹- **آیا می‌دانید**؟ که داشتن اپارتمان یا تعمیر در بین باغستان‌های دارای اشجار نیز یکی از صفاتی است که از آنجا به انسان‌ها به ارث رسیده است، زیرا قصور و اماکن جنان در بین باغستان‌ها قرار دارد، اکنون انسان‌ها متمایل اند که تعمیرات شان بلند ارتفاع بوده و در میان باغ‌ها باشد و خوش دارند که در جای بلند به ارتفاع نهایی مساکن داشته باشند، زیرا در جنت جدات ما به قصرهای عالی دارای مناظر خیلی‌ها زیبا جایگزین بودند که ارتفاع ادنای آن از منازل دنیا بلندتر باشد و علاوه برین سیار و متحرک بوده، از جهتی به جهتی گردند.

۱۰- **آیا می‌دانید**؟ که در زندگی از گرمی یا سردی چرا انسان‌ها احساس ناراحتی می کنند؟

زیرا ایشان در جنت به جایی بودند که هیچ گونه تغییر فضا و هوا در آن از برودت یا گرمی دیده نمی‌شد، لذا اکنون به مشاهدهٔ آن دلتنگ و ناقرار می‌شوند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که انسان همیشه با گذشت عمر باز هم می کوشد که خود را به هر صورت و قیمتی که شود جوان نماید، در حالیکه نیروی جوانی را از دست داده است، زیرا در جنت به یک حالت مستدام جدات ما جوان بودند و این صفت از آنجا به ارث در احفادش آمده است.

۱۲- **آیا می‌دانید**؟ چرا انسان‌ها از مریضی وغیره حالاتی که تغییرآورندهٔ نیروی جسمی وغیره نعما باشد، خیلی‌ها ناراحت می‌شوند؟ چه این نقیصه را در فطرت خود به

جنت ندیده بودند و از اینجاست چنانکه امروز به آن مواجه گردند، سخت متأثر و نـا آرام می‌شوند.

۱۳- **آیا می‌دانید**؟ انسان با همه ناتوانی کـه دامنگیـرش بـه مریضـی و یـا فلـج وغیـره امراض شود، با آنکه قدرت سخن گفتن و کار و حتی دید و وادیـد اشـخاص و امـاکن را هم ندارد، باز هم به مرگ و مردن خود راضی نیست، زیرا که در جنـت اصـلاً اثـر فنـا را ارواح شان مشاهده نکرده بود، اکنون این خاصیت مردن یا مرگ بر ایشان ناگوار است.

طـراز سوم

زندگی اجتماعی زنا شوهری با دلبری به ما ارثاً رسیده است

مقدمه

بـی‌شک به دیدۀ هر چیزفهم، چنانکـه نشـانی‌هایی از عالــم بقـا بـه یـادآوری خـواص فطری از مطالعۀ شان می‌گذرد، به روشنی تمام درک می‌گـردد کـه الحـق انسـان بـه ایـن خواسته‌ها ذاتاً تمایل داشته و در پی به دست آوری آن مساعی خستگی ناپذیر را در پـیش گرفته و تا دم آخر به تشیید هرچه بیشتر آن دقیقه یـی فروگذاشـت نکـرده و نمـی‌کنـد. **آیا چطور می‌توانیم که این کوشش‌های همگانی جانی و مالی زحمت افزا را، بتمامـه به نفع اولاد بشر بدون از کنترول و دردسر گردانیم؟ و یا به عبارۀ دیگر جهـان ما را چنـان کـه هسـت، سـراچۀ آرام بـرای همـه انسـان‌هـا طـوری سـازیم کـه ایـن سـرحدات سیاسـی را برداشـته و تعقیبـات پولیسـی و جاسوسـی را از بـیخ و بـن برکنده، فقط به زنده کردن حس ششم یا قوای روحانی، او را در هرجـا بـه اختیـار خودش آزاد گذاشته و حتی بدون از وظیفه و دیگـر نظرداشـت‌ها بـرای بـرادران خود (انسان‌ها) در هر وقت و هرجا آنچه به مقدور دارد کمک نماید و دقیقـه‌یـی از همکاری فرد و یا بهبود اجتماع فروگذاشت نکند و امثال ایـن مطالـب ارزنـدۀ عالی دیگر، یقین است که این پاراگراف نیکو طرف قبـول همـه اولاد بشـر بـوده و می‌باشد.** اما چطور می‌توان به آن جامۀ عمل پوشانید و به دسترس اجرا قرار داد؟ باز هـم سوالات تکان دهندۀ فلسفی است.

در جواب باید گفت، تا علم مبنای اصل هر معضله را به ما روشن نکرده باشد، استفادۀ سلیم از آن ناممکن و متعذر مطلق است. بناءً برای تقویۀ نیروی ایمان یا هستۀ کشف بُعد چهارم که در حقیقت منبع و مرکز اساسی نیروبخشی روح یا حاکم حقیقی همـه فعالیـت جسم بوده، اینک به یـاری خـدای متعـال رسـایل مدرسـۀ توحیـد منسـجم گردیـده و بـه دسترس عامه قرار گرفته است. اکنون بر کافۀ فرزندان بشر خصوصاً مؤمنین واجب باشـد

تا هرچه زودتر هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان را در خویش قوت داده و ازین ممر روح و روحانیت را به مرتبهٔ جان رسانیده و اتصال و ارتباط جان را به جانان به طور ساده و سلیم برای همگان علی مراتب درجات میسر سازند.

درست با پشت سر کردن نشیب و فراز طریق، پس از اشاعت آن، وقتی آرامی و خوشکامی در زندگی همگان تماماً آمیخته با صلح و سلم میسر می‌شود که پرتو عدالت گستری متکی بر اصل برابری و برادری را در سرتاسر دنیای بشر و بشریت، به درک تجزیه و تحلیل اتم انسان و قوای روحانی تعمیم داده باشیم! بی‌شک درین صورت عنقای گمنام و بی‌نشان سعادت را برای همیشه به فضل و عنایت خاص او تعالی جل‌جلاله به دام آورده و اساس انسانیت و اسلامیت و بشردوستی یا برادر خواهی را در همه عالم به نوآوری‌های ساده و کامل به میان نهند. **و من الله التوفیق**

۱- **آیا می‌دانید**؟ در انسان‌ها یکنوع شجاعت فطری پیداست که قسمت اعظم این اعطیه به مردها بیشتر احساس می‌گردد. علت آنکه در جنت حضرت آدم علیه السلام در دید و وادید مناظر و جای‌ها، هرچه اولتر از بی بی حوا [ع] قدم فراپیش می‌گذاشت، لذا پرتو آن دولت به طور کمال به قسم شجاعت در مردها از زن‌ها اضافه‌تر دیده می‌شود.

۲- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها از هرچیز بیشتر به آزادی تمایل بسیار دارند و اگر این دولت از ایشان سلب شود، رنج بی‌شمار درخود احساس کنند، زیرا در جنت همه جا آزاد و به هر طرف و هر وقت و هرجای به ذوق و اختیار کامل خود رفت و آمد کرده و آزاد می‌گشتند و می‌بودند و محبوسی را حتی دقیقه یی هم برخلاف میل خویش ندیده بودند، ازینرو رنج‌آورترین تکالیف بر بشر حبس است.

۳- آیا می‌دانید؟ مردها و زن‌ها در امور می‌خواهند تا در هرجا باهم باشند و اگر جدا می‌گردند، نا آرامی در خود احساس می‌نمایند و این هم یکی از خواص آنجاست که حضرت آدم با بی بی حوا علیهما السلام به هرجای در جنت همراه بود.

٤- **آیا می‌دانید**؟ انسان‌ها در عین معاشرت، نزاکت و ادا فروشی وصف الحال را هم خوش دارند، ولی حصهٔ بیشتر ازین صفت به زن‌ها به طور ناز و غمزه انعکاس کرده، لذا به دلبری‌ها تمایل کامل دارند، که اصلاً صفتی از صفات آن جایگاه سرمدی بوده و قسماً این عمل از نزاکت‌های خدمه و حشمهٔ آنجا در برابر حضرات جدات ما منشأ گرفته و به اولادش ارثاً رسیده است و اگر متابعت و نزاکت را ترک دهند انسان‌ها ناآرام می‌شوند.

٥- **آیا می‌دانید**؟ که چرا زن‌ها به این صفت بیشتر تمایل دارند؟ زیرا به کیف و چون هر موجود و به حسن و جمال هر مخلوق که آدم علیه السلام خیره می‌شد تا خوب درک کند که چطور خلق و برای چه آفریده شده، حوا (ع) به یک نوع غمزه و اداهایی می‌پرداخت تا او را به خود متوجه سازد، لذا در زن‌ها از مردها، این هسته از آنجا چندین بار بیشتر رشد کرده و از خواص فطری این اجسام لطیف است که باید با لطف باشند.

٦- **آیا می‌دانید**؟ که شوخی و دست اندازی در حال اظهار محبت و عشق نیز از آنجا به ما آمده که امروز برای فرزندان ابوالبشر علیه السلام درینجا به حکم اسباب ساعت تیری نامیده می‌شود، زیرا آدم (ع) و حوا (ع) با همدیگر می‌نمودند و اکنون نیز ابراز محبت به این صورت‌ها کرده می‌شود.

٧- آیا می‌دانید؟ چقدر که روح و موقف علمی انسانی در شخص قوی می شود، به همان اندازه توقع ادب را از وی بسیارتر برند، زیرا در جنت جدات ما به مقابل خداوند جل‌جلاله به خضوع بودند و هکذا قدسیان و ملکوت در برابر شان فروتنی داشتند، اما درینجا اکثر این صفات تحت تأثیر نفس و انانیت قرار گرفته است. با تأسف و صدها تأسف که چطور می‌توان حالا این خواص فطری را تعادل بخشید، کاریست بس دشوار؛ ولی به همکاری یاران مؤمن پاکدل که علماً و عملاً بر مبنای تجزیه و تحلیل اتم انسان وارد باشند، بی‌شک آسان و آسانتر گردد. بمنه و فضله الکریم

٨- **آیا می‌دانید**؟ که چرا انسان از توصیف و نظر خوش دیگران یا به اصطلاح حسن نظر اشخاص، احساس راحت و تفاخر در خود می‌کند، خصوصاً زن‌ها؟

زیرا با آن همه درایت و استفاده از لذایذ کامل در جنت، حور و ملک وغیره به جدات ما به دیدهٔ قدر می‌دیدند و تحسین به این کمال شان که به ادب تمام به مقابل خـدا جـل جلالـه بودند، می‌نمودنـد و از مشــاهدهٔ مخلوقـات و راز خلقـتش هرچـه اضـافه‌تـر ثنـاء بـه ویتعـالی می گفتند و اکنون بیشتر انسان‌ها خوش می‌شوند که از مردم این رویـه را در مقابـل خودهـا بینند، مخصوصاً ارباب قدرت معاصر که اگر هیچ نباشد بلندگوهای شان مداحی به ناحق کنند تا هرچه بیشتر او را اغفال کرده و به استفاده‌های ناجـایز خـویش بهـره‌بـرداری‌هـای تمام‌تر نموده باشند.

۹- آیا می‌دانید؟ انسان‌ها خوش دارند که باید در بین شان قانون عـدم تجـاوز باشـد و هر کس به قدر مایهٔ که دارد از آن استفاده بدون موانع بنماید، زیرا در جنـان ایـن رویـه از طرف همه ساکنان آنجا در برابر جدات ما و از حضرت حوا علیهـا السـلام بـه مقابـل آدم علیه السلام مرعی الاجراء بود و اکنون ما هم خـوش داریـم تـا پابنـد قـانونی کـه مسـتلزم حقوق باشد، گردیم. بناءً شوهران از همسران انتظار حرمت و بزرگداشـتی بیشـتر دارنـد و در غیر این، زندگی به آلوده گی و تشنج می گذرد و حتی به فراق می‌انجامد.

۱۰- آیا می‌دانید؟ به لباس یـک‌رنـگ جماعـهٔ کثیـر را جامـه پوشـانیدن نیـز یکـی از خواصی است که از جنت با انسان‌ها به ارث آمده و بیشتر از همه شاهان و زُعمـای وقـت از آن به افراد عسکری و کشوری وغیره عمال خود کار می گیرند، زیـرا خدمـه و حشـمهٔ اجداد ما در جنت، هر گروه به لباس خاص مشخص بودند.

۱۱. **آیا می‌دانید**؟ که بیک قطار و صفوف، رفتار جماعات را تشکیل کردن نیـز یکـی از خواص است که به انسان‌ها از عالم بالا (جنت) باین جهان انتقال یافته و از آن بـاز هـم مقتدران، خصوصاً در مراسم رسم گذشت و سال بینی‌ها بیشتر کار می گیرند.

طـراز چهارم

مقدمه

حالا که تا جایی بر مبادی اساسنامهٔ طُرق ارتقای هستهٔ توحید یـا گلـوی انـرژی رسـانی روح مسبوق شدند و نیز در شروح قبلی، مقدمات بهترین راه صلح و سـلم واقعـی بشـر را در گیتـی دانسـتند، البتـه ایـن را نیـز فهمیـده باشـند، چـون یگانـه عامـل ایجـاد تشـنج و بدنظری‌هایی که رفته رفتـه منجـر بـه کشـت و خون‌هـای فـردی و اجتمـاعی مـی گـردد، خواهشات فاسد نفس است که به زیـر سـلطهٔ اغـوای شـیطان، شـخص یـا اشـخاص را بـه گمراهی‌های گوناگون سردچار می‌سـازد. بـا درک ایـن حقـایق وغیـره وسـایط اخلالگـر آرامی درونی و ویران کنندهٔ مقام شامخ انسـانی، هرگـاه بـاز هـم بگـویم منبـع آن بتمامـه انـانیت و نفس است تا جایی درست بوده و قسماً از دو جهت نادرست باشد:

اول– اگر مجرد اکل و نوش و یا پوشیدن لباس و امرار حیات را نفس دانیم، این‌هـا از امور ضروری و لازمی بشری اند و چارهٔ ترک آن به هیچ واحد ممکن نبوده و حتـی دیـن اسلام رهبانیت را ناجایز دانسته است.

و به مرتبهٔ دوم، در طرازهای متذکرهٔ ثلاثه دیدیم که انسان ذاتاً با داشتن این هسته‌های فطری ازلی و این نیروی محرکه و کـشنده به دنیای باقی، باز هم اختیار در خود نداشته و به ناخواه به جستجوی سرهم کردن مال و منال با آن اغفالگری که از جانـب شیطــان بـه تأسی از خواستهٔ مشروع و لازمی نفس القا می‌شود، رفته رفته شخص را به کجروشی‌هـا و عدم سلامت در کار و بارش اگر دقت نکند می‌کشاند. حالا که چطور می‌تـوان خـود را از چنگال غرایز فاسد و ماورای حاجات انسانی نجات داد و در عین حال هسته‌های ذوق آن‌سرا را نیز از یاد نبریم و با داشتن این میزان هنوز هم راه وصل را به دریافت آن مکان و قُرب خالق این جهان و آن جهان هرچه بیشتر تند و تندتر سازیم، مطالب خیلی‌ها عـالی و

مقدس باشد. باید دانست که وصول این دولت با حفظ غیره فضایل و کرامات عالی انسانی و اسلامی، به قالب جملات بدون اعمال ناممکن باشد و عمل زمانی به طور صحیح می‌تواند صورت گیرد که علم همه جوانب مطلب را روشن و سپس تاکتیک فعالیت را با ساده ترین ترتیب و کمترین فرصت مؤثر سازد.

خوشبختانه از عهدۀ این خواسته‌های نیکو و مطلوب همه مؤمنین، رسایل مدرسۀ توحید و کتب متعلق به آن به خوبی تمام به یاری خدای رحیم و کریم برآمده است. امید تا جوانان بشردوست و مؤمن هرچه بیش و بیشتر خود را به مدارج دریافت اسرار علمی آن طوری بفهمانند که دیگران را فهمانده بتوانند. به امید فضل و کرم او جل‌جلاله با همه فتح و نصرت با کلیه درایت. اینک به مطالب روشنگر این حقیقت عطف توجه فرمایند:

۱- **آیا می‌دانید؟** که امیدواری در هرچیز یکی از اساسات غرایز فطری انسان است، خواه در کارروایی‌های گوناگون عقبوی و خواه به عمران جای و تعمیرات و یا اندوختن سرمایه و یا به کمک رسیدن اولاد وغیره، هرچه باشد همه و همه از جنان به ارث رسیده است، که اکنون به انواع متلاشی شده‌اش ما را سرگردان و لالوان به اثر تصرف ناجایز نفس ازین غریزه وا می‌دارد و اصلاً این رجامندی باید به غرض دریافت معرفت خدا و قرب او جل‌جلاله و حصول جنان باشد.

۲- **آیا می‌دانید؟** احساس تجسس یعنی در هرچیز دقیق دیدن و از آن علاوه از حظ گرفتن، طرز استفاده که چطور می‌توان مورد بهره‌گیری قرار دهیم نیز از صفات و خواص آنجا باشد، که جدات ما در مطالعۀ انواع اشیاء و اسباب آلات و قصور و نباتات و اشجار و اثمار وغیره لوازم جنان به دقت می‌دیدند، اکنون هرچیزی که پیش روی بشر آید به آن تا جایی که تواند به تعمق و تعجب می‌نگرد و سرانجام از آن در زندگی چطور استفاده کردن را نیز می‌سنجد.

۳- **آیا می‌دانید؟** ازین تجسس، ثنای صانع و خالق لایزال را به بهترین صورت‌ها کردن و شکرانۀ نعمت را بر کمال و جلال او تعالی به زبان و جان ادا نمودن، از خواص

فطری جنان در انسان‌هاست، که از آنجا در زیر و رو کـردن چیزهـا ذوق مفـرط داشـته و علاقهٔ مثبت نشان می‌دهند و می‌خواهند تا چطور از آن بتوانند استفاده خوبتر نمایند و این پدیده را در هر چیز به نحوی از انحا از خویش ارائه می‌دارند.

٤- **آیا می‌دانید؟** که انسان‌ها در پی تهیهٔ اشیای طرف ضرورت کوشـش دارنـد تـا بـه طور اتوماتیک به آن‌ها میسر شود و اگر ممکن بود فقط به اندک زحمـت بـدون رنـج بـه دست آید زیرا در جنت به جدات ما همه نعما و خواستنی‌ها به این صورت بلکه آسانتر از آن میسر بود.

٥- **آیا می‌دانید؟** که انسان‌ها خوش دارند تا همیشه به هرجای بـدون زحمـت برونـد، زیرا اجداد ما در جنان به وسایل گوناگون به جای‌های مطلـوب مـی‌رسـیدند لـذا پـس از تسخیر اسپ و فیل و شتر و امثال آن کوشیدند تـا توسـط مـوتر و طیـاره وغیـره اسـباب و آلات ترافیکی و تخنیکی، رسـیدن اشـخاص را از جایی به جایی میـسر سـازند و خـدای عظیم جل‌جلاله نیز به انکشاف و ساختمان آن بشر را موفق ساخت، چنانکه می‌بینند.

٦- **آیا می‌دانید؟** آرزوی طیران به هوا نیز یکی از صفات فطری آنجا بوده است که به ارث از جدات در اولادش اثری به جا گذاشته و منوجه برای بدسـت‌آوردن آن کوشـیدند که اخیراً به اختراع و ساختن طیاره‌های قسماقسم امروزی و بال‌های پرنـده موفـق شـدند، زیرا حضرت آدم و حوا علیهما السلام آنجا علاوه از وسایل سواری چون براق و رف رف که بود، فاصله‌های بعید را بـه مـدت کـم بـه شـکل طیـران در هـوا بـه آرامـی تمـام طـی می‌کردند.

٧- **آیا می‌دانید؟** انسان‌ها علاوه ازینکه به نظر تا کجا را می‌بینند، می‌کوشند تا توسـط اسباب و آلات غولپیکر چون تلسکوب و امثال آن، جای‌های خیلی دورتر را هـم ببیننـد و این نیز دولتی بوده که از آنجا به ما ارثاً آمده است، زیرا اجـداد مـا عـلاوه از دیـد ظـاهر، مکاشفهٔ باطنی را هم به حد کافی در مطالعهٔ اجمال یا تفصـیل اشـیای بعیـد داشتــند کـه سپس برای دیدنش از نزدیک، بروی ذوقی که از آن یافته بودند، بدانجا می‌رفتند.

۸- آیا می‌دانید؟ که از جای دور سخن شنیدن یا به اماکن بعیده با اشخاص صحبت کردن نیز یکی از غرایز فطری انسان‌ها بوده که با خود از جنت بـه ارث آورده انـد، زیـرا حضرت آدم (ع) با ملایک و گاهی حوا (ع) هنگام دقت در تماشای بعضی جای‌ها، با همدیگر از دور مکالمهٔ باطنی و دیدارهای معنوی می‌کردند.

۹- آیا می‌دانید؟ که علاوه از تصرف عینی در اشیاء، انسان متمایل است که به اثر برکت اسماء لله و آیات کلام الله نیز تصرفاتی در جمیع مخلوقات و اسباب و لوازم حیات داشته باشد و این نوع از تصرف اکنون در اولاد بشر به دو قسم صورت می‌گیرد:

اول: به حق و راستی، آنکه خدای عظیم به انبیاء علیهم السلام و اولیـای کـرام خـود می‌دهد که معجزه و کرامت نامند و این نوع تصرف به جدات ما در آنجا مهیا بـود و در اینجا به زیادت تقوا به کسانی که خداوند جل‌جلاله خواهد به اثـر تزکیـهٔ نفـس و تصـفیهٔ قلب مرحمت کند.

دوم: بنابر مواظبت در اسماء الله که تقوا در آن ضرور نبوده و به نوعی از انواع در مـال و اسباب غیر، تصرف را به طور حیله نمایند که این را سحر گویند، لذا عده یی ازین راه به حصولش دست اندرکارند و ایشان را ساحران و کاهنان وغیره نامند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که چرا از هرچیز بیشتر انسان‌ها به تهیهٔ مـواد ارتزاقـی و یـا مـدارک تضمین کنندهٔ آن می‌کوشند؟ زیرا اشیای خوردنی و آشامیدنی از هر قبیل به جدات ما در جنان بسیار بود که هیچ تشویش کمبودی ازین ممر را نداشـتند و اینکه فرزندانش چقـدر درینجا سر هم کنند، باز هم اطفـای آن حالـت را در خـویش نمـی‌یابنـد و واقعـاً آرام نمی‌شوند.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که انسـان‌هـا ذوق بسـیار دارنـد تـا از هرگونـه لـوازم زیـاد داشـته و احتیاجی در نبودن چیزی به خود نیابند، با تأسف که میسر شدن آن کمتـر امکـان دارد و این هم صفتی از صـفات ممیـزه آنجاسـت، زیـرا جـدات شـان هرچیـز از خواسـتنی‌هـای گوناگون را به طور فراوان داشتند که اصـلاً احسـاس کمبـودی را در خـود نمـی‌کردنـد.

اکنون فرزندانش در تلاش تهیه آن اند که موفق شوند ولی کجا ممکن بود! زیرا اگر چیزی به دست آید، در برابرش دیگری به نقصان گراید. در چنین صورت‌ها چطور شده می‌تواند که صدی صد به این آرزوها جامۀ عمل پوشند.

۱۲- آیا می‌دانید؟ چرا انسان‌ها در جستجوی سرهم کردن و فراهم‌آوردن مال و منال کوشش بسیار دارند؟

آری! عامل دریافت این حقیقت، چنانکه در بالا گفته شد ازینجاست که چون فرزندان آدم علیه السلام خودها را از آن جایگه همه رحمت و کمال به دنیای سراپا زوال می‌بینند، که همه چیزش به زحمت حاصل گردد، اما به راحت بعضاً نارسیده زایل شود، لذا به جمع و غندش مساعی خستگی ناپذیر نمایند.

به مرتبۀ دوم تقلیب حرص اصلی از سوی خداوند جل‌جلاله به غیرالله است که به دستیاری نفس و همکاری شیطان صورت گرفته، لذا فاجعۀ آز فاسد را در بشر به قدرت نهایی اش رشد داده، بناءً انسان به هیچ حالت خیال آرام و دل خوشکام در خود نمی‌بیند.

طـراز پـنجم

مقدمه

شاید به دل خواننده گـان ایـن هیجـان بـه وجـود آمـده باشـد کـه تـا جـایی بـر مبـادی تاکتیک‌های وقوع بدن در مسیر کشاکش‌های بی‌اختیـار درونـی وارد شـدیم. آیـا بـه چـه صورت و کدامین اسلوب می‌توان خود را از چنگال وساوس آزاردهنده و تکلیف آورنـدۀ باطن که اکثراً منجر به زد و خوردها و یا عندالقدرت باعث بر کشت و خون‌ها می‌گردد، نجات دهیم و اگر زندگی مرفه نداریم، لااقـل قلب آرام داشته باشیم؟

در پاسخ این خواسته‌ها، به خلاصۀ مطالب ذیل گرچه تا اندازه یی پیش از وقـت اسـت دقت کنند. ببخشید زیرا پیش از وقت گفـتم کـه نظـر بـه پـاراگراف مراحـل دانـش ایـن مدرسه تا هنوز به تجزیه و تحلیل اتم انسان وغیره کتب مقدماتی آن وارد نشده اند، لذا بـه درک و حل مطالب این بغرنج‌های درونـی و چـاره جـویی آن از اینکـه حـوزۀ معلومـات خواننده گان محدود است فهم آن مشکلات دارد. به هر صورت از سر مبحث نگذریم و به طور مختصر برای تسهیل فهم باید بگوییم:

اول– بادی بدن انسان حاوی دو نیروی روح و نفـس اسـت کـه فطرتـاً روح از عالـــم قدس و حضور ذات اقدس کبریـا جـل‌جلالـه مطـابق آیـۀ **وَ نَفَخْتُ فِیه مِن رُوحِی**[1] در اینجا مقید گردیده و نفس جوهر یا فشردۀ خاصیت کل زمین است، که از مبـدأ پیـدایش هر دو خواص فطری شان به خـوبی روشـن اسـت و چـون روح از عالـــم بـالا و نفـس از جهان سفلی خلق گردیده، ازینرو فطرتاً این دو نیرو، متضادین در قالب انسـان واقـع شـده اند، یعنی روح می‌خواهد که شخص را به سـوی رب العالـــمین و قـرب ارحـم الـراحمین رساند، ولی نفس برعکـس می‌کوشد تا انسان را به طلب مادیات و آنهـم از خـون جامعـۀ

---

[1]. ترجمه: دمیدم در آن از حضرت خویش چیزی را بنام روح (ص/۷۲)

مظلوم به اسفل السافلین کشاند، چنانکه مثال‌های روشن آن را در ماحول خود بـه خـوبی تمام می‌بینند. گرچه این دو قوا به قطب‌های مخالف و نقیض یکدیگر واقع انـد ولـی بـاز هم لازم و ملزوم همدیگر نیز می‌باشند که اگر یکی نباشد وجود دیگرش ظاهراً متعذر می نماید، که این مطلب به این قدر حل نگشته اغلاق بیشتر ازین هم دارد.

دوم- به هر یک از نیروهای دوگانه بادی جسم (روح و نفس) محـرکین باشـند، یعنـی برای تحریک کردن خیر ملک و برای تیز نمودن به کار شر، شیطان مقرر اسـت و این‌هـا هم با تأسف ضدین و متناقضین خویش اند.

ازینجاست که با در نظر گرفتن مخالفت فطری روح و نفس و اینکه از جهـت فعالیـت به قطب‌های ضد همدیگر واقع اند و نیز محرکین شان به قطبین متضـاد در برابـر یکـدیگر قرار دارند، پس چطور می‌تواند بادی شخص از گزند این کشـمکش‌هـا آرام گشـته و بـه امان بماند؛ واقعیتی است عینی و ثابت. ازینرو انسان دمی خویش را باطناً و ظاهراً لااقـل آرام ندیده و همیشه به کش و کوک‌هـای درونـی و بیرونـی بـه نـاخواه خـود را سـردچار می‌یابد.

سوم ـ کارگردانی این محرکین (شیطان و ملک) در حال تصرف بر اشترنگ بدن یعنی دل باشد، یا به عبارت دیگر اگر بر پشت اشترنگ دل، ملک جای گرفت شخص همیشه خوشکار و خوش گفـتار و صالح است و اگر برعکس شیطان جای یافت، نه تـنها انسـان در عمل دغلباز و بدکار و آدمخوار می گردد، بلکه هنگام فراغت امور هم از وسـاوس آن دقیقه‌یی خود را فارغ نمی‌یابد که علایم غلبهٔ شیطـان را بر اشخاص قـبلاً بـه اخیـر رسـالهٔ چهارم گفـتیم.

چهارم - حـالا چطـور شـود کـه ملـک را همیشـه بـر پشـت اشـترنگ دل جـایگزین گردانیم؟ سوالی بجاست.

آری! چقدر که روح قوت گیرد، ملک به همان اندازه بر جسد و دل تسلط یابد و اگـر نفس قوت یافت، خصوصاً که از مدارک ناروا و ظلم انسان تغذی یابد، شیطـان اضـافه‌تـر

بر جسم اشخاص مستولی بوده و قوت گیرد، از آنجا که روح از دو طریق رشد و تکامل می‌یابد، بی‌مورد نیست تا به تحقیق مبادی تقویهٔ روح جلب نظر شما را ذیلاً بنمایم:

۱- عبادات بدون قید و شرط مثل ذکر او تعالی و تماشای تندارتون دنیا و عجز و شکر و خدمت به خلق الله به غرض خوشنودی او تعالی جل جلاله وغیره.

۲- طاعات مقید به شروط مانند نماز، روزه، زکات و حج که فقه اسلام با همه اختلاف‌های خود متکفل آن است. با درک این حقایق، حالا چطور می‌توانند به نیروبخشی قوای روحانی فعالیت ورزند مختار اند.

باید فراموش نگردد که چون قوای ایمانی و روحانی در معاصرین ما به حد نهایی ضعیف گردیده، لذا خدای متعال چنانکه در قرآن دست ناخوردهٔ اسلام وانمود کرده است، از ایفای طاعات بدون قید و شرط که فوقاً گفتیم، فیوضات تمامتر به مردم رسانیده و ارتباط شان را هرچه بیشتر به حضرت خویش قویتر می‌سازد. اما یاد خداوند جل جلاله به جهر یا خفیه در هرجا و هروقت نیکوست، ولی فواید جهر به طرد شیطان و یاددهانی به دیگران اثر مستقیم و متعدی داشته و دارای غیره مطالب ارزنده بسیار باشد که به کتاب «**دلیلُ الذّاکرین**» جمع و تدوین کرده ایم.

به مرتبهٔ دوم دیدن مصنوعات و از آن جمال و کمال صانع را دریافتن که دقیقهٔ آن معادل یکسال و ساعتش افضل از شصت سال عبادات مقبول است، از ایفای یکی یا هردوی این و یا هم **اگر میسر شود صحبت مخلصانه با صالحین عارف، خیلی‌ها مؤثر وزودرس‌تر باشد چه از یک طرف نظر به سنت وصول فیوضات یا ارتقای قوای روحانی از سردمداران اول مدرسهٔ اسلام رسول علیه السلام، طریقهٔ دریافت صحبت و ادب بر این امت، اثر کامل و کافی‌تر از هرچیز دارد. بنابرین یاران رسول علیه السلام را اصحاب که جمع همصحبت است می‌گفتند، گویا مبرهن حالت بهره‌مند شده‌گان صحبت می‌باشد.** ازینرو صحبت آمیخته با اخلاص با استادان مدرسهٔ توحید مؤثر بوده و ایشان به حکم دارو سازان اند که پس از تشخیص امراض نفسی و روحی، سدود ایجاد گردیدهٔ شیطان و نفس را با غیره عوامل به خوبی درک کرده و به کوتاه ترین فرصت به حل معضلات باطن و خفایای تلبیسات شیاطین،

شخص را وارد می‌سازند، به شرطی که چون پیگیری به مدارج علـوم معـاش در تحصـیل علوم معاد نیز کسالت نکرده و مدتی را وقف آن سازند.

وَ مَا عَلَيْنَا اِلاَّ الْبَلاَغُ وَ نَرْجُوْا التَّوفِيقَ مِنْ رَّبِ العِبَادِ بِشُيُوعِ كَلِمَتِه بِحُرَمَتِ نُون وَ الصَّاد. [۱]

اینک به حقایق بعدی مبرهن غرایز فطری، دقیقـاً توجه فرمایند تـا واقعیـت‌هـا را هرچـه بیشتر دریافته و به تداوی امراض باطنی و چاره‌جویی آن به همت عـالی مطـابق اساسـات سلیم تماماً علمی و منطقی به طور عملی موفق گردند. **بمَنّه و فضله الكريم**

۱- آیا می‌دانید؟ چرا انسان‌ها به چیزهای خیلی‌ها شفاف و براق خصوصاً در زیـورات و ظروف و البسه و اماکن وغیره تمایل بسیار داشته و خوش دارنـد در ظـروف شیشـه یـی ناشکن وغیره اسباب مصفای ساده یا رنگی جلادار صـرف طعـام نماینـد و یـا در همچـو ظروف آب بنوشند؟ زیرا همه اشیاء در جنان به شمول البسه ظرافت خـاص دارنـد، حتـی در آنجا جلایش اعضاء و اندام تا جایی نمودار می‌شود و به براقی جالب مخصوص مزین اند که نمی‌توان بـه قالـب ایـن جمـلات محـدود تمثیـل و یـا توضـیح کـرد، زیـرا پیغمبـر اسلام(ص) فرموده که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده است، اما حقیقـت ایـن رمـز به معاصرین وی صلی‌الله علیه و سلم مربوط است ولی کسانی که به مابعد و ماقبل نسبت می‌دهند از کوتاهی درایت شان باشد.

۲- آیا می‌دانید؟ که انسان‌ها در دنیا از بوی خوش یا لذت طعام وغیـره اشـیاء، همـین که کیفیت لازم را گرفتند دیگر دوام آن چیز به لذت اول خود معلوم نمی‌شود، زیرا حس از درک آن خسته می‌گـردد، مـثلاً خوشـبویی را کـه اول احسـاس گردیـد، سـپس دمـاغ مانده شده گمان شخص می‌آید که خوشبویی در جسمش نیست، اما نوآینده‌گـان داننـد که بدن شخص خوشبوست. ولی در جنت چنین نبود، زیرا در هر لمحه و نفـس، شـمیم

---

[۱]. ترجمه: و نیست بر ما مگر رسانیدن حق و از پرودگار عالم توفیق نشر توحید اش را مسئلت می نماییم به حرمت سوره های **ن** و **ص**. (آمین)

رایحهٔ عطر معلوم گشته بلکه، نظر به کیفیت منازل و طبقات جنان چندین بار عین چیز به طعم یا عطر خاص، به حرکت دادن فک‌ها در حال خوردن و یا بوییدن بوی و مزه بیشتر از اول دهد.

۳- آیا می‌دانید؟ که این چنین درک لذات خوراک از اثمار وغیره مأکولات و مشروبات، به هر دفعه خاییدن در دهن لذت مخصوص به خود داشته و کیفیت خاص ذاتی آن چیز چندین بار اضافه محسوس گردیده و فرحت جداگانه در کام شخص، از هردفعه خاییدن آن می‌رسد، زیرا لذت اکثر نعمای جنت در همه بدن احساس می گردد.

٤- آیا می‌دانید؟ که به این حساب، مراتب نعما در جنان از همدیگر متمایز بوده و می‌باشد، یعنی در جنت‌ها علی الدرجات، مساکن اشخاص نظر به نعما بوده بالترتیب ده، بیست، سی، چهل برابر الی اخیر فی المثل به هنگام خوردن، نوشیدن، بوییدن و مجامعت کردن وغیره، کوایف بخصوصی به خویش داشته و از روی آن، ارزش و فوقیت آن مقام عالی و عالیتر ثابت می‌شود.

٥- آیا می‌دانید؟ آخرین هسته یی که با انسان‌ها از جنت درینجا آمده، بیم از قهر بزرگان و پناه گزینی به جای مخفی یا چیزی دیگر، از آنجا در ما به ارث رسیده است. زیرا پس از خوردن گندم، لباس جدات ما ریخته و از توحش به اینجا و آنجا و چیزی در جنت پناه می‌جستند، تا اگر شود مورد عتاب حضرت وهاب او جل‌جلاله قرار نگیرند، اما نشد و به زمین نزول کردند و اکنون نیز اشخاص مقهور، پس از خطاکاری می کوشند تا خود را پنهان کنند.

٦- آیا می‌دانید؟ که آخرین کیفیت از ارمغان‌های جنت و دوری از آن غم، اندوه و گریان بوده که حالا به فرزندانش جایگزین است، همین که نعمت یا محبوبش از او زوال یابد، غمگین و متوحش گشته فغان نماید.

۷- آیا می‌دانید؟ که خنده نیز یکی از تمثیلات خوشی حالات اشخاص باشد که از آنجا با خود به ارث بدین سرا آورده اند و تنها انسان است که اکثراً اظهار خورسندی را به خندهٔ قهقه می‌نماید.

۸- آیا می‌دانید؟ که اگر از انسان چیزی به جایی مانده باشد، به دریافت آن مساعی تمام دارد تا به دست آورد و این نیز هنگام دوری از نعمای ابدی جنت در انسان‌ها ایجاد شده و پاکدلان بشر برای به دست آوردن آن گمشدهٔ خود می‌کوشند، ولی شیطان انسان را اغوا می‌کند و فریب می‌دهد تا بنام خواسته‌های نفس از راه‌های فاسد و خون خلق خدا (ج) آرزوهای شهوانی خویش را با همه مکر و زور و ظلم بهم آورد و بدین وسیله شیطان آن‌ها را در دوزخ با خود یکجا نماید. **نَعُوذُ بِاللهِ مِنْهاَ لِیْ وَ لِکُلِّ المُؤمِنِینَ.**

۹- آیا می‌دانید؟ اول کسی که خود را به طور مقلد صالح، احیاناً به قسم دلقک به دلبری وانمود کرد و به این وسیله توجه حوا علیها السلام را جلب نمود، شیطان بود که پس از تأثیر این اعمال، حضرت آدم (ع)، حوا (ع) را به واقعیت مکاری این خبیث فهمانید، ولی شیطان در برابر شان به قسم خوردن ناحق جهت لغزیدن آن‌ها برای بار اول در کافهٔ موجودات آنجا شروع کرد: ﴿وَ قَاسَمَهُمَا اِنِّیْ لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِيْنَ﴾ [1] ازینرو اولاد بشر به مشاهدهٔ صحنه‌های مسخره‌گی متمایل است.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که اکت و تقلیدهای گوناگون از همین جا منشأ گرفته و در اولاد بشر بعضاً بیش یا کمتر در هر فرد دیده می‌شود و از جملهٔ نمک زندگی به عصر ما گردیده است، خصوصاً برای افادهٔ مطلب به جانب مقابل مؤثر است به شرطی که تماماً متکی بر لهو و لعب نباشد. ازینرو اکتری‌های بیهوده خوبترین ممثل شیطان به لباس انسان است.

---

[1]. ترجمه: قسم خورد (شیطان) به ایشان که به تحقیق منم برای تان از نصیحت کننده‌گان و خیرخواهان. (اعراف/۲۱)

موقف پیغمبر و رهنمایان توحید در بشر

مقدمه

چنانکه ملاحظه کردند و نظری بر عظمت نظام بارگاه و کارروایی‌های آن درگاه انداختند و همزمان دانستند که در فطرت بشر جستجوی درک به کنه ذات صانع جل‌جلاله از کجا منشأ می‌گیرد و به چه‌چیزها التباس می‌یابد را نیز فهمیدند و هم آثار و حقایقی را تحت عنوان صفات ارثی یا خواص فطری بشر به داخل طرازهای پنجگانه مطالعه کردند. بی‌شک اینقدر دانسته باشند که هریک ازین عوامل در جهان بر انسان‌ها چه فشارهایی آورده و او را بی‌اختیار به جستجوی این و آن واداشته و اینکه نفس و شیطان به استفاده از فرصت چطور تغییر جهت می‌دهند و مهمتر از همه که تتبعات و تدقیقات صحیح و فاسد این حقایق همزمان خواب‌آلوده‌گی (غفلت) و استغراق به مادیات رخ می‌دهد، پس چه ذواتی انسان‌ها را ازین خواب و استغراق بسوی بیداری می‌خوانند و چرا می‌خوانند را باید به دقت مورد مداقهٔ نظر قرار دهیم.

آری! ذوات شریفی که برای دعوت به فرزندان آدم مقرر می‌شوند، انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام اند که مبنای رهنمایی شان بر دو اصل طاعات مقید به شرط و بدون قید و شرط استوار بوده و ازین راه نورانیت به هستهٔ توحید می‌رسانند، که یگانه حلقوم غذا خواری یا نیرو بخشی روح بوده و از آن قوای باطنی قوی و عالی می‌گردد.

چقدر که این دولت در قلب اتساع و کمال یابد، به همان اندازه روح و روحانیت در شخص روشن و روشنتر گردد و تا کجایی که قوای روحانی در انسان تکامل یافت، به عین پیمانه عقل به کشف بُعد چهارم، علاوه از ابعاد ثلاثه موفق می‌شود و عالم بقا را که مقطع آخرین این سرای فنا است به عین الیقین می‌بیند و این ذوات شریف اند که به مقام نبوت یا ولایت در ازمنهٔ سابق و یا به دولت مهدویت پس از ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام برگزیده می‌شوند، گویا بیدار کننده‌گان فرزندان انسان ازین خواب گران و نجات شان از دست نفس و شیطان به یاری و فضل خدای زمین و زمان جل‌جلاله ایشان باشند و به این بیداری نه تنها راه و رسم حیات بشر را سر و صورت بسزایی

تحت سیطرهٔ عدالت گستری متکی بر اصل برادری و برابری می‌دهند بلکه دنیای فانی را بر همگان مباح مطلق با همه آزادی به شرط خداشناسی می‌گردانند.

در این باره که طاعات مقید به شرط و بدون شرط کدام اند، قبلاً به یاری حضرت باری جل‌جلاله توضیحات داده ایم و چون عصر حاضر، عصر ترقی علوم و تکنالوژی است، لذا خدای متعال نیز به تأسی از خوشکرد (انتخاب) انسان‌ها رموز کوتاه ترین راه وصول خویش را با بنده‌گان خود، بر اساس مطالب علمی پیش پا افتاده، متکی بر اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به سبک عالی به میان نهاده است، که به تحت عناوین هر باب آن هرگاه واقعاً دقیق گردند نورانیت از مطالعه اش به قلب انسان پیدا شده، بنابرین باید حتماً تنویری به باطن دریابند که به عین مطالب حقایق دیگری نیز مانده که در قید قلم نیامده است. هرگاه یافتند باید بدانند که هستهٔ توحید شان رو به رشد و ترقی است و درک راز مذکور مبرهن اصل این واقعیت نیز شمرده می‌شود که اکثر پیروان کتب آسمانی و موحدین قرآن دست ناخوردهٔ اسلام به زبان اقرار بر وحدت و اسلامیت کماشانه نمایند، ولی تصدیق قلب شان به آن عملاً به طور سالم و ثابت بر اساسات قرآن دست ناخورده و کتب معتنابه از ایشان کمتر دیده می‌شود.

اینک به یاری حضرت باری جل‌جلاله تصدیق قلب را طوری که در بالا مطالعه کردند، به وضاحت کامل از مدعیان اسلام در حال دریافت اسرار این رسایل به روشنی تمام می‌توان دید. **اینجاست که راه کوتاه برای تقویهٔ هستهٔ توحید بدون اعمال شاقه و آنهم در مقدمهٔ حال به مجرد گفتار بدین ساده‌گی ممکن نبود. اکنون حضرت رب العزت به فضل موهوبی خویش برای تنویر هستهٔ ایمان و رشد فوری صفائیت اسلام به غرض عروج دهی قوای باطنی هر مسلمان به چنین شاهراه ساده و سالم، آن‌ها را توسط استادان مدرسهٔ توحید رهنمونی کرده که تا احدی با اندکی تأمل و دقت بی بهره نمانده و وصول فیضان را در هستهٔ توحید یا نورانیت ایمان خویش چنانکه گفته آمد با کمی توجه به یافتن شبه مطالب هر عنوان بدون تردد در خود ثابت دانسته و در تقویهٔ آن هرچه بیشتر کوشیده باشند و اگر خداوند جل‌جلاله بخواهد در اینجا و در عقبی به سربراهی فرزندان گمراه بشر موفق بسزایی یافته و رهنمونی با ارزش به نجاح هردو جهان شان نماید.** اینک به مطالب روشن کنندهٔ حقیقت مذکور ذیلاً عطف توجه کنند.

ضرورت به وجود رهنمایان بشر در بحر و بـر

۱- **آیا می‌دانید؟** طوری که انسان‌ها را دو نیروی ظاهری و باطنی است، این چنین برای هریک ازین دو قوا سردمدارانی باشند که رؤسای جمهور و شاهان و دست نشانده گان شان با غیره عُمال، تا افراد پولیس و عسکر، به حکم رشته داران زعمای ظواهر بوده و به نظامداری مملکت مصروفیت دارند.

۲- **آیا می‌دانید؟** که این چنین انبیاء علیهم السلام و اولیای کبار واقعی نیز پیشاهنگان راهروی و رهنمایی نظام باطن در اشخاص بوده و به این مقام مقرر اند و از ایشان هم رشته دارانی در این امور باشند که به نیروی علم و عمل سلیم، مجهز به ارشادات منزله به روح و روان مردم فعالیت دارند.

۳- **آیا می‌دانید؟** که در هردو نظامداری (ظاهر و باطن) اصولی را سررشته داران دارای نیروی کامل به فعالیت، مقرر می‌نمایند که پس از پذیرفتن و عملی کردن آن، ارتباط اشخاص به اندازۀ لازم با شخصیت‌های مقرب پیدا می‌شود و این کیفیت در راهروی باطن علاوه از عمل، نیت کامل و اخلاص عالی شخص به حضرت او تعالی جل‌جلاله اثر و بهره وارد کرده و در نتیجه توفیق عمل خالص و خالص‌تری را در گزارشات بعدی به او می‌بخشند.

٤- آیا می‌دانید؟ در نظام حضرت کبریایی او مقربانی باشند که در همه طبقات ملک، بشر، جن وغیره وجود دارند و اینها در حقیقت به استفاده از ریلی نشرات سلیم ملکی به هر چند سال، یک واحد برای ارشادات عالم بشر و یا مردم زمان یا قوم خویش مقرر می‌شدند و این ذوات شریف را انبیاء و رسل علیهم السلام گویند، که مستخلفین اینها در اوایل به نام انبیاء علیهم السلام و پس از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وسلم به اسم اولیا (رح) دارای طبقات جداگانه بوده و به نام های نُجَبا، نُقَبا، ابدال، اوتاد، اغواث و قطب مسمی اند.

۵- آیا می‌دانید؟ که پیامبر یا اهل حق در بین امت به حکم مرکز استحصال برق، جنریتور یا توربین باطن فی المثل می‌باشند، هرکس که خود را به لین شان واقعاً بسته کرد، اثرات باطنی که در آن نبی(ع) پیداست در وی نیز عاید می گردد.

٦- آیا می‌دانید؟ بنیانگذاران بهترین کارهای متعدی که باعث رفاهیت و آرامی خلق لله متکی بر شیوع توحید حضرت کبریا جل‌جلاله باشند، علاوه بر اینکه تا دام قیامت و یا تا زمان بقای آن عمل شان، ثواب جاری به آن‌ها داده می شود، بلکه روبرو بر موقف و مقام شان عملاً در جنت طوری افزایش درجات به عمل می‌آید که قدرت درک از آن متعذر باشد به قول آنکه گویند: «**آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری**» مالک همه نعما گردند، یعنی تمام انواع و حتی بهترین لذایذ و آرامگاه‌ها به ایشان در عالم بالا به حضور حضرت کبریا جل‌جلاله میسر شده می‌رود. **وَ فَقَّنَا الله وَ ايَّایَ مَعَ كُلِّ المَعَاوِنِينَ بِحُرمَتِ اَسمَائِکَ المَخزُونِ المکنُونِ العَظِيمِ- يَا رَبَّ الْعٰلَمِين – آمين!**

بعثت انبیاء و صلحا و آزار مربوط به آن‌ها

مقدمه

چنانکه بر موقف شریف صالحان بشر و رهنمایان نیک فرزندان انسان در بر و بحر دانستند، باری بجاست تا درک کنیم این ذوات شریف در حالیکه از پاکترین و با حوصله ترین و بردبارترین مردم زمان خویش می‌باشند و بدون کوچکترین نظرداشت و یا خواستن اجرت در برابر تبلیغ محضاً لله، به این جار و جنجال‌ها تن درداده، آیا دقت کرده اید که چه‌چیز ایشان و پیروان موثق آن‌ها را وادار به این کار می‌نمود؟ سوال تکان دهندهٔ روح عالی انسانی است که باید به جواب آن خود نایل آیند و ما هم قسماً روشنی می‌اندازیم. زیرا ایشان در هنگامی به شیوع وحدت و پخش شاهراه صلاحیت در اولاد بشر می‌کوشیدند که راه سلیم از دست مردم به ناسلامتی تمام چون زمان ما از هر نگاه مبدل شده و نسل بشر به پرتگاه نابودی و بدبختی‌ها به مسابقات تسلیحاتی و انتها تباهی و بربادی رسیده بودند و باز هم به گمان و زعم فاسد شان، آن را صلاحیت ورزی بروی اغوای شیاطین جنی و انسی وانمود کرده و به تأسی از نفس پروری، آدم‌خواری‌های زاده از آن را وسعت و پیشرفت نابجا داده و سرانجام روحیهٔ انکار از خدا جل‌جلاله در آن‌ها به سرحد اخیر خود رسیده بود. برای ثبوت این مدعا چقدر قرآن دست ناخوردهٔ اسلام قصص و واقعات گوناگون را بیان نموده اگر ما بدان وارد نشدیم، باری به فسادهای اخلاقی و انسانی ادعاداران مدنیت و منوریت عصر اتم زمان خود با وفرت همه نعما و آرامی یی که حضرت خدای متعال در هرجا برای اولاد بشر عنایت کرده، دقت کنید که از یک طرف $\frac{۱}{۳}$ یا $\frac{۱}{۴}$ حصهٔ عواید ملی را به مسابقات تسلیحاتی چون تهیهٔ سلاح‌های هستوی وغیره، ممالک پیشرفته صرف می‌کنند و از جانب دیگر، نظیر رقم مذکور را به مخارج عسکر و لشکر و استخبارات وغیره مدارک تهدید کنندهٔ آزادی

ملت‌ها مقرر می‌نمایند که غایهٔ نهایی اش، فقط بالای برادران خود (نوع بشر) که دارای سرمایهٔ منوجه هستند و یا انتها به سرزمین دیگر زندگی می‌کنند و اربابان زورگوی فاسد سابق، ایشان را از هم جدا ساخته و آن را مملکت فلان و فلان نام نهاده، تاخت و تازها نموده و به حوزهٔ قلمرو خودها آورده و به زیر دارالسلطنهٔ پهناور هرگونه لذایذ و حکمروایی‌ها و دیکتاتوریت وغیره آدمخواری‌ها، ایشان را درآورده و برای خود و بازمانده گان منحوس شان به دسترس اختیار خویش قرار داده اند.

خوب ای جوان مؤمن و ای فرزند صالح بشر دقت کن! آیا عده یی ازین دیوانگان عصر اتم، از مفسدترین عناصر زمان نیستند؟ آیا به غرض اصلاح شان به پا برخاستن مگر حلولی از نورانیت و صفائیت و هدایت از حضرت کبریای او جل‌جلاله نمی‌باشد؟ آیا قدرت چلانی و زورگویی ایشان و سرسپرده گان شان را چه کس نمی‌داند و نمی بیند؟ جواب مثبت است.

پس با دیدن این حالت و عواقب بعضاً نامراد که باز هم پاکبازان صالح و مستان عالی فطرت دارای هرگونه صفائیت دست از مساعی نمی‌کشند، مگر با خود نیستند؟

بلی! او جل‌جلاله است که ایشان را چون راکت به اینجا و آنجا کشیده و به دعوت صلح و سلامت بشر و بشریت به میان آورده و به غرض تثبیت لطف خویش بالا و پایین کشانده می‌رود: ﴿وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلاَّ اَن يَّشَآءَ اللهُ رَبُّ العٰلَمِيْنَ﴾ [1]

ترجمه: در شما جذبهٔ هیچ عملی نیست مگر که آن از اثر جاذبهٔ خالق و پرورش دهندهٔ عالمیان بروز نموده است.

و اینک در زیر عنوان **بعثت انبیاء علیهم السلام و صلحا و آزار مربوط به آن‌ها**، مطالبی چند را به طور فشرده مطالعه نمایند. **هرگاه به این راه اراده رفتن دارند ثابت قدم باشند که ثبات قدم دلیل کامل کامیابی است.**

---

۱. تکویر/۲۹

۱- آیا می‌دانید؟ آنــکه خـدای مــتعال در ســوره « **یس** » و بسیاری جای‌ها گفــته و بـرای آگـاهی بشـر فرمـوده: ﴿يَاحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَّسُولٍ اِلاَّ كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِءُوْنَ﴾ [1]

ترجمه: وای افسوس بر بنده‌گان من که هیچ پیغمبر به ایشـان نیامـده مگـر کـه بـر او استهزا و تمسخر کردند.

این حالات را بدقت بنگرید که از طرف دعواداران مقام بنده‌گی سر می‌زند، آیـا رویـهٔ منکران از وحدت و یا اباطیل پرستان وغیره در برابر شـان چـه بـوده باشـد؟ ایـن تحفـه از آشناست تا بیگانه چه‌ها کند؟

۲- آیا می‌دانید؟ اینجا مطالبی است که باز هم روشن کنندهٔ رازهای عمدهٔ دیگر باشد یعنی شیاطین قبلاً صفوف خود را به تمام معنی در بین انسان‌ها طوری ناشکن آراسته کرده بودند، وقتی که این مرد نیکوکار خدای عظیم مـی‌آیـد، گویا یک نفر با میلیاردها مدعی صف گرفتهٔ مجهز مقابله می‌کند، لذا از اولین حربهٔ تمسخر و آخرینش مشکلات و نابودی و در میانه هرگونه آزار که بتوانند مضایقه نکنند.

۳- آیا می‌دانید؟ آنکه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرموده: «**اشَدُّ البَلاءِعلَى ٱلاَنبياءِ ثُمَّ علَى ٱلاَولياءِ ثُمَّ الامْثَلُ فَالْاَمْثلُ**».

ترجمه: سخت ترین آفات خدای متعال بر انبیاست و سـپس بـر اولیاسـت و هکـذا بـه پیروان، خصوصاً بر کسانی که خود را پیرو موثقـتر شان وانمود کنند باشد؛ زیرا ایشـان بـه حسب ظاهر با تن واحد با میلیاردها انسان منحـرف و فاسـد و شـیاطین مقابلـه‌ها کـرده و می‌کنند.

٤- آیا می‌دانید؟ پس از غلوی فعالیت شیاطین جنی و انسـی بـا دیـدن ایـن ننـدارتون عظیم کبریایی او جل‌جلاله که انسان‌ها به منطق سلیم در برابر انبیاء و رسل وقت خویش عاجز آمدند، لابد طالب اعجاز فوق العاده از او گردیدند، تا اگـر واقعـاً خـدای متعـال را

[1]. یس/۳۰

دست تصرف در اشیاء به هرصورت باشد به وسیلهٔ او ظاهر نماید و البته در حال نشدن آن خواسته، باعث تکذیب پیغمبر گردیده و به زعم شان او را به این وسیله از بین برده و یا موقفش را ازین ممر سست و نابود خواهند نمود: ﴿**وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُوْرِهٖ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُوْنَ**﴾[1]

ترجمه: خدای متعال پوره کنندهٔ نور خویش است، گرچه بد بدانند آنرا کافران.

۵- آیا می‌دانید؟ که این خود باز هم انتهای قسوت قلب و کوتاهی نظر همچو اشخاص بوده که با دیدن این همه نظام مرتب و کارگردانی‌های آن، مراحلی را که هرچیز و شی به طور عجیب به قدرت او جل‌جلاله دوار است، نادیده گرفته و معجزهٔ ثانوی در ظهور کدام چیز از او می‌خواستند.

دقت کنید آیا وجود هر موجود به ذات خود نمودار معجزهٔ عظمت او تعالی نیست؟ جواب مثبت بوده که قرآن وغیره کتب آسمانی از همچو وقایع بسیار بازگو کرده و از اینکه مؤمنین در پذیرایی آن بتمامه همت نکردند، بدبختی واضح است.

٦- آیا می‌دانید؟ که مرکز پخش این فعالیت‌های ضد خدایی و یا اشراک در بشر و جن، شیاطین بوده و منبع شیوع خداشناسی انبیاء علیهم السلام اند که برای خوشنودی او تعالی جل‌جلاله، خدمت به خلق الله نمودن به همدستی ملایک علی مراتب درجات کرده می‌شود، لذا معتقدان اباطیل پرستی و یا ضد نیروی خدایی، پیروان شیاطین اند و سلسله جنبانان خداجویی و یکتا گویی، دنباله روان ملایک و صالحان اولاد بشر، انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام و پیروان موثق شان باشند.

۷- آیا می‌دانید؟ که به وقت رسول صلی الله علیه وسلم، ﴿**اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ**﴾[2] (امروز کامل گردانیدم برای تان دین شما را) نازل شد.

و اکنون فرصت: **اَلْيَومَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ اَسْرَارْ وَ حَقَايِقْ وَ مَعَارِف دِيْنَكُمْ** رسیده است.

---

۱. صف/۸

۲. مائده/۳۰

ترجمه: امروز مکمل شد برای تان اسرار و حقایق و معارف دین شما.

که به چنین تفصیل در هیچ صحیفه یا کتب چهارگانه اصلاً نبوده و مواصلت نکرده که اینک به فضل و یاری موهوبی حضرت باری جل‌جلاله می‌رسد.

﴿رَبِّ اَوْزِعْنِیْ اَنْ اَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِیْ اَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلٰی وَالِدَیَّ وَ اَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِیْ بِرَحْمَتِکَ فِیْ عِبَادِکَ الصَّالِحِیْنَ﴾[1]

ترجمه: خداوندا الهام کن مرا تا اینکه شکر نعمت‌ات را ادا نمایم آنکه ارزانی کردی بر من و بر والدین ام و بجا آرم اعمال نیکو را که می‌پسندی داخل کن مرا به رحمت خود در زمرهٔ بنده گان صالح مقربت- آمین!

---

[1]. نمل/۱۹

غایهٔ دعوت و رهنمایی‌های اهل حق

مقدمه

این ذوات چه مقصد دارند و برای چه به این درد سرهای خون آشام زندگی خود را سپری می‌نمایند؟ سوال بجاست.

آری! به این نیکان پاک سرشت، خدای عظیم نورانیت اضافه‌تر از اثر تثبیت جهت، به غرض وصول قرب حضرت خویش داده است که گویا ایشان خودها را اکثر فلم در زندگی دیده و در نشیب و فراز حیات، عکاسان (کرام الکاتبین) را بتمامه به قسم عین الیقین در قلب مشاهده کرده و در برابر شان فعالیت شیاطین جنی و انسی را با پاره یی از نفس پروری‌های فاسد غیرلازمی و تماماً متکی بر شهوت رانی و زورگویی‌ها را با دیگر اغواگری‌ها یکایک دیده و می‌بینند و اینکه در مقابل این سحر شده‌گان شیطنت و این فریفته گان انانیت و شهوت و راه گمشده گان ضلالت چه باید بکنند و به چه ترتیب هرچه زودتر ایشان را به شاهراه سلامت هر دو جهان به یاری خداوند جل‌جلاله بکشند و ازین بدبختی‌ها و جهالت برهانند و به زندگی سراپا صلح و سلامت متکی بر عدالت و صفائیت با یک عالم فرحت به هر دو جهان برسانند؛ می‌کوشند و می‌جوشند و تکالیف این بی رحمان و پیروان شیطان و ظالمان را دیده و دانسته، نادیده انگاشته و در مساعی خودها دمی کوتاهی نکرده و نمی‌نمایند که اینک به قسمتی از غایهٔ عالیهٔ شان در لابلای مطالب ذیل وارد شده و البته حصهٔ بیشتر و تکالیف اشدتر آن‌را از مطالعهٔ واقعات بازگو کرده قرآن دست ناخوردهٔ اسلام و سیرة النبی پیغمبر آخرالزمان روشنتر دیده و به توضیحات مبتنی بر آن که مولانا بلخی(رح) ماهرانه داده، از مثنوی معنوی اضافتر دریافت دارند.

به امید وصول هدایت کافی هرچه بیشتر برای همگان توسط ما و یاران سلیم در بر و بحر!

۱- آیا می‌دانید؟ که غایۀ نهایی ارسال رسل و انزال کتب، مشاهدۀ جلال و کمال یکتای او را دیدن و دریافتن و برای خوشنودی او با همه زیردستان و ضعفا رحم و معاونت کردن است و بس! که این راه‌های کمک را مقید به انواع اوامر و نواهی، موافق هر زمان خدای زمین و زمان مقرر داشته است و بدین سلسله آخرین مقام نبوت به حضرت محمد صلی‌الله علیه و سلم و اولین مقام فعالیت در هدایت به حضرت مهدی موعود علیه السلام و یارانش باشد.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ اِمَامَ الْمُتَّقِیْنَ وَاجْعَلْ اَصدِقَائِیْ مِنْ اَعَاظِمِ اَعوَانِ الْمَهْدِیِّنَ- آمین.

ترجمه: بارخدایا بگردان مرا پیشوای متقیان و بگردان دوستانم را از بزرگان همکار مهدی موعود و یارانش. آمین!

۲- آیا می دانید؟ که راهروی انبیاء علیهم السلام و رهنمایان حق علی العموم متکی بر دو اصل است:

اول: ظاهری

دوم: باطنی

زیرا انسان دارای دو حالت بوده، از اینجاست که شخص در باطن منکر از خدا جل‌جلاله و به ظاهر مقر بر خداست، یا برعکس آن و هکذا کسی به باطن دشمن و به ظاهر دوست و به باطن خرابکار و مضر و به ظاهر شایسته و صالح و امثال این صدها کیفیت در اشخاص به تفاوت ظاهر و باطن شان پیداست، که بعضاً ظاهرش با باطن تماماً معکوس می‌نماید. لذا پس از ثبوت ارائه مثال‌های ظاهر و باطن فوق، راهروی انبیاء علیهم السلام و اولیا (رح) بر دو اصل (ظاهر و باطن) مربوط باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ که اصل ظاهر، عبارت از ایفای اوامر در عبادات و احکام است ولی اصل باطن، اخلاص در عمل داشتن و رأس اخلاص، ایمان قوی به ذات اقدس او تعالی و صحت اثرش در همه اعمال و اقوال، خداوند جل‌جلاله را حاضر و ناظر حال و احوال خود دیدن است و بس. ازینرو اعمال به هر نوع و صورتی که هست باید طوری بجا

گردد که گویا او خدا جل‌جلاله را می‌بیند، اگر او جل‌جلاله را نمی‌بیند، بی‌شک خداوند جل‌جلاله وی را می‌بیند؛« وَإِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَهُوَ يَرَاكَ» الحديث.

ترجمه: اگر خداوند جل‌جلاله را نمی بینی، پس ویتعالی تو را می‌بیند.

٤- آیا می‌دانید؟ اصل برادری و برابری با داشتن روحیهٔ خداشناسی و یکتاپرستی کار بس مهم است، زیرا اساساً شیاطین به دو جناح در زندگی اولاد بشر فعالیت‌ها و خرابکاری‌های گوناگون دارند.

اول: انسان‌ها را در بین خود شان به عداوت مواجه ساختن، گویا خود شان‌را عوض دیگر درنده‌گان بهم انداختن باشد که این اعمال را ظلم گویند.

دوم: اشد ظلم ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾[1] است.

ترجمه: به تحقیق شرک ظلم بزرگ است.

البته انکار مطلق از ذات واحد الاحد برحق جل‌جلاله اظلمتر و عظیم‌تر باشد و شیطان نمی‌گذارد که تا انسان‌ها در پرتو یکتا پرستی بر اصل برابری و برادری زیست کنند، یعنی خرابی و خرابکاری‌های مرحله اول برای بنیانگذاری این آرزوی دوم (ارتداد انسان‌ها) از طرف شیاطین در اولاد بشر صورت می‌گیرد.

٥- آیا می‌دانید؟ که علت شدت بلا بر این ذوات شریف، فقط همانا تمامیت کارنامهٔ صحنه‌های فعالیت شیاطین جنی و انسی بوده و از جانب دیگر تنهایی این ذوات شریف (انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) باشد، هرگاه اندکی رشد یافتند به حکم: ﴿وَ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوْقًا﴾[2] باطل محو گردد و به سرحد تکامل به یاری خداوند جل‌جلاله نمی‌رسد.

ترجمه: و بگو حق آمد و باطل نابود شد، آری باطل همواره نابود شدنی است.

---

۱. لقمان/۱۳

۲. اسراء/۸۱

٦- **آیا می‌دانید؟** که از همهٔ این افعال و اقوال خوبترین و بهترین کارها به حضور بارگاه صمد بی‌همتای او جل‌جلاله اینست که فرد یا اجتماع در شیوع معرفت و وحدتش در اذهان بکوشند و مساعی خستگی ناپذیر در عدالت گستری ورزند، اینها را انبیاء و رسل علیهم السلام و اولیای کرام در گذشته می‌گفتند و پس از مهدی‌موعودعلیه‌السلام، مهدیون(ع) در آینده باشند.

۷- **آیا می‌دانید؟** که پیروان و همکاران این ذوات شریف نیز بالنوبه از خوبترین موجودات کرهٔ خویش، بلکه از بهترین نسل معاصر زمان و حتی مابعد دوران خودها الی ماشاءالله شمرده می‌شوند و بعضی‌ها برای پخش شیوع توحید، طوری که گفته آمد نظر به اعمال و اقوال و نیات نیک خود، قابل پذیرایی قُرب حضور گردیده، نایل به اعلی درجات می‌شوند.

۸- **آیا می‌دانید؟** مبارزین شیوع وحدت که به منطق اسلامی و انسانی به زمان غربت اسلام و عصر حاضر فعالیت مالی و جانی می نمایند، اجر یک واحد شان به قول مخبر صادق صلی‌الله علیه و سلم با ۵۰ نفر از خوبان زمان آنحضرت صلی‌اللهعلیه‌وسلم به تصریحاتی که سائل پرسید، برابر است.

چنانکه دوباره پرسیدند: آیا با ۵۰ نفر خوبان عصر ما یا زمانه خود شان؟ رسول‌صلی‌اللهعلیه و سلم پاسخ دادند: نه، بلکه با پنجاه نفر از خوبان دوران شما[۱].

دقت کنند که چه رتبه و موقفی را خدای متعال به معلنین حق و مبارزین راه توحید که هنگام ضعف اسلام می کوشند مرحمت کرده است.

۹- **آیا می‌دانید؟** که برعکس پست‌ترین هیکل‌های نامرغوب در موجودات او تعالی جل‌جلاله کسانی اند که از کوتاه نظری به اثر کثرت غفلت، در واقع بنابر انهماک در لذایذ، از موجودیت خدای عظیم انکار نموده باشند، که بدترین شان آنانی

---

۱. رجوع به پاورقی صفحهٔ ۲۰ همین کتاب.

اند که در پخش این مفکوره و تیوری منحوس، دیگران را نیز دعوت کنند یا باعث فعالیت به رسانیدن این عقیدهٔ باطل در آن‌ها گردند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که شدیدترین مبغوضان به حضور خداوند جل‌جلاله کسانی اند که او جل‌جلاله را بکلی ناموجود دانند و بدبخت‌ترین آن‌ها مردمی اند که در تقویهٔ این نظریه ضد موجودیت او تعالی جل‌جلاله به انواع وسایط و حیل دست اندرکار باشند، **نعوذ بالله منها!**

۱۱ -**آیا می‌دانید؟** که نظر به گروه متذکرهٔ فوق، مردمی که خداوند(ج) را قبول دارند، ولی بروی اغوای شیاطین جنی و انسی با او تعالی انباز و نِدْ[1] مانند بت‌های گوناگون ساخته باشند، این طبقه در برخی موارد از منکران وجود خداوند جل‌جلاله بروی فاصلهٔ بُعد موقف پیشتر دارند و در کار و بار رهنمایی اکثراً سر براه تر باشند.

هَدَاهُمُ اللّٰهُ بِاَیدِیناَ بِاَسرَعِ الزَّمَانِ بِعِزَّةُ و بِحُرمَةِ عَظِیم سُبحَانِه - آمین.

ترجمه: هدایت نماید خداوند ایشان را بواسطهٔ ما به زودترین فرصت به عزت و حرمت ذات عظیم پاکش. (آمین)

[1]. مثل، همتا

کمک با انبیاء(ع) و معلنان راه حق

مقدمه

درست روشن شد که فعالیت در برابر اجتماع به تنهایی ناممکن بوده و از جانبی هم نظر به قول خدای متعال: ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾[1]

ترجمه: هر جماعت به آنچه در دست دارد خوشحال است و عارفی برای روشن ساختن مقدمۀ این حقیقت چنین گفته:

کبوتر با کبوتر باز با باز کند هر جنس با همجنس پرواز

بی‌شک چنانکه شیاطین جنی در بنی نوع بشر همراهان و همکاران فاسد مادی دارند، هکذا برای پیشرفت اعلای حق و شیوع وحدت و آرامی بشریت، با انبیاء علیهم السلام و پیشاهنگان در گذشته صالحان و نیکان بوده به عصر حاضر نیز همراهان و همکاران مبارز مستانه باشند، که در راحت و زحمت و در ناداری و ثروت از هیچ حالت و قدرت بیم نکرده و از کمک‌های زبانی و مالی و جانی خود مضایقه نیاورند و اینکه ایشان را چه نورانیت و کیفیت به صدد این فعالیت می‌آورد و چرا با اینهمه شطارت کوشان اند و از هیچ قدرت و مخالفت بیم ندارند! حقیقت انکار ناپذیر است که از سرچشمۀ:

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَاللهُ ذُوالْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾[2] بهره مند می‌باشند.

ترجمه: این فضل خاص خداوند متعال است، می‌دهد به هرکس که خواهد و خداوند جل‌جلاله مالک فضل و عنایت بسیار است.

---

۱. مؤمنون/ ۵۳

۲. جمعه/ ٤

آری! بروی اصل مسلمی که گفته شد، فضل خاص حضرت الهی شامل حال شان باشد، چنانکه نظر به تصریحات نص کلام ربانی ملاحظه کردند بی‌شک این‌ها بهره مند گردیده گان دولت سرای قُرب ولایت در مقام مهدویت اند. ﴿اَلاَ اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللهِ لاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُوْنَ﴾[1]

ترجمه: بدانید که نیست بر اولیای خدای متعال بیم و یا خوف[از هیچ جهت] و نه هم پریشان و غمناک می‌شوند.

با این مقدمهٔ مختصر بی‌مورد نیست که به مطالعهٔ پاره یی از مواد کمک با نبی یا انبیاء علیهم السلام و صلحا پردازیم:

۱-آیا می‌دانید؟ برای تثبیت ارتباط با سران اداری ظاهری و باطنی، مثال‌های برازندهٔ بسیار برای دریافت فهم موجود است، مثلاً اگر شخص دارای هر سویهٔ علمی، مالی و یا رسوخ قومی باشد، تا از راه حواشی داران کرسی ارباب قدرت ارتباط نگیرد، به زعیم یا شاه وغیره کمایلیق رسیده نمی‌تواند و هکذا اگر زمین چقدر هموار و مستعد آبیاری است؛ اما تا با جوی‌چه یا جوی و یا نهر کلان ارتباط نداشته باشد، آب به آن نمی‌آید. به این سلسله باید گفت که اگر گروپ یا غیره آلات برقی چقدر عالی و برابر به اصول تخنیکی ساخته شده باشند، تا به لین برق ارتباط نگیرد، استفاده از آن‌ها گرفتن و یا تثبیت کمال شان امکان ندارد.

ازین قبیل دلایل بسیار است که باعث بر استحکام ارتباط و یا معرفت اشخاص با سردمداران امور، خواه به ظاهر باشد و یا باطن، ضرور است. این چنین ارتباط و معرفت و قرب با خالق و رازق و مربی این همه مقتدران نیز از لازمهٔ حالات اصلی و متعلق به تقویهٔ قوای روحانی و ایمانی مؤمنین باشد.

۲- آیا می‌دانید؟ هر پیغمبر نظر به معجزه یی که اظهار کرده، همان اثر در باطن پیروان او نظر به امم دیگر بیشتر مؤثر است، بدین معنی که موسی علیه السلام برای دفع

---

[1]. یونس/۶۲

سحر، معجزۀ عصا و ید بیضا وغیره داشت، لذا سحر و همه انواع آن از دست یهود از همه امم بیشتر مؤثر باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ که این چنین عیسی علیه السلام معجزه به مقابل حکمت حکما داشتند، مانند زنده کردن بی‌جان‌ها، شفای برص و غیب گویی‌ها که رازهای درون خانه وغیره را افشاء می کردند، لذا اسباب آلات تخنیکی علی الاکثر در امت او اختراع شده و علماً به دست آن‌ها بیشتر افتاده است.

٤- آیا می‌دانید؟ که به این حساب از محمد صلی‌الله علیه و سلم هرچه بیشتر تصرف در کمال بلاغت و تأثیر در صحبت با غیره فضایل علم لدن به امتش به ارث مانده است. ازینرو او صلی‌اللهعلیه‌وسلم را نعوذ بالله ساحر و کاهن می گفتند و حتی هنگام تلاوت قرآن که در جای‌های لازم وقف می کردند، کفار برای متوحش ساختن مردم پروپاگندها می نمودند که در خود کلام تأثیری نیست اما هنگام وقف محمد(ص) چیزی را از سحر می خواند که دل‌ها را به خود متمایل نماید؛ حالانکه وقفه‌ها برای درک حقیقت معانی عبارت بود تا مستمع آن را به دقت نگرد و به اعماق موضوع غور مزید نماید. لذا اثرات تبلیغ در علمای این امت به اندکی تزکیه یافتن و رسیدن به بهرۀ علم لدن، بقدر اعمال و اخلاص در شخص از معجزات حضرت وی صلی‌اللهعلیه‌وسلم باشد که به پیروانش به ارث رسیده و می‌رسد و آن چنانکه درین فن امت آنحضرت صلی‌الله علیه و سلم موفق اند کمتر توفیق به پیروان امم دیگر نصیب گردیده است.

۵- آیا می‌دانید؟ که نه تنها در فن تبلیغ، کمال به امت آنحضرت صلی‌اللهعلیه‌وسلم داده اند بلکه از همه معجزات و کارنامه‌های امم دیگر نیز به اینها سهم بارز نصیب گردیده، ازینکه چرا به طور شاید و باید موفق نشدند؟ سوال بجاست.

آری! از اثر کار شکنی و تخریبکاری‌های اعدای ظاهری و باطنی که به لباس دوست نمایان، بنیاد اسلام را با غیره عوامل برباد نمودند، چنانکه شاه و شاهزاده گان ارثی بالنوبه در آن رکن اعظم شمرده می‌شوند که در رسالۀ «علل پسمانی عالم اسلام» جمع و تدوین گردیده است.

٦- آیا می‌دانید؟ که هر پیغمبر در اول بعثت به غرض تقویهٔ روح و ایمان و معرفت خدای زمین و زمان و گسترش عدالت برای همگان با غیره مکارم عالی انسانی از مردم کمک‌ها خواسته، ولی خدای عظیم از جملهٔ کم و بیش یکصدو بیست و چهار هزار انبیاء و رُسل چرا حضرت عیسی (ع) را مثال قرار داده می‌فرماید: ﴿كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِيْ إِلَى اللهِ﴾[1]

ترجمه: پس چنانکه گفت عیسی پسر مریم برای حواریون، کیست که نصرت دهد مرا برای خدا جل جلاله.

٧- آیا می‌دانید؟ که در این چه رازی عظیم است؟

آری! چون حضرت عیسی علیه السلام با آن همه معجزات سرسام آور (احیای اموات، شفای برص و کور مادرزاد و امثال آن) باز هم از طرف علمای یهود بروی حسادت بنابر نداشتن پدر، حرامزاده نعوذ بالله خوانده شده و می‌گفتند که ولدالزنا پیغمبر نمی‌شود و از جانبی هم حضرت وی به حدی نادار و فقیر بود که از جامه، جز عورت پوش و از ظروف غیر از کاسهٔ چوبین برای نوشیدن آب، دیگر چیزی به اصح روایات نداشت، بنابر این دو صفت او، خدای متعال وی را مثال قرار داده است.

٨- آیا می‌دانید؟ چرا مثال در بین همه انبیاء علیهم السلام، عیسی(ع) گردیده؟ در حالیکه نوح، ابراهیم، موسی و سایر پیامبران علیهم الصلاة و السلام را نام نبردند.

آری! به این معنی که اگر کسی آمد و او شما را به توحید و شیوع معرفت دعوت می‌کرد، گرچه از طرف مخالفین به حرام زاده‌گی وغیره اتهام‌ها منسوب شود (که مستحیل مقام رسالت است) و هم ظاهراً چنان نادار و خوار باشد که جز کاسهٔ چوبین در بساطش چیزی نبود، لازم است که او را مانند حواریون، معاونت و کمک به یقین و

---

۱. صف/١٤

اخلاص با درایت کامل بنمایید، به شرطی که شید و مکـر از طـرف اعـدا در آن بـه کـار نرفته باشد.

۹- آیا می‌دانید؟ بعد از دعوت مستدام نوح علیه السلام که تقریباً به هزار سال قمـری کم و بیش دوام داشت ولی قوم از بت‌پرستی دست نکشیدند، لاجـرم پـس از نـا امیـدی دعای بد کرد تا همه بشر و جانداران روی زمین به آب قهر غرق و نـابود گردیدنـد، کمـا قوله تعالی: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لاَ تَذَرْعَلَى الاَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ [1]

ترجمه: و گفـت نوح خدایا مگذار بروی زمین از کفار احدی را.

۱۰- آیا می‌دانید؟ با قبول این دعا، یک قهر عالـم شمول به قسم طوفـان سـرازیر شـد که همه انسان‌ها و جانداران را که در کشـتی نبودنـد بـه غرقـاب فنـا تبـاه کـرد و از عـدۀ محدود همراهان او بقای نظام امروزی دنیا برپاست. با تذکر نزول این قهـر جهانشـمول و آنکه رحمت او تعالی بر غضب اش بسیار است. چنانکه در حدیث قدسی آمده؛ قـال الله: «سَبَقَتْ رَحْمَتِي عَلى غَضَبِيْ» [2]

ترجمه: فرمود خداوند پیشی گرفته یا زیادت دارد مهـربانی‌های من بر قهـر و غضـبم. **به ما می‌آموزانـد کـه بخـواهیم از خـدای متعـال تـا نظیـر آن قهـر، رحمـت شـیوع وحدت عالمگیر را توسط ما و همـۀ نیکـان مسـلمانان در سرتاسـر جهـان بنمایـد. آمین یا رب العالمین.**

۱۱- آیا می‌دانید؟ که نوح علیه السلام را ازین سبب آدم ثانی گویند کـه از آن تعـداد همراهان او در روی زمین احدی پس از کمی مدت نماند، جز آن سه پسرش حام و سام و یافث که از این‌ها باز نسل نو به عالـم انتشار یافته و این جمعیت چهـار میلیـاردی رو بـه تزاید عصر ما زادۀ بقایای آن‌ها باشد.

---

[1]. نوح/۲٦

[2]. الراوی: أبو هریرة المحدث: البخاری - المصدر: الجامع الصحیح - الصفحة أو الرقم: ۷۴۲۲ خلاصة الدرجة: [صحیح]

ثبوت روح در کلیه اشیاء و انواع و اقسامش

۱- آیا می‌دانید؟ که روح در همه چیز و موجودات باشد، زیرا ثابت گردیده که ترکیب همه اشیاء از ذرات بهم آمده، آن مواد التصاقی که این ذرات را با یکدیگر چسپانیده است، این را روح ثابته گویند.

۲- آیا می‌دانید؟ که هرگاه روح ثابته را خدای متعال از اشیاء برآرد، جِرم ماده مانند گرد و غبار خفیف نماید، که قرآن خبردهی از آن کرده می‌فرماید: ﴿وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾[1]

ترجمه: می‌گردد کوه‌ها چون پشم رنگهٔ ندافی شده. که به طور مثال است، زیرا روح ثابته را از آن خداوند جل‌جلاله می‌کشد.

۳- آیا می‌دانید؟ بعضی ازین کرات حالا که عمر شان پوره شده، معلوم گردیده که چون روح ثابته را خدای عظیم از آن‌ها برآورده، مجموع ذرات آن طوری است که امروز به مکاشفات علمی و اسباب آلات غول پیکر چون تلسکوب‌های بزرگ مکشوف گشته که بقدر یک پاکت قند خشتی ولی به وزن سنتلیون‌ها تن ثقیل، اجرام در ماورای جو وجود دارد و در حقیقت این مجموعهٔ ذرات کره‌یی است که از آن روح ثابته باذن الله برآمده است.

٤- آیا می‌دانید؟ که ارواح طور عموم به دو قسم اند:

اول- روح ثابته چنانکه گفته آمد.

دوم- روح انمایی که در همه اشیای قابل تکامل مربوط به مراحل موجود است، مانند جانداران و اشجار و نباتات و معادن وغیره.

---

[1]. القارعه/۵

۵- **آیا می‌دانید**؟ که روح انمایی نیز بر دو قسم است.

اول - روح انمایی سیار، که عموماً در جانداران متحرک از هرقبیل که هستند موجود باشد، مانند انسان و کلیه وحوش و طیور اهلی و غیر اهلی در بر و بحر و کرات دیگر.

دوم- روح انمایی ثابت که در همه اشجار و نباتات و معادن وغیره وجود دارد.

٦- **آیا می‌دانید**؟ چرا جانداران را دارای روح سیار می گویند؟ زیرا آن‌ها دارای جهاز هاضمه بوده و دستگاه سیار اتخاذ مواد غذایی و انرژی به نام شکم یا نفس با خود دارند و هر جا که به آب و هوای معتادبه شان مطابقت داشته باشد، زندگی کرده و اکثراً با شرایط ناگوار جوی تاب آورده و به حیات خویش الی ماشاء الله (اجل موعود) ادامه داده می توانند.

۷- **آیا می‌دانید**؟ که اشجار را چرا دارای روح انمایی ثابت می گویند؟ زیرا تا اینها در جای معین ریشه و اشعار ماسی خود را ثابت و جابجا نه نمایند، نمی توانند که زنده باشند و یا به زندگی خویش ادامه دهند و حیات شان بیشتر مقید به مساعدت اوضاع جوی است.

۸- **آیا می‌دانید**؟ که در آب و هوا وغیره اشیاء نیز یکنوع روح مخصوص موجود است، چنانکه آب اگر در دریا و یا جوی مدت‌ها جریان داشته باشد نقص به آن پدید نیاید، ولی اگر از آن حصه‌یی را گرفته در ظرف اندازید، پس از مدتی دیده می‌شود که پوسیده و متعفن می گردد و این خود می‌رساند که از جنس خود چون بریده و جدا کرده شد، لذا به نابودی گراید.

۹- آیا می‌دانید؟ که روح در جانداران باعث حیات بوده و هکذا روح در فلزات برق نامیده می‌شود که وسیلهٔ چرخانیدن اشیاء وغیره کارنامه‌ها می گردد و روح در اجتماع زعیم و در فامیل و بالاتر از آن اولیای شان شمرده شده و روح در ملت تقسیمات سیاسی مملکتی زعما و سردمدارن دست اول و روح در ارتقای باطن اشخاص انبیاء علیهم السلام و اولیاء الله و جای‌نشینان سالم و ثابت و عالم شان اند.

ثبوت روح و اثرات فعل و انفعال ارواح در اجساد

۱- آیا می‌دانید؟ روح یک حقیقت انکار ناپذیر در بدن انسان و همه جانداران است، زیرا تا زمانی که روح در قالب جای دارد اگر اضافه از صدها سال بر انسان بگذرد، اعضاء و اندام متلاشی نشوند، ولی همین که روح از بدن برآمد به ظرف یک هفته همه جسم پوسیده و از بین می‌رود.

۲- آیا می‌دانید؟ که موجودیت روح در بدن به حکم موجودیت برق در ماشین آلات است، گرچه ظاهراً هر پرزه به ذات خود فعال دیده می‌شود و خود برق به نظر نمی‌رسد، این چنین از برکت روح، جوارح و همه اعضاء فعال اند، اما خود آن را به ساده‌گی نمی‌توان دید[1] و حتی نمی‌شاید فهمید.

۳- آیا می‌دانید؟ انسان‌ها با اشخاص ضعیف و مریض، چقدر که ناتوان هم باشند، به خوبی میل در خویش به بودوباش با وی به شب‌ها و مدت‌ها دارند، ولی همین که روح از بدن او مفارقت کرد، گرچه آن شخص بهترین دوستش باشد باز هم نمی‌خواهد با وی اضافه از یک شب و یا کمتر از آن وقت را بگذراند.

٤- آیا می‌دانید؟ ازین واقعیت چه حقیقت روشن می‌شود؟

آری! به ما نشان می‌دهد که علاقه و ارتباط اشخاص با همدیگر از نگاه روح است، چون روح در کالبد نباشد، انسان‌های زنده دیگر میل تماس و بود و باش را با او ندارند، ازین بی‌میلی واضح می‌گردد که ارتباط ابدان با همدیگر به اثر روح است.

---

[1]. تن ز جان و جان ز تن مستور نیست   لیک کس را دید جان دستور نیست

۵- **آیا می‌دانید**؟ که روح انسان از جنس ارواح غیره جانداران نبوده، بلکه بنابر نسبتی که حضرت ویتعالی در القای آن به ذات خویش کرده مـی‌فرمایـد: ﴿**وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي**﴾[1]

ترجمه: دمیدم در کالبد انسان از حضرت خود چیزی را به نام روح. لذا دارای شرافت و مزیت خاص گردیده که از برکت آن این همه تصرفات را در فلـک خـود یافتـه و لایـق عقل منکشف گشته و از دولـت سـرای ﴿**وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا**﴾ مسـتفید گردیـده است.

٦- **آیا می‌دانید**؟ که تـفاوت روح انسان به مثل جنس‌هـای مشـابه دارای ارزش عـالی در اشیاء است، مثلاً همه سنگ‌ها ارزش یک مثقال لاجورد یا فیروزه و یا زمرد و یـا غیـره احجار قیمتی را ندارند.

۷- **آیا می‌دانید**؟ این چنین در بین معادن، همه فلزات به مقام طلا قیمت دار نیسـت و در بین نباتات همهٔ شان خاصـیت و کیفیـت تریـاک و امثـال آن را دارا نیسـتند، بـا غیـره تـفاوت‌های چشمگیر که در اشیاء می‌بینند، هکـذا روح انسـان بـا ارواح دیگـر جانـداران تـفاوت کامل دارد. باید متذکر شد که در بین جانداران کرهٔ ما گویا روح انسـان ارزش و مقام و موقف جداگانه و خاص را دارا است.

۸- **آیا می‌دانید**؟ که تـفاوت روح بشر با ملک از ابتدای فطـرت هـیچ نیسـت، ازینـرو طفل کافر و مؤمن در موت قبل از بلوغ، واصل به جنت و لقـای خـدای متعـال در آنجـا گردند، به این تـفاوت که اولاد مسلمان و موحدین بنابر شرافت ابوین شان محترم بـوده و حتی بعضاً شفیع آن‌ها شوند و اما اولاد کفار به قسم خدمهٔ مؤمنین در آنجا قـرار احادیـث وارده جایگزین گردند.

۹- **آیا می‌دانید**؟ که اولـین مرتبـهٔ روح انسـان و وصـول عامـه بشـر موحـد بـه حضـور خدای‌اکبر، مساوی جایگه ای باشد که برای ملک میسر است. اما بـالاتر از آن در طلـب

---

۱. ص/۷۲

قرب ذات اقدس کبریایی او جل‌جلاله لازم دارد که به نیروی اتم نفس مطمئنه باید عروج کرد، تا به شرافت این دولت متوصل گردد و این عروج اشراف ملک را میسر نباشد.

۱۰- آیا می‌دانید؟ چنانچه طیاره‌ها، راکت‌ها وغیره اشیای پرواز کنندهٔ مصنوعات دست بشر چطور که در حال خروج از فضا نیازمند اتم است که باید به ماورای جو سفر کرده و از کرات دیگر به ما خبردهی نماید، این چنین هرگاه بخواهیم شرفیاب قرب حضور گردیم لازم دارد تا به استفاده از نیروی اتم نفس مطمئنه طی مراحل نموده و قرب کامل را به حضرت کبریای او جل‌جلاله حاصل داریم. **وَ نَرْجُوْا وُصُولَهَا بِمَنِّهٖ وَ فَضْلِهٖ الكَرِيمِ لِيْ وَ لِكُلِّ المَعَاوِنِينَ وَ المُؤمِنِينَ مِنَ الاَحْيَاءِ وَ الْاَمْوَاتِ المُسْلِمِيْنَ.**

ترجمه: می‌خواهیم رسیدن خود(بدان مقام قرب) را به لطف و کرم تو ای خدای عظیم، (ارزانی کن) این توفیق را به من و همه همکاران و مؤمنان و کسانی که زنده و یا مرده اند از اهل اسلام!

۱۱- آیا می‌دانید؟ چقدر که قوای روحانی پاک و بی‌غش باشد به همان اندازه موجودان عالم ارواح به آن آمیزش و تماس بیشتر گیرند. از آنجا که اصحاب رسول علیه السلام به ایمان کامل اسلام را پذیرفتند، لذا با قبول هرگونه تکالیف صرف مال و جان، هجرت را با ترک کیش هزاران ساله بت‌پرستی به طیب خاطر پذیرفتند، بناءً به کمک شان ملائک عندالفرصت می‌رسیدند، کما قوله تعالی:

﴿اَنْ يُّمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ اٰلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ﴾ [۱]

ترجمه: معاونت کرد پروردگار تان شما را [اصحاب رسول اکرم صلی‌الله علیه و سلم را در غزوهٔ بدر] به نزول سه هزار مردان جنگی از ملایکه.

۱۲- آیا می‌دانید؟ از صفائیت روح است که اطفال شیرخوار به اوایل ماه‌های عمر در حالیکه هیچ نمی‌دانند، گاهی به طور عجیب از آن‌ها سیمای خنده و حالت آن دیده

---

۱. آل عمران/۱۲٤

می‌شود و این درست فرصتی است که ملک با او آمیزش کرده و بی اختیـار او را از فـرط خوشحالی می خنداند.

۱۳- **آیا می‌دانید**؟ که اشخاص کاشف القبور یا برخی کاشف القلوب‌ها با استفاده از همین حالات قوای روحانی، می توانند حالات خوشی و یا غیره اوضاع مرده را دریابنـد و از برکت قدرت روحانی این دولت را به دست آورند.

١٤- **آیا می‌دانیـد**؟ حقیقـت ایـن اسـت کـه روح خـود را در وسـط جسـد خـویش و شخص مرده یا مقبرهٔ او قرار می دهنـد،ماننـد مقناطیسـی کـه در بـین دو توتـه آهـن پـاره مساویانه قرار گیرد، به هردوی آن اثر جاذبه برقی موجود شود. این چنین به این دو جسـد اثر روح پیدا و از پرتو آن که در جسد متـوفی چـه حـال اسـت، درک اجمـالی بـه جسـد شخص زنده حاصل گردد.

۱۵- **آیا می‌دانیـد**؟ که پاره یی از تأثیر خواب‌های به نام خواب مقناطیسی یا هیپنـوتیزم به ذات خود ازین عمل خبر می دهد، ولی نه از راه ریاضت کافی، بلکه از اصل معکوس آن که در تکامل قوای روحی بعضاً عوض موکلان عالـم قدس، از ارواح خبیثه (شیاطین) امداد جسـته موکل برآرند و این نوعی از سـحر باشـد که نتیجه اش کمی عـلاقه با خـدا جل‌جلاله بوده و این‌ها برای دریافت نام به خویش از آزار مردم کوتاهی نکنند و اکثراً در نهایت به ارتداد گرایند، **نعوذ بالله**.

فنای کلیه اشیاء به اَعمار متفاوت به غیر از خدا جل‌جلاله قطعی است

﴿كُلُّ شَىْءٍ هَـالِكٌ اِلاَّ وَجْهَـهُ﴾ [1]

ترجمه: هرچیز را فنا در پی باشد جز از حضرت او جلت عظمته که باقی بی‌زوال و ابدی متعال است.

۱- آیا می‌دانید؟ که وجود طفل در رحم و زمان بودنش در آنجا فقط به خاطر آماده‌گی زندگی بروی زمین است که به طول نه ماه برای انسان کمتر یا بیشتر مقرر گردیده است.

۲- آیا می‌دانید؟ که مدت بودن ما در جهان و سپس در صندوق قبر [2] و یا شعله‌های آتش که هنود از آن استفاده می‌کنند، زمان تیاری انسان‌ها برای حیات سرای ابدی است، یعنی به نیکبختان جنان و به بدبختان و ظالمان دوزخ باشد.

۳- آیا می‌دانید؟ چرا دنیای ما را دار فنا می‌گویند؟

زیرا هرچه درین عالـم می‌بینید دیر و یا زود به وقت معین یا اجل موعود فانی می‌گردد، که تفاوت در آجال، البته سنت الله و مشیت اوست جلت عظمته که در آن حکمت‌ها باشد. قوله تعالی:

﴿فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُوْنَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُوْنَ﴾ [3]

ترجمه: چون رسد اجل ایشان، لحظه یی پس و پیش نگردد.

---

۱. قصص /۸۸

۲. عالم برزخ

۳. اعراف/۳٤

٤- آیا می‌دانید؟ فنا و نابودی همه اشیاء به روی وقت معین که خالق اکبر و علیم برآرندهٔ این همه بحر و بر مقرر کرده، حتمی است، ولی به تفاوت و انواع گوناگون، اما در اسباب فنای شان وسایط بعضاً چون وصول آفات و یا دوران تکاملی آن شی به کار می‌رود، خصوصاً در جانداران که اکثراً آکل و مأکول همدیگر خود اند.

٥- آیا می‌دانید؟ که عمر و مدت حیات همه این جانداران و بی‌جانها وغیره چیزهای نامرئی و مرئی جهان ما و دیگر افلاک و خلاصه زندگی و بقای هر کره به امر او تعالی جل‌جلاله قبل از همه مقرر شده و این را اجل موعود گویند. قوله تعالی:
﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلاَّ وَجْهَهُ﴾

ترجمه: هرچیز را فنا در پی باشد جز حضرت او تعالی جل‌جلاله که ابدی است و فنا ندارد.

هرکه آمد به جهان اهل فنا خواهد بود   آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود

٦- آیا می‌دانید؟ که تکامل را به اختلاف زمان چرا گفتیم؟ زیرا اکثر نباتات را دورهٔ نمو از یک تا نه ماه باشد، ولی برخلاف، عمر اشجار اضافه از سال تا صدها سال می‌رسد، این چنین بعضی انسان‌ها، زاغ، کرگس وغیره به اضافه از صد سال زندگی کنند.

٧- آیا می‌دانید؟ چنانکه ابتدای زمان تکثر نسل مگس و از اکثر خزنده‌گان در مناطق معتدله، بهار بوده و زمان امتداد حیات شان تا تیرماه مقرر گشته و کمال قیامت آن‌ها زمستان است. این چنین بر ما انسان‌ها نیز زمان فنای مطلق عموم نسل بشر وغیره جانداران حتمی است که اولین علامتش طلوع آفتاب از غرب برای چند روز باشد.

٨- آیا می‌دانید؟ که به این حساب فنای کرهٔ ارض ما وقتی به امرالله صورت می‌گیرد که معادن و ذخایر آن دستخوش فنا و نابودی گردیده و به دست انسان‌ها برآورده و از بین رفته باشد، که حالا اکثر معادن زیر زمین رو به خلاصی گراییده است و دیگر امکان رشد و پیدایش آن نظر به سنت الله درین کره ناممکن و متعذر باشد.

۹- آیا می‌دانید؟ که اَعمار کرات نیز دارای چنین تـفاوت‌ها باشند که برخی کرات به هزاران سال و حتی لک‌ها و بالاتر از آن رسند، چون عمر ما به مشـاهدهٔ ایـن بقـای ممتـد شان یاری نمی‌کند، گمان می‌کنیم که البتـه این‌هـا را فنـا نخواهـد بـود، حالانکـه اشـتباه است.

۱۰- آیا می‌دانید؟ حقیقت این اشتباه، چون دیدن مورچگان به درخت چنار باشد کـه به چندین نسل پا برجاست. چون ایشان را عمر آنقدر یاری نکند که به صد سال یا بـالاتر رسد، لذا آن‌ها گمان کنند که این درخت برای ابد باشد، حالانکه برای بشر معلوم اسـت که درخت مذکور روزگاری فانی و نابود می‌شود. این چنین به دیدهٔ ما دنیا باقی و از نظـر قدسیان و ملکوت اندکی بعد فانی و نابود می‌شود.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که رسیدن علم و شیوع توحید بـه سـرحد نهـایی خـویش در بشر و تمام شدن معادن گوناگون در بحر و بر، یگانه علامت آخرین اسباب فنـای کرهٔ زمین و رسیدن فرزندان آدم به طـور دسـته جمعـی بـه محشـرگاه، بـرای همـه اولاد بشر از اول تا آخر دنیا بدانجا حتمی و قطعی است.

قابضین ارواح و حکمت در کشیدن شان به جای‌ها

مقدمه

هرگاه اهل دانش به دنیای کنونی به دقت بنگرند، به روشنی تمام آمد آمد روز قیامت و حقایق وصول انعام آنجا را به خوبی در می یابند. چنانکه فعالیت راکت، کوزموس، وایکنگ وغیره را که به دست بشر ساخته و مطابق به آرزوی شان به جانب کرات دیگر به فعالیت پرداخته است، اگر به غور بنگریم به این نتیجه می‌رسیم که ظاهراً دستگاه‌های مذکور کاملاً مجهز بوده و به سرعت سرسام آور با تلویزیون و کامره‌های عکاسی و زنده کردن تخم حشرات و خبردهی به انسان‌ها حتی با داشتن دستگاه ترمیم پرزه جات وغیره اسباب آلات بذات خود فعال بوده و دارای نیروی تام است. چون از او پرسیده شود وی خویش را فعال به اختیار خود دانسته بلکه عامل هرگونه قدرت می داند، اما به دیدۀ مدرکان فن چنین نبوده مصنوع دست بشر، خادم و کارگر درگاه انسان است که اگر انسان نخواهد حرکت کند، ابداً از جای خود شور خورده نمی‌تواند؛ و اگر به جانب کدام کره او را به حرکت درآورند وی طرف دیگری به خواستۀ خود رفته نمی‌تواند؛ و امثال این مطالب بسیاریست که ظاهراً به مقدور وایکنگ وغیره بوده اما در حقیقت به دست قدرت اولاد بشر قرار دارد.

با درک این حقایق و تطبیق آن به حالات و مقدورات بشری با غیره مقایسات عمیق فکری اگر سنجیده شود، گویا انسان از عالم قدس راکت رها شده است که درینجا به فعالیت های خود حسب الخواهش مصروف بوده، ولی حقیقت اینست که او را حرکت دهنده گانی باشد به نام ملک و شیطان بسوی خیر و شر، لذا انسان را گاهی به راست (الهامات ملکی) و زمانی به چپ (وساوس شیطانی) می‌برد. تنها این تفاوت و امتیاز را برای بشر داده اند و او را بدان، با همه درک و درایت توسط صحف و کتب منزله

آسمانی فهمانیده اند که تا در کار و بار زندگی خود هوشیار باشد و بکوشد که دست تصرف شیاطین را از وجود خود کوتاه سازد تا الهامات ملکی او را به راه‌های نیک یار و یاور گردد. چنانکه این هر دو حالت و جریان را هر واحد از اولاد بشر به روشنی تمام می‌بینند که وقتی شخص خوشخوی و خوش کردار و خوشگفتار است، ولی عین انسان به عین مکان یا زمان دیگر بدکنشت و بدکار و بدگفتار می‌گردد، چرا چنین می‌شود؟ و چه چیز او را منحرف و بد کردار می‌سازد؟ آیا چطور می‌توان او را خوشخوی و نیک عمل گردانید؟ سوالات بجاست که از عهده آن به طور اجمال و بعضاً تفصیل به خوبی تمام کلام ربانی و احادیث نبوی صلی‌الله علیه و سلم برآمده است.

اینک خوشبختانه آن حقایق به یاری و مددگاری حضرت باری جل‌جلاله برای بار آخر به قسم رسایل مکمل علمی، متکی بر اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام جمع و منظم گردیده و به غرض رهنمونی جامعهٔ پیروان دین به دسترس مطالعه به سبک شیوا و عبارت گویا قرار گرفته است. امید که به کمترین فرصت به فضل و عنایت ویتعالی جل‌جلاله باعث احیای هستهٔ توحید (نورانیت ایمان) در کافهٔ عالم اسلام و اولاد بشر گردد. **بمنه و فضله الکریم!**

آری! بادی جسد انسان یا راکت رها شدهٔ عالم قدس را چنانکه ویتعالی یا خالق‌جل‌جلاله و سازنده و برآرنده و رها کنندهٔ او بدین سرا خواسته، به انواع و اقسام نمو و رشد داده و تا زمانی معین که او جل‌جلاله مقدر و مقرر کرده است، بدینجا بوده و چون زمان بودنش به پایان رسید، به حضرت وی باز می‌گردد، که برای هرچه خوبتر انتباه بشر خدای متعال می‌فرماید: ﴿اَفَحَسِبتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَّ اَنَّكُمْ اِلَيْنَا لاَ تُرْجَعُونْ﴾ [۱]

ترجمه: آیا می پندارید که شما را مخلوق بیهوده و عبث آفریدیم؟ و شما به حضرت ما باز نمی‌گردید؟ جواب مثبت است که حتماً باز می‌گردید! چنانکه پدران و مادران و خلاصه کلیه خوبان و بدان اولاد بشر از هر نگاه که هست و بود رفتند، البته ما هم

---

۱. مؤمنون/۱۱۵

می‌رویم اما کجا؟ مگر خوب نیست تا دقت کنیم که کجا می برند و چرا می برند و سپس به کجا می کشند؟ ذیلاً مورد مداقۀ نظر به فضل و لطف رب الاکبر جل جلاله قرار می دهیم.

۱- **آیا می‌دانید؟** که عزرائیل(ع) و همکارانش در شب و روز به طور همیشه به تخلیۀ اجساد از ارواح مصروف بوده و چون خالی کننده گان بوجی‌های گندم در گدام فعال اند که ابدان تخلیه شده از ارواح را به جانب انسان‌ها انداخته، اولاد بشر آن را مرده گفته، اکثرًا در خاک و یا بعضاً به آتش وغیره نابود می‌سازند.

۲- **آیا می‌دانید؟** که در برابر تخلیه گاه ارواح از اجساد به طور مثال دو ناودان قرار دارد و هر یک از ارواح خودبه‌خود بجانب محفظه‌های خویش، اگر نیکوکار و مؤمن باشد به جنت و برخی بی‌اختیار به طرف حفره های دوزخ می روند و در آنجا به انتظار محاسبه و یا به امید ورود قطعی به یکی از دو مکان مذکور به سر می برند.

۳- **آیا می‌دانید؟** که عزرائیل علیه السلام چطور می‌داند که اجل فلان رسیده و دیگر هیچ چیزی قابل خوردن و نوشیدن و یا رفتن و یا دیدن وغیره از وی در جهان باقی نمانده است؟

در آثار رسیده که عزرائیل علیه السلام به زیر درختی به حواشی عرش عظیم به ثنای خداوند جل‌جلاله مشغول است که همزمان نظرش به برگی از آن افتد که برعکس برگ‌های دنیا باشد و آن را می‌بیند که اسم، ولد و محل بود و باش و یا اینکه به کجا قبض روحش باید کرده شود با غیره خصوصیات در آن مندرج است. او فوراً چهار تن از همکاران خویش را برای تحقیق مطالب ذیل می‌فرستد تا آن‌ها تصدیق آورده، سپس روحش را قبض کند.

۴- **آیا می‌دانید؟** که آن چهار ملک برای دریافت مطالب ذیل می روند:

اول – آیا از شخص محتضر دیگر کدام چیز خوردنی یا آشامیدنی بروی زمین باقی مانده است یا نه؟

دوم – آیا کدام جای قابل دیدن و یا رفتن او بر زمین باقی است که هنوز نرفته باشد؟

سوم - آیا گفتار از او با کسی که باید بگوید و یا بشنود مانده است یا خیر؟

چهارم - چند نفس دیگر از او باقیست؟

این چهار ملک موظف فوراً رفته چگونگی جریان را معلوم کرده برای عزرائیل علیه‌السلام اطلاع می‌دهند و اگر کار و بار شخص از هر نگاه مکمل بود فقط چند نفس از او در دنیا مانده باشد، پس از آن اطلاع یابی به گرفتن روح او دست اندرکار شوند.

۵- آیا می‌دانید؟ اگر ملک، گرفتن روح بعضی اشخاص را در مملکت یا جای دیگر اطلاع دهند که مقرر است، درحال عزرائیل علیه السلام کیفیت را به حضرت الهی عرض و از آنجا قبول دعایش واقع شده، فوراً به قلب اقارب وی الهام اندازد که او را به فلان جای‌ها به غرض تداوی ببرند، ازینرو او را به خانهٔ پدر وغیره جای‌ها یا وطن مألوفش می‌رسانند، این رفتن و در آنجا جان به جان آفرین سپردن باشد و بس. چنانکه دیده باشند برخی را به خارج و جای‌های دور به غرض تداوی می‌برند چون قبض روحش در آنجا مسلم بوده، از آنجا مرده اش را باز گردانند.

٦- آیا می‌دانید؟ اگر ملکی اطلاع دهد که از او فلان چیز یا فلان ادویه برای خوردن مانده که باید مدتی بعد آن را صرف کند، لذا به اذن الله عزرائیل علیه السلام خود و یا توسط ملک دیگر، دهان شخص را از خوردن باز داشته و به حالت سکر یا عدم اشتها تا روز موعود او را نگاه می‌دارد که بکلی هیچ چیز نمی‌خورد و نمی‌نوشد. پس از انقضای آن مدت باری چشم باز کرده میل خوراک نماید. اولیا اش فوراً خوراک مطلوبش را به وی داده و او مقدرهٔ خویش را خورده سپس جان به حق تسلیم نماید؛ و ازین قبیل مثال‌های بسیاری در وقایع دور و پیش دیده و شنیده باشید.

۷- آیا می‌دانید؟ که این چنین از بعضی اشخاص چند جمله با کسی مانده و بس، ولی آن کس به جای دور یا کدام شهری دیگر باشد، از او چیزی دیگر نمانده است، فوراً گفتارش را ملک موظف بند نماید، فقط شخص محتضر برای مدت‌ها لُق لُق به اشخاص دیده و چیزی نگوید و اگر گویند نشنود و یا اکراه از گفتار مردم دارد، تا آنکه

مدتی بعد آن شخص موعود آید همین که او رسید، به یک بارگی این کس(مریض) به گفتار آمده آنچه لازم است گوید سپس دیر یا زود بمیرد.

۸- آیا می‌دانید؟ که از بعضی اشخاص نفس کشیدنش خلاص شده، فقط چند نفس مانده است که آنهم باید چند روز بعد بکشد، در چنین صورت ملک موظف نظری در قلبش کرده ظاهراً او سکته نماید و شخص بدون نفس کشیدن باشد، حتی بعضی را تکفین و تدفین کنند پس از زمانی از قبر او را زنده برآرند و نفس‌های باقیمانده را تمام کند.

۹- آیا می‌دانید؟ ازینجاست در شریعت اسلام راجع به مردمی که به سکتهٔ قلب مرده اند، مقرر است تا لااقل بیست و چهار ساعت دفن او معطل شود، پس از تدفین هم باید در برابر دهنش در قبر چیزی سوراخ دار مانند نی را گذاشته، متوجه باشند که اگر آوازی از وی شنیده شد فوراً او را برآرند.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که این تشریفات و تتبع هنگام رسیدن اجل، به غیر از انس و جن به دیگر حیوانات مرعی الاجراء نیست، فقط هنگام وصول مرگ شان، روح هر جنس با آله‌ای مثل مقناطیس مخصوص خود که به دست ملکی است جذب می‌شود و به محشر فقط برای تأمین عدالت یکبار زنده شده هر ظلمی را که حیوان مثل او و یا غیر وی بر او نموده باشد، جبیره کرده خاک می‌شوند و کفار به مشاهدهٔ این عمل گویند: ﴿يَالَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾[1]

ترجمه: ای کاش می‌بودم خاک یا می‌شدم خاک. مثل این‌ها تا به عذاب‌ها مواجه نمی‌گشتیم.

۱۱- آیا می‌دانید؟ که مفارقت روح را می‌توان توسط تخدیر مغز با ادویه جات مخدره نیز حاصل کرد. چه روح یک سر آن در مغز و سر دیگرش در قلب بوده، زاویه تقاطع آن

---

۱. نبا/۴۰

مقام استراحت روح یا خروج او از بدن هنگام خواب و یا توسط تزریق و استعمال مواد مخدره صورت می گیرد.

۱۲- **آیا می‌دانید؟** چون عمرهای مردم آخر زمان کم، ولی مشاهدات شان بسیار است، لذا خدای متعال اسباب آلات تخنیکی مثل موتر، کشتی، طیاره، موترسایکل وغیره را توسط انسان آفرید تا هرچه زودتر از جایی به جای‌ها رسند.

۱۳- **آیا می‌دانید؟** که این سرعت در رفتار و به عین سرعت در رسیدن گفتار یا خوراک‌ها به جای دور که توسط اشخاص پیاده ممکن نمی‌شد، اینک میسر گردیده است، چنانکه حالا افراد بشر از هر گوشهٔ جهان به کنار دیگرش سخن گفته بلکه صور و اشکال را به تلویزیون‌ها می‌بینند و به طور کانسرو اشیای قابل صرف خودها را شرقی‌ها از غرب و یا برعکس می یابند و صرف می کنند. **چه عظیم کبریا جل‌جلاله و چه حکیم خدا جلت عظمته است.**

نظری مختصر بر مبدأ و معاد بشر

۱- **آیا می‌دانید؟** که انسان‌ها به سه دوره از زمین و ماحصل آن تکامل می‌یابند:

اول: در رحم به طور غیرمستقیم از راه تیر ناف؛

دوم: در دنیا به طور مستقیم از حبوبات و اثمار وغیره؛

سوم: در خاک به روز محشر؛ چون نموی اشجار و نباتات که این نموی باقی و سرمدی پس از طی کردن دوران امتحان به حضور حضرت احدی او جل‌جلاله است. قوله تعالی:

﴿ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [۱]

ترجمه: تا به علم مشاهداتی خویش خداوند متعال ببیند مجاهدین و صابرین شما را.

۲- آیا می‌دانید؟ چنانکه اول انسان از اسپرما در رحم تکامل یافت این اسپرما پس از تولد به طور طفل از ماحصل زمین غذا گرفت و بزرگ شد، بعد از مردن نیز آن اسپرما در خاک مستقیماً رشد کرده و چنانکه بود تکامل نموده و به صحرای محشر به معرض سوال و جواب خود قرار گرفته، به یکی از دو جای، جنان یا دوزخ جایگزین می‌شود.

۳- **آیا می‌دانید؟** که پیدایش انسان در اول، از میلیون‌ها اسپرما یک واحد بوده، این چنین پس از مرگ باز هم از میلیون‌ها اسپرما یا سلول‌های گوشت و استخوانش یکی باقی مانده و به مرتبهٔ دوم چون نموی حبوبات در زمین، به حکم خدای کریم و رحیم به باران خاص به شکل انسانی، مانند نمو و رشد زردک وغیره درآمده و بروی خلاصهٔ کار و کردار دوران زندگیش به یکی از دوزخ ها یا جنان جایگزین می‌شود.

---

۱. آل عمران/۱۴۲

٤- **آیا می‌دانید**؟ چنانکه در اول خلقت، انسان از یک اسپرما در سراچۀ بطن مادر به طول نه ماه تکامل جسمی بی‌اختیار کرد، این چنین پس از تولد در طول زندگی در سراچۀ دنیا به صرف نعمای گوناگون رشد جسمی و روحی برای فعال بودن صحنه‌های آزمون یافته و سپس به اجل موعود مرده، باز هم به مرتبۀ سوم در سراچۀ بطن خاک به آب نمناک خاص در محشر نموی باقی برای یکی از دو جایگه جنت یا دوزخ، حیات سرمدی می یابد.

٥- **آیا می‌دانید**؟ که تخلیق بشر از اسپرما بوده و به دنیا از نعما و لذایذ و فرآورده‌های خاک که به دست قدرت خالق این همه افلاک بهم آمده، رشد یافته و به اجل موعود می‌میرد، برای بار ثانی اسپرمای اصلی جسمش به آب خاص مثلی که بود تکامل کرده و به پاداش و کیفر کردار نیک و بد این عالم به یکی از دو جایگه ابدی جنت یا دوزخ مستقر می‌شود.

٦- **آیا می‌دانید**؟ که انسان در حقیقت یک اسپرماست، فقط به صورت غیرمستقیم در بطن مادر و به طور مستقیم از نعما و لذایذ بر و بحر که به دست هنرنمایی حضرت مولی جل‌جلاله به اقسام گوناگون برآمده و پس از خوردن، فضله اش دوباره خاک گردیده، تکامل می یابد.

هکذا در محشر به امتزاج باران خاص از خاکدان زمین، انسان نموی مثلی که بود کرده و به دادگاه پرسش به روی کردار رسیده و به پاداش آن به یکی از دو سرای ابدی متوصل می‌شود.

٧- **آیا می‌دانید**؟ چنانکه در مجسمه‌های رابری هرگاه پف کرده شود، به شکل انسان مکمل درآید و چون آن باد را از او برآرید، به صورت ناچیز باقی گردد. به این ترتیب هرگاه روح را از قالب ما خدای متعال خارج سازد، بدن به اندک فرصت نابود و فانی شود، فقط پف کردن بار ثانی در محشر و چهرۀ حقیقی و ابدی را بروی کردارش در سرای دوم (جنان یا دوزخ‌ها) می‌بخشد که البته بنابر اعمال و صحت مقال کدامین

جایگاه را مستحق شود، از مطالب ارزنده یی است که فوقاً گفته شد. ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ فَتَأْتُوْنَ اَفوَاجًا﴾[1]

ترجمه: روزی که دمیده شود روح در قالب‌ها (صورت‌ها) می‌آیند گروه گروه اولاد بشر به محشرگاه.

۸- آیا می‌دانید؟ در اول خلقت انسان ذرهٔ اسپرما بوده که از راه تیر ناف در بطن مادر نمو کرده و به طور طفل بی‌درایت به جهان فانی می برآید، این چنین پس از مرگ اسپرمای حاصلهٔ جسم در بطن زمین چون دانه‌های اشجار روییده، با همه درک حالت نهایی که از جهان فانی داشت تکامل نموده و به جنان یا دوزخ‌ها به کیفر اعمالی که کرده بود برای ابد جایگزین می گردد.

۹- آیا می‌دانید؟ آن خالقی که اسپرما را در بطن مادر نمو دهد، در بین زمین نیز داده می‌تواند. مگر رشد و نموی هزاران قسم اشجار و حبوبات را در زمین به پیش چشم خود ندیده اند؟ پس ذات عظیم و حکیم که این داند البته آن را نیز تواند و به حضرت وی جل‌جلاله اشکال ندارد. ﴿فَاعْتَبِرُوا يَـاأُوْلِي ٱلاَبْصَارِ﴾ بپذیرید و یقین دارید ای صاحبان درایت و کمال.

۱۰- آیا می‌دانید؟ که انسان و همه جانداران روی زمین از اول خلقت، تکامل شان به فورمول منفی خاک با زیادت یک مخرج مستمری فضله در خاک صورت می گیرد و آخرین سرحد فنای ظاهری اش خاک جمع خاک انجام می پذیرد.

۱۱- آیا می‌دانید؟ این دو فورمول تکامل بشر، از منفی خاک و فنایش جمع خاک یعنی چه؟

آری! از خاک خدای متعال به او انواع حبوبات، روغنیات، اثمار، نباتات وغیره را به شمول پوشاکش همیشه می رساند، ولی فضله و برازش به زمین است تا اخیراً همه جسدش به خاک جمع و منحل گردد.

---

۱. النبأ/۱۸

نشر قبور و مشاهدهٔ اعمال به حضور خالق متعال(ج)

مقدمه

اینجا که مجموع کردار نیک و بد را چرا جمع می‌کنند و به کجا آن را به معرض نمایش قرار می‌دهند و یا به کیفر آن، عده‌یی را به جنان و یا دوزخ‌ها چطور می‌رسانند؟ سوالات عمیق و هولناکی است که انسان سلیم القلب و مؤمن پاکدل را یکدم از جا برکنده و به حقیقت دریافت آن آگنده می‌سازد.

آری! نه تنها از اثر کردار خوب، تجلی در باطن پیروان اسلام و موحدین میسر می‌گردد و راه قرب او جل‌جلاله را با قوتی که از آن در هستهٔ توحیدش حاصل می‌شود کوتاه تر می‌سازد، بلکه این نیرو باعث تقویهٔ قوای روحانی گشته و روح از مدارج سفلی به مقام اعلی جان رسیده و جان واصل به جانان از آن گردیده و هم درینجا مکاشفات بُعد چهارم یا جهان ظاهراً نامرئی به ساحهٔ کشف گراییده و درک همچو اشخاص از علم الیقین به عین الیقین می‌رسد و اینجاست که دولت کمال ایمان نیز به خوبی تمام در او نمایان می‌شود.

بلی! مجموعهٔ کردنی‌ها و گفتنی‌ها و خلاصه همه کار و بار مراحل زندگی هر فرد، به طور عملنامه و یا به تمثیل روز برای تسهیل فهم به شکل فلم زندگی شخص به حضور حضرت باری جلت عظمته جابجا می‌گردد، که در آنجا دیگر هیچ اثر از معاونت فرزند و مال نبوده و همین که سر از قبور برآرند، آنجاست تو گویی دیروز عهد: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾[1]

ترجمه: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه به یکبارگی گفتند بی‌شک هستی خدای ما.

---

[1]. اعراف/۱۷۲

صورت گرفته بود، ببینند و گذشتهٔ خویش را چون کسی که تازه از خواب بیدار شود و خواب دیده گی خود را یکایک به تفصیل یا اجمال از نظر گذراند، به یاد آرد، این چنین به یادش‌آمده و به حکم: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ [1]

ترجمه: روزی که آن [قیامت] را می‌بینند چنان دانند و گمان برند که در جهان نمانده بودند مگر به قدر یک روز تا چاشت و یا شامگاهی و بس.

زیرا وضع اشخاص در آنجا به تداعی حالت عمر از دست رفته و تعهدی که بر عبودیت و خداشناسی کرده بودند، به حسرت‌ها روبرو گردند، زیرا شخص یا سعید است یا شقی، نیک بختان مؤمن تأسف دارند که چرا بیشتر در امور نیک مبادرت نورزیدند و بدبختان حسرت خورند که چرا لااقل ذره‌یی از ایمان را با دید نندارتون وسیع جهان به خدای عیان و نهان در خود خلق نه نمودند و به کارهای خوب نپرداختند.

به هر حال، چون روان هریک از طرفین را به یکی از محفظه‌های جنت یا دوزخ می‌نهند که به این صورت نظر به حسن اعمال، نیک بختان صالح بروی درجات علی تفاوت که حاصل کرده بودند، برخی به ماه یا ماه ها و بعضی شان به سال یا سال‌ها و یا بیشتر و کمتر از این مدت یکبار منزلگهٔ خود را در جنان با آن همه نعما و لذایذ می بینند و از این مشاهده به حدی مست و مدهوش می‌شوند که از نهایت لذت آنجای مرغوب، سکرش به اضافه از ماه‌ها و سال‌ها بر وی می گذرد، دقت کنند که این چه جای و چه حال و چه کیفیت است! کجا دل و مغز که تاب شنیدن و یا درک این حقایق را داشته باشد و اگر برعکس شخص شقی است، به عین کیفیت روح او را به محفظه ای جای می‌دهند که آن موضع برابر جایگه وی در آینده پس از محاسبهٔ محشر در دوزخ است و او را نیز نظر به مرتبهٔ شقاوتی که دارد به تفاوت ماه‌ها و سال‌ها یکبار بر آنجا نظر افتد و از هول شداید انواع عذاب چنان از خود رود که مدت‌ها گذرد. تفاوت بین سعید و شقی به این سکران، آن باشد که او از فرحت نعما و لذایذ بیهوش شود و وی از شدت

---

۱. نازعات/٤٦

آفات بیخود گردد و از هوش رود و سعید نظر به حسن اعمال زودتر بـه هـوش آمـده و از طراوت منزلگه خود با حوران و کلیه نعما از دور لذت برد، ولـی شـقی را نظـر بـه کثـرت گناه که بخواهند عـذاب دهنـد، زودتـر بـه هـوش آرنـد کـه تـا از هـول شـداید بگـدازد. نعوذبالله.

از اینجاست که هرکس برای نجات خود به شفاعتگری انبیـاء علـیهم السـلام و اولیـا و صالحین و شهدا وغیره علی مراتب روی آورند، کـه البتـه جریـان ایـن واقعیت‌هـای سـفر پیشرو به همین قدر انجـام نیافتـه تـدقیق ایـن حقـایق بـه عـدالت‌شعاری حضـرت بـاری جل‌جلاله متکی بوده و به اعمال صالح و یا بد اولاد بشر خلاصه گردد. حالا شـما خـود دقت کنید، هرگاه مجرد دیدن به طرفین سعید و شقی این همه سکر و مبهوتی را از کمال لذایذ نعما و یا شدت عذاب‌ها از دور چنین اثر باشد، پس هنگام وصول به آن چه کیفیت خواهد داشت! آیا مغز کنونی بشر به درک این حقایق کماشانه جز کلمـات و آنهـم در قالـب جملات چیزی اضافه‌تر را یافته می‌تواند؟ تقریباً باید بگویم نه هرگز؛ لذا بـه دل‌هـای پـاک مؤمنین تا جایی ثابت و به قلوب تاریک منکرین و فاسقین سفسطه‌یی بیش ننماید. العیـاذ بالله. ازینجاست که قرآن به بازگویی گفـتار فاسـقان می‌فرمایـد: ﴿رَبَّنَـا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ﴾[1]

ترجمه: پروردگارا! دیدیم و شنیدیم، باز گردان ما را به دنیا تا اعمال صالح کنیم، زیـرا اکنون یقین کامل حاصل نمودیم.

پس حقیقت ارزش بقای انسان را با درازترین عمر در جهان، بـه مقابـل زنـدگی سـرای باقی شاید به خوبی تمام درک کرده باشند که واقعاً همه عمر ایـن عالــم در برابـر حیـات سرای ابدی، بـی‌شک به حکم یک چاشتگاه یا شامگاهی بیش نبوده که قـرآن کـریم بـه چندین عبارت ازین کوایف افاده مطلب کرده و واضح داشته، که از همـه سـنگین‌تـر در محشر حالتی است مبتنی بر پرس و چـون‌هـای خـوب و خـراب زنـدگی بـا بنـده‌گـی یـا

---

۱. سجده/۱۲

شرمندگی که به حضور حضرت کریم متعال صورت می‌گیرد تا چه کسی به دادن جواب قدرت یا ثواب داشته باشد.

اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا بِاَكْمَلِ الاَعْمَالِ المَقْبُوْلَةِ بِحَضرَتِکَ خَصَّ شُيُوعِ وَحدَتِکَ- آمين لِیْ وَ لِکُلِ المَعَاوِنِينَ وَالمُسلِمِيْنَ وَ كَافَةِ البَشَرِ يَا رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ - آمين.

ترجمه: ای بار خدایا توفیق ده ما را به کاملترین اعمال و آن هم مقبول به حضور تو(ج)، خصوصاً به اشاعت و رواج وحدت تو! قبول گردان این دعا را برای من و همه معاونان و مسلمانان و کافهٔ نسل انسان، ای پرورش دهندهٔ عالم و عالمیان به چابکترین فرصت به دست ما، آمین ثم آمین!

۱- **آیا می‌دانید؟** دنیا چون جایگه پرکردن فلم‌های هنرمندان برای تماشاچیان است. فقط به این تفاوت که بهترین بیننده و ناظر این فلم‌های پر شده ادوار زندگی هر انسان، خدای متعال و خود او بوده و از بعضی پاکان بارگاه چون انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام را به طور مباهات عده یی از خوبان به جای جداگانه نیز بینند.

۲- **آیا می‌دانید؟** که برخی از قسمت های فلم‌های غیر قابل مشاهده (سهو و خطا) مملو از کارنامه‌های بندگان خاص، یعنی انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام وغیره را جز خدا جل‌جلاله و شخص او، کسی نمی بیند و نمی‌داند حتی کرام الکاتبین هم.

۳- **آیا می‌دانید؟** که خدای متعال به روز محشر فلم زندگی هر واحد را در عین حال که به مطالعهٔ فلم‌های عده یی اضافه از میلیاردها میلیارد انسان مصروف است و همه را می بیند و محاسبه جداگانه با هریک از ایشان می نماید؛ گویا طوری مشغول است که کوچکترین دقیقه یی از حضرتش به تغافل به عین حال بلا تشبیه دربارهٔ احدی نمی‌گذرد، هر واحد گمان دارد که البته او تعالی جل‌جلاله با وی تنها به محاسبه پرداخته است.

٤- **آیا می‌دانید؟** همین که انسان‌ها از قبور برایند، نظر به حالات سعادت و شقاوت، نیکان شان به صحرای محشر به آسانترین صورت رسیده و یا هم در آنجا خلق گردند، اما

اشقیا با تکالیف بدانجا رسانیده می شوند و یا از عمیق ترین قسمت زمین به زحمت از آن می برآیند: ﴿وَ وُجُوهٌ یَّومَئِذٍ عَلَیْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾[1]

ترجمه: و روی‌های بسیار است در آن روز که بر آنها گرد و غبار باشد به حدی که تاریک نماید آن را.

۵- آیا می‌دانید؟ همین که به محشر رسند باری طرفین شقی و سعید به دیدن آنجا، تعهدی را که در اول خلقت روز میثاق: ﴿اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوْا بَلٰى﴾[2]

ترجمه: آیا نیستم خدا و خالق تان؟ همه به یک بارگی گفتند بی‌شک هستی.

با ذات حضرت کبریا جل‌جلاله بسته بودند بخاطر آورده و هرکس اعمال خود را چون خواب دیده گی به یاد آورد و از آن به عرق خجالت به پیشگاه رب العزت در خود فرو روند.

٦- آیا می‌دانید؟ که عرق برخی فقط به رطوبت جسم و بعضی تا کف پا و عده یی تا بجلک و بالاتر از آن تا زانو و الی آخر صدر و گلو و اضافه تر از آن باشد، اما به دیگران سیلان و اثر نکند و به حالتی ماند چون غرق بودن چیزی در بوتل آب.

۷- آیا می‌دانید؟ که مظاهر اعمال اشخاص بدکار به علامت مسخ و از نیکوکاران به نشانهٔ نورانیت یا خوشبویی و خندانی از او به روز محشر دیده می‌شود، ولی اصل جرم و گناه بین خدا جل‌جلاله و بنده مستور باشد، مگر کارنامه‌های شاذ انبیاء علیهم السلام و اولیای کرام که به محضر عموم پاکان برای افتخار به جای دیگر ارائه می گردد.

---

۱. عبس/٤٠-٤١

۲. اعراف/۱۷۲

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ﴾ [۱]

ترجمه: روی‌هایی است در آن روز روشن و خندان و شاداب که از آن خوشحالی به خوبی تمام دیده می‌شود.

۸- آیا می‌دانید؟ که خوبترین نیکان در آنجا کسانی‌اند که برای شیوع وحدت و یکتاپرستی و عدالت گستری، زندگی با همه صلح و سلم را در روی زمین چون انبیای عظام و اولیای کرام و شهدا و صالحین وغیره بقدر وسع پهن کرده باشند و در میان ایشان آنانی که زحمات فراوان‌تر به ایفای آرزوهای نیک شان دیده اند، مراتب آن‌ها عالی و عالیتر باشد.

۹- آیا می‌دانید؟ که پاکان بارگاه را چون انبیاء و رسل علیهم السلام و اولیای کرام و صلحا و شهدا وغیره در صحرای محشر، نورانیت بخصوص به هر واحد با تجملات جداگانه باشد که روی برخی چون آفتاب و بعضی مثل مهتاب و به این قیاس علی مراتب، منور و منورتر بوده و از عرق یا خون نیکانی که برای خدا جل‌جلاله شهید یا زخمی شده باشند، بوی عطرهای گوناگون استشمام شود.

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا رِضَائِکَ بِشُيُوعِ اِعْلاَءِ كَلِمَتِکَ عَلَى الْمَعَاصِرِيْنَ وَ مَا بَعدِهَا اِلَى يَوْمِ الدِّينِ آمين ثُمَّ آمين بِاَسرَعِ السَّاعَاتِ يَا رَبَّ الْعٰلَمِين.

ترجمه: خدایا روزی گردان و نصیب نما به ما خوشنودی خود را به پخش کردن بزرگداشتی کلمهٔ توحید و عظمت خویش، با چنان نصرت که شامل حال همهٔ معاصرین ما و مابعد شان تا روز قیامت گردد. آمین به زودترین فرصت یا ارحم الراحمین!

۱۰- آیا می‌دانید؟ چنانکه شمع‌های پلاتینی (تنگستن)[۲] در بین گروپ منبع روشنایی حوالی خود و گروپ می‌گردند و از داخل شیشهٔ آن به روشنی تمام معلوم می‌شوند. این چنین در صحرای محشر قلب اشخاص صالح و نیک علی مراتب نورانیت به قسم شمع داخل گروپ و بدن اشخاص شفاف، به مثابهٔ شیشهٔ

---

۱. عبس /۳۸

2 .Tungsten

گروپ نماید و این نورانیت چقدر که عالی و عالیتر باشد به همان اندازه جسم دور و نزدیک شخص او علی مراتب متجلی است.

۱۱- آیا می‌دانید؟ موازنهٔ اعمال به روز قیامت چطور می‌شود؟

آری! آن چنانکه انسان‌ها هوا و حرارت اشیاء را در بدن و فضا و برق و صدها چیز دیگر را از هر قبیل که فکر می‌شود اکثراً موازنه کردند، باری به خدای این مخلوق چه اشکال دارد که اعمال شان را دقیق موازنه نماید که از خیر یا شر ذره یی در آن ضایع نشود: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ-وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [۱]

ترجمه: کسی که نمود به اندازهٔ ذره یی از نیکویی، می بیند پاداش آنرا و کسی که کرد ذره یی از بدی جزایش را می بیند.

[۱]. زلزال /۷-۸

حالات نیکوکاران و بدکاران در سرای باقی

مقدمه

چون جسته جسته بر اوضاع و حالات محشر و وصول انسان‌ا بدانجا مسبوق گردیدند، بی‌مورد نخواهد بود تا نظری بر پاره یی از حالات نیکان و بدان در آن جهان اندازیم و دریابیم که ما چه‌ها می‌کنیم و چرا می‌کنیم؟ آیا چطور بنماییم که لااقل به جامعه و اجتماع خود از هرنگاه مفید گردیده و باعث درد سر اضافی خویش و بیگانه نشویم؟ البته برآوردن این مأمول به جز پیروی از اساسات سلیم قرآن دست ناخوردهٔ اسلام که مدرسهٔ توحید آن را به شکل شیوا، تماماً علمی و منطقی به یاری حضرت مولی(ج) سر هم کرده ناممکن باشد. **بمنه و فضله الکریم و بِهِ نَسْتَعِيْن.**

۱- آیا می‌دانید؟ طوری که در وقت خواب، شخص خود را دارای درک و نیرو و صاحب تصرف بر مال و قادر بر اکل و شرب می‌بیند، درحالیکه جسد از آن آگهی ندارد؛ این حالت نمونه‌یی از چگونگی زندگی بعد از مرگ بوده و حیات ابدی را به خوبی اجمالاً ثابت می‌نماید.

۲- آیا می‌دانید؟ که اشخاص صالح و نیکوکار پس از وفات همیشه به مشاهدهٔ پاره یی از لذایذ جنان سرگرم باشند و از بسیار خوشی و فرحت به اندازه یی مسکر و مبهوت گردند که گذشت هزاران سال بر آن‌ها چون ساعت یا دقیقه نماید.

۳- آیا می‌دانید؟ برعکس بر شخص شقی و بدکار و بدکردار، بنابر مشاهدهٔ پاره یی از پرتو انواع تکالیف دوزخ، چنان دراز و به تکلیف گذرد که هرچند کوشش برای نجات خود کند موفق نشود، مگر که از او اولاد صالح یا خیر باقی و یا علم نافع مانده باشد که از دوام ایفای نیکویی و بهره‌گیری مردم از آن‌ها، به وی علاوه از نجات، مدارج نیز نصیب گردد.

٤- **آیا می‌دانید**؟ که چرا چنین حالت به نیک بختان و بدکاران در طول مدت پس از مرگ می‌رسد؟

آری! چون ارواح اهل نجات را در محفظه‌های جنت طوری می‌گذارند که نظر شان جانب جایگه خود شان باشد، لذا این‌ها به نظارت از آن که گاهگاهی به آن‌ها رخ می‌دهد، به یک مشاهده مدت‌ها بی‌هوش شوند، زیرا از بس لذت تاب دیدن اضافه‌تر را ندارند، ازینرو بیخود و مدهوش گردند.

٥- **آیا می‌دانید**؟ که ارواح اشقیا را در محفظه‌های مخصوصی جانب دوزخ طوری قرار می‌دهند که از هول انواع عذاب‌های آن ضعف کنند و این مدت ضعف گرچه ظاهراً تسهیل در عذاب باشد ولی نه آنقدر، چه از شدت و حدت هول عذاب طوری بی خود شوند که گویا به دیدن صحنه‌های بعدی آن عذاب‌ها قسماً نگران اند.

٦- **آیا می‌دانید**؟ گرچه دوام این مدت‌ها نظر به حالات اشخاص متفاوت است، اما آرامی کامل از آن برای شقی نیست، همینکه به محشر روح شان در کالبد درآید، جسماً مقدمهٔ حالات پریشانی را در خود دیده واژگونی روزگار خود را بعینه در نظر داشته باشند، بنابرین می‌کوشند تا اگر در آنجا به کمک یا شفاعت کسی نجات یابند.

﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾[1]

ترجمه: و بترسان ایشان را از روز قیامت، آنگاه که دل‌ها نزدیک چنبر گردن باشند، پرشده از غم، نیست ستمگاران را هیچ دوست و نه هم شفاعت کننده که سخن او قبول کرده شود.

٧- **آیا می‌دانید**؟ چطور که هستهٔ اسپرما اینجا در رحم نمو و رشد می‌کند، این چنین هستهٔ اصلی ذاتی انسان در آنجا به قدرت خداوند جل‌جلاله به آن آب مخصوصی که

---

۱. غافر/۱۸.

مثل باران می‌ریزد نمو کرده و چون ارواح به نفخهٔ دوم آزاد شوند هر روح به جسد خود داخل گشته و اشخاص مثل اینکه از خواب برخیزند زنده می‌گردند، تنها به این تفاوت که نیکان از خواب خوش و بدان از خواب خیلی‌ها پریشان محشور شوند و خود را به پریشانی بدتر از آن مواجه بینند.

۸- آیا می‌دانید؟ که این واقعهٔ زندگی دنیا بر شخص غافل دارای قدرت و ثروت، ظالم و بدکار با همه آرامی، به طور مثال هنگام رسیدن مرگ چنان باشد که شخص غریب و بیچاره یی خود را در خواب بیند که دارای باغ، ثروت و آرامی سرشار شده است، ناگاه کسی او را بیدار نماید او بسیار تأسف کند که ای کاش مرا بیدار نمی‌کردند، عجب خواب شیرین می دیدم زیرا چون بیدار شد خود را به غم و مشکلات گرفتار بیند، این چنین هرگاه شخص بدکار و ظالم و کافر مُرد در حقیقیت به مشکلات عذاب ابد روبرو می‌شود.

۹- آیا می‌دانید؟ که شخص صالح و متوجه به خدا ﷻ و مصروف به اعلای کلمة الله و آرامی خلق لله که همیشه با تکالیف برای انجام این مأمول خود روبرو است؛ چون سرمایه داریست که دارای قدرت کامل بوده و به آرامی تمام زندگی دارد، اما در خواب خود را به تکالیف گوناگون سرسام آوری مواجه بیند و از بسیار زحمت با همه خوف و هراس هر طرف رو آورد آرامی یا نجات نیابد، همین که کسی او را بیدار کند خیلی‌ها خوشحال گردد، زیرا مشاهده می‌نماید که آنچه از تکالیف دیده بود در خواب است ورنه مالک مال و منال، ثروت و قدرت کامل و آرامی تمام است.

۱۰- آیا می‌دانید؟ حقیقت آنچه رسول علیه السلام فرموده که مرگ پلی است که دوست را به دوست می‌رساند، این است که خوبان را به جنان و دیدار خدا جل‌جلاله و بدکاران را به عذاب و تکالیف که نفسش آنرا به رهنمایی شیطان می‌خواسته متوصل می‌گرداند. «اَلْمَوْتُ جِسْرٌ يُوصِلُ الْحَبِيْبَ اِلَى الْحَبِيْبِ» الحدیث

ترجمه: مرگ پل است که می‌رساند دوست را به دوست.

۱۱ - **آیا مـی‌دانیـد**؟ چطـور کـه انسـان‌هـا اینجـا دارای اسـتعداد علمـی و سـرمایه و قدرت‌های متفاوت اند و این واقعیت باعث حسادت و نا آرامی دیگرها می گردد، لذا مـی کوشند تا خودها را دارای مقام و موقف او سازند و ازین ممر به غم و اندوه واقع می‌شوند اما در جنت چنین نباشد.

۱۲- آیا می‌دانید؟ چون حـالات تـفاوت امـاکن و مقـام در جنـت بـروی اعمـال اینجا صورت می گیرد، لذا اندوه و پریشانی شخص از آن به هر تـفاوت که هسـت حاصل نگردد، زیرا می‌داند که ازین بیشـتر چیزی نکرده بود که امروز بهـرۀ عالی را نصیب می‌شد و فی المثل داند: نکردم چنان کاری که بکار آید مرا امروز.

۱۳- **آیا می‌دانیـد**؟ که چرا از وصول مقام و مراتب بلند و بالا و کم و ادنـا، اشـخاص در آنجا رنج نمی‌برند؟ زیرا نتیجۀ کار و بار و پیمانـۀ علاقـه خـود را بـا عزیـز و غفــار او جل‌جلاله که در اینجا داشـتند می بینند، لذا به آنچه آنها را به عدالت خداونـدی او جـل-جلاله پاداش دادند خوشنود و راضی اند و همه طبقـات اجتمـاع دارای مراتـب معـین در یک فضا با کیف جداگانه زندگی دارند و نفـس نیـز مطمئنـه بـوده و شـیاطین هـم بـرای شیطنت و تلبیس و ایجاد سیالداری‌ها فعالیت ندارند، بنابرین نا آرامی به ایشان واقع نشود.

١٤- **آیا می‌دانید**؟ که این از حکمت‌های اسرار در ارائه کمـالات صـانعیت حضـرت واحد الاحد اوست جل‌جلاله که هر طبقه را به جایگاه درخور او با نعمـای لازم اسـتعداد شان در جنت‌ها جای داده و در عین حال، مجموع این طبقات و جنـت‌هـا دارای لذایـذ گوناگون باشند که باز هم از مشاهدۀ هر یک آن اقسـام ابـداع و ایجـاد و کمـالات صُـنع حضرت واحد الاحد او جل‌جلاله ظاهر می شود.

۱۵- **آیا می‌دانید**؟ که تنها طبقات بالاتر، نعما و جنت‌ای طبقـات پایـانتر را دیـده و از آن شکرانه بر کمال اعطا و عنایاتی که به ایشان گردیده بجای می‌آورند کـه فقـط بـه ایـن حساب هر طبقۀ ادنا، از خود بالاتر را نمی بینند و گمان دارند کـه البتـه انتهــای لطـف و اکرام ویتعالی جل‌جلاله اینست که به وی داده اند.